



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



## بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۷ جلسه از تاریخ ۱۳۷۹/۳/۲۶ الی ۱۳۷۹/۵/۱۲ به بحث پیرامون «آسیب‌ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه» پرداخته است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی



## فهرست:

٧..... جلسه: ١

١٧..... جلسه: ٢

٣١..... جلسه: ٣

٤٧..... جلسه: ٤

٦٧..... جلسه: ٥

٩٣..... جلسه: ٦

١٠٩..... جلسه: ٧



## آسیب ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه

عنوان: تهدیدات سیاسی - فرهنگی - اقتصادی (به عنوان تقسیمات و روش محیط عینی)

۷۹/۳/۲۶

### جلسه: ۱

۱- تهدیدات سیاسی- فرهنگی- اقتصادی (به عنوان تقسیمات درونی محیط عینی)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: یک بیان موضوع ولایت فقیه است. باید تهدیدات را نسبت به این موضوع سرپرستی جامعه طرح کنیم. این موضوع سرپرستی و تکامل جامعه، که باید خوب تشریح شود، یک تهدیدات فرهنگی دارد؛ یک تهدیدات سیاسی و یک تهدیدات اقتصادی. در کل، عوامل فرهنگ ساز که باید آنها را از جزوات بحث جهانی شدن استفاده کرد، محیط روحی: تجلیل و تحقیر؛ محیط ذهنی: مفاهیم

۱/۱- محیط عینی بستر ساز تهدیدات

محیط عینی: کالاها، بستر توسعه را در عمل معین می کند یعنی آنها امکان سرپرستی را ایجاد و یا سلب می کنند. سپس تقسیمات درونی این محیط عینی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بشود سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. یعنی موضوع ولایت فقیه سرپرستی و تکامل محیط عینی است. تهدیدات محیط عینی هم تهدیدات بسط ید یا قبض ید ولی فقیه است. یعنی دست او یا باز می شود یا بسته. اگر دست او بسته شد. حق ولایت در عمل و نه در نظر، از آن دیگران می شود و مال او نیست.

۱/۲- مدل اداره و ساختارهای اجزائی دو موضوع تهدید

طبیعتاً هم به مدل اداره سیاسی، فرهنگی، اقتصادی نیاز دارد و هم به ساختارهای اجرایی یعنی قسمتهای مختلف ساختارهایی که در خاطر مبارک شما هست.

## ۲- معرفی تحجر و انفعال به عنوان عوامل متغیر تهدید

تحجر و انفعال نسبت به همه شرایط یعنی چه شرایط ذهنی، چه روحی و چه حسی باید در مورد این موضوع مورد مطالعه قرار بگیرد.

حتی ممکن است گفته شود دل بستگی ام به این است که با وسایل سابق زندگی کنم این تحجر است و نمی‌توانید آنطور زندگی کنید. در انفعال گفته می‌شود می‌خواهم در وسایل غرب غرق شوم. این نیز محال است. اگر در کالاهای اقتصادی ۵۰ سال پیش متوقف شویم، کارآمدی عقب می‌افتد اگر در پیروی از غرب در تولید کالاها منحل بشویم قدرت شناسایی و گزینش نیازهای درگیری با کفر و امثال آن نداشته باشیم، طبقه بندی و تعیین اولویت نداشته و در اساس محیطی که انگیزش الحای می‌کند منحل شویم، ولایت فقیه نخواهیم داشت. ولایت کفار می‌شود.

## ۲/۱- ضرورت بررسی مفهوم تحجر و انفعال به عنوان دو مفهوم محیط ساز نه مفهوم نظری

تحجر و انفعال را از یک مفهوم نظری خارج کرده به مفهوم محیط ساز در جریان تکامل رسانده یعنی هم محیط روحی در تجلیل و تحقیر و هم محیط ذهنی و عینی داشته باشید.

ضد تکامل یا توسعه اسلامی که موضوع عمل ولی ولایت فقیه می‌باشد تهدید بر آن این است که کسی آنرا متوقف کند تا دشمن غالب بشود، چنانکه گفتیم که می‌شود تحجر یا گفته شود باید منفعل از ولایت کفر شده و در محیط او حل گردد.

## ۳- ضرورت تعاریف مجدد ولایت فقیه بر اساس فلسفه تکامل اجتماعی

برای تعریف مجدد موضوع ولایت فقیه بر اساس فلسفه تکامل اجتماعی، حتی باید قبل از آن فلسفه تاریخ اسلامی و طرح توسعه و استراتژی توسعه به طرف طرح مطلوب و آرمانی داشته باشیم.

## ۴- ضرورت تنظیم طرح مطلوب آرمانی برای توضیح استراتژی



یک طرح مطلوب آرمانی نیاز داریم که استراتژی را توضیح دهد

۴/۱- ضرورت ساختن مدلی آرمانی دارای قدرتی همه جانبه در پاسخگویی سؤالات.

بر اساس طرح آرمانی و استراتژی توسعه باید امکان ساختن مدلی که قدرت سوال از عینیت در همه وجوه را دارا باشد فراهم کنیم تا تحلیل عینی مسائل داشته باشد.

نیض جامعه را در دست بگیریم و ببینیم انسانهایی که در این محیط هستند چه انسانهایی هستند در چه گروه سنی هستند؟ گرایش اعتقادی و اطلاعات آنها چگونه است؟

با امکانات عملی و عملکرد محقق در بخش سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یعنی در ساختاری که قبلاً گفتیم، بعد از الحادی الحادی تا اسلامی اسلامی آنرا معین می‌کنیم.

می‌گوئیم در محیط ما در گروه سنی مثلاً ۲۰ ساله ۳۰ ساله ۴۰ ساله تا بالا داریم. گروه سنی را اگر از دبستان که محل شکل دهی بگیریم بهتر است. از نظر روحی و ذهنی چگونه پرورش یافته اند یعنی دارای چه اعتقاداتی هستند؟ آن را گروه بندی می‌کنیم. دارای چه کارآمدی ذهنی هستند؟ چه قدرت عملکردی را در محیطهای روحی، ذهنی، عینی دارند؟ یک مدل بزرگی است. این آسیب ولایت فقیه به عنوان بخش خاصی از حکومت هم نیست. این دنبال این است که فلسفه شدن داشته باشد ذیل آن، فلسفه تکامل داشته باشد و ذیل فلسفه تکامل، یک ترسیم وضعیت آرمانی و استراتژی توسعه و یک شناسایی وضعیت موجود داشته باشد

۴/۲- طبقه بندی تهدیدات بر اساس مدل آرمانی

در این صورت می‌تواند بگوید طبقه بندی تهدیدات عینی چیست؟ و ما الآن از چه منطقه ای در حال آسیب خوردن هستیم.

از عینیت تعریف کردن تهدید مهم است. البته به صورت تخمینی یا با برآوردهای سطحی می‌توان تهدیدهایی را معین کرد. ولی ممکن است کار جور دیگری در بیاید.

کسی مریض است می‌گویند خون یا ادرار او را آزمایش کنید. یا مدفوع او را آزمایش کنید. جریان قلب او را بگیرید عکس از فلان جای بدن او بگیرید و ترسیمی از وضعیت او دارند.

دوره، دوره ای نیست که بگویند رنگ او پریده است. می‌گویند فشار خون او را بگیر، اگر رنگ او پریده یعنی فشار او پائین است. برای فشار خون بالا یا پائین باید داروی متناسب داده شود.

گاهی می‌بینید که در طبقه بندی مطالب کلی چیزی به نظر می‌آید جزء تهدیدات رده دهم است، ولی الآن منفذ نفوذ دشمن شده است و به تهدیدات رده اول وارد شده است. یا برعکس آن، امری مغفول عنه از آن هستید که تهدید باشد، ولی تهدید شده است. به هر حال باید در عین حال که از تهدید طرح نظری داریم باید بتوان در عینیت معلوم کرد که تهدید چیست؟

حجت الاسلام و المسلمین پیروزمند: یعنی علاوه بر تحقیق نظری، مورد تحقیق میدانی هم قرار بگیرد؟

ج: بله! به عبارت دیگر، توسعه اجتماعی، که موضوع کار ولی فقیه است یا توسعه الهی جامعه باید تحقیقی روی آن انجام شود. طبیعتاً روی قسمت‌های دیگر جامعه هم، باید تحقیق انجام شود تا بدانیم ضعف آنها چیست؟ کمال آنها چیست؟ این کلیات قضیه است. اگر بخواهید این را توصیف و تشریح کنید به نظر می‌رسد شما از نظر نظام ولایت فقیه و بحث جهانی شدن می‌توانید استفاده کنید و چیزی استخراج کنید تا آن را ببرند و تفهیم کنند. در درون آن، تحجّر و انفعال، تحجّر استنباط دینی داریم انفعال در استنباط دینی داریم کما اینکه در این میز و صندلی هم داریم. کما اینکه در پست و مقام هم داریم.

س: اگر بخواهیم دو قید به آن وارد کنیم ببینیم با این دو قید چقدر می‌توان مجموعه را جمع کرد. یکی اینکه در قدم اول کار کوتاه مدتی را ارائه کنیم مثلاً یک کار یک ماهه.

ج: از کتاب ولایت فقیه موضوع آن را اخذ کنید. البته موضوع به نحو کلی و نظری.

تطبیق آن را به ساختارهای روحی، ذهنی، عینی از بحث‌های فرهنگ جهانی شدن کنید.

۴/۳ - وجود تهدید نسبت به ولایت فقیه در تمامی ساختارها

این است که مطلب تحجر و انفعال را باید در همه اینها دید و هیچکدام را نمی‌توان حذف کرد. در همه ساختارهای پرورشی، تحجر و انفعال وجود دارد و باید دیده شود

س: یعنی به عبارت ساده تهدید اصلی را تحجر و انفعال می‌گیریم، ولی جریان آن در موضوعات مختلف متکثر می‌شود به تکرر موضوعات.

۴/۴- بررسی اولویتهای تهدید بر اساس شناسائی وضعیت موجود

ج: بله! پارچی که شما می‌گذارید چه پارچی باشد تا به چه نسبت می‌توانم در امور خارجی غرق شوم؟ به چه نسبت غرق در اصطلاحات در اولویتهای که قصد موضع گیری داریم کدام را موضع گیری کنیم؟ طبیعی است که در مدل برنامه و نحوه اداره آن، آن هم در فصل آن، که تجلیل و تحقیر است. چه تجلیل و تحقیر فرهنگی، چه سیاسی، چه اقتصادی. یعنی اگر بپرسند بزرگترین تهدید چیست؟ می‌گوییم تهدید آن است که پول نظام اسلامی را در مدلی صرف کنید که بر علیه نظام اسلامی جریان انگیزش را رشد بدهد. تصمیم گیری ساختارها برای عزت دادن به افراد در همان مدلی انجام می‌گیرد که ضد.....

س: حالا طور دیگری سوال کنیم. اگر موضوع بحث ما تهدیدات ولایت فقیه نبود، بلکه تهدیدات نظام اسلام بود.

ج: حتما کلمه توسعه را یکی از بخشهای آن قرار می‌دهید. گفتیم که در سطح توسعه، کلان و خرد هست

س: خوب ما عملاً آنرا به کلان و پائین آورده‌ایم.

ج: خیر از موضع توسعه به کلان نگاه می‌کنیم. توسعه منتجه کلان است. خودش منهای درون و بیرون مفهومی ندارد.

س: خوب باز نتیجه یکی شد.

ج: خیر

س: یعنی نتیجه‌اش این است که شما روی همه ساختارها دست می‌گذارید و می‌گوئید اینها باید عوض شود متحجرانه نباشد. منفعلانه نباشد.

ج: نتیجه‌اش این است که ولایت فقیه بدون مجرای جریان عینی، وجود خارجی ندارد. یکی محور داشته باشیم که کلیه ساختارهای اطراف آن، ضد آن محور باشند این نمی‌شود.

س: همین را می‌خواهم عرض کنم که ما باید مشخص کنیم مثلاً الان نگاهی که در این جزوه بوده است با نگاه ما متفاوت است. در نگاه آن جزوه، بیشتر این، غلبه دارد که نهادهایی را که مستقیماً به ولی فقیه منسوب هستند مجرای جریان نظر او گرفته است. حالا ما می‌خواهیم تعمیمی بدهیم گاهی آنقدر تعمیم می‌دهیم که معنا این می‌شود که کل جامعه،

ج: اصلاً فلسفه سیاسی یعنی مشارکت عموم در یک ساختار. یعنی باید اول نظام، ولایت فقیه را قبول داشته باشد بعد توده ای که زیر آن نظام هستند. تهدید این است که مردم روبروی آقا بایستند که خدا چنین روزی را نرساند. و چه چیزی پیش‌گیری از تهدید می‌کند؟ این که مردم خودشان و همه تحرکشان پشت سر آقا باشند. کاسه و کوزه ای را هم که می‌خرند به حساب قوت آقا بخرند.

خرد و کلان و توسعه پشت سر او باشند یعنی توسعه، نتیجه یک نظام است که تقوّمش آن به خردترین موضوع نظام است و نسبت بین درون و بیرون است. عوامل متقابل درون زای آن چیست؟ یعنی یک مجموعه متغیر نمی‌توان عوامل درون را حذف کرده و درباره خودش حرف زد. مجموعه درون تهی که نیست.

کل بحث‌ها این نکته را دارد. کل بحثها ما بحثهایی است که یک نظام مربوط به هم است. تازه بیرون را هم..... درگیری با بیرون نیز ممتنع است مگر اینکه انسجام در آنجا قبول کنیم به هر نسبتی اصلاً اگر بخواهم در مورد ولایت فقیه صحبت کنم و بحث همه نظام نباشد، این از مضحک ترین صحبتها است مثلاً بگویم می‌خواهم در مورد مغز صحبت کنم و کاری به گروه خون و گردش خون و غلظت و ضربان خون ندارم چون سکتۀ مغزی به وسیله این پیدا می‌شود می‌گویند دوباره عذاب دنیا می‌آید سراغ مغز. سکتۀ مغزی هم در این پیدا شد. مغز درست باشد، خوب سکتۀ بکند.

کندر بخورد تا حافظه اش خوب شود.

س: حاصل صحبت این است که اگر بتوان لایه‌هایی را تعریف کرد. یعنی در عین اینکه همه سطوح را در این برآیند کل مؤثر می‌دانیم، لایه‌ها هر چه نزدیکتر باشند، تأثیر گذاری آنها علی القاعده بیشتر است. حداقل بتوانیم مجاری ولایت در جامعه را سطح‌بندی کنیم. سپس یک آسیب شناسی تخمینی نیز نسبت به وضع فعلی بکنیم و بگوئیم تهدید متوجه عوامل بالایی است یا متوجه عوامل پائینی؟

ج: اینکه به زبان عوام می‌گویند قائمه خیمه است، معنای آن، این است که وحدت همه جامعه می‌باشد. هر بندی از بندهای این خیمه اگر پاره شود، چوب وسط خیمه کج می‌ایستد یعنی متزلزل می‌شود.

س: ولی بندها با هم فرق می‌کنند؟

ج: بله بنده با هم فرق می‌کنند ما در عینیت می‌گوئیم که ارزیابی کنید کدام بندها، بندهای اصلی هستند. بندهای خیالی را طی نکنید، مدل درست کنید بعد در عینیت یک مرتبه می‌گویند نه نه! فلان بند؟؟؟ را خراب کرد.

مثلا در نظر بنده این است که مدل برنامه خراب است. ممکن است در گردش عینیت ملاحظه شود که چیزی دیگری خیلی خراب باشد که پدر جد مدل برنامه باشد، یک روز مثلا ۸ سال پیش مدل برنامه بوده است. مدل برنامه چیزی دیگری بوده تهاجمی واقع شده، در تنظیم آن واقع شده الان به محصول آن رسیدیم و ممکن است چیز دیگری یک خطر بزرگ باشد. خطر اول خود مدل برنامه نباشد به لحاظ اینکه روزی علت بوده و خطر بوده و خیلی بد بوده. ...

س: حالا باید بتوان آثار آن را جمع و جور کرد.

ج: حالا به راحتی نمی‌توان این کار را کرد. اگر آقای هاشمی را بیاورید تا نظام سرمایه‌داری را بردارد، بسیار سخت است. نمی‌شود. یک شبه انقلاب برای برداشتن آن نیاز است. فرهنگ سرمایه داری در حال انقلاب برضد ولایت فقیه است.

س: کار، مطالب شکل طبیعی دارد در واقع تحقیقات،

ج: اینها را می‌توان خیلی کوچک و ساده نوشت. شما بحث موضوع ولایت را به چهار دسته خلاصه کنید. هر کس نظری دارد نظر ما این است که مثلاً در ۴ پاراگراف باشد. به نظر می‌آید که نه، توسعه و تکامل اجتماعی. توسعه و تکامل هم واقع نمی‌شود مگر با درگیری با تعلقات به دنیا در درون نفس و برون نفس یعنی انسان شناسی و جامعه شناسی. ۳- بنابراین هم با موضع گیری، جهت گیری، مجاهده هم داخلی یعنی تهذیب قوت برای استقرار پیدا می‌شود و هم با درگیری با کفار یعنی شرک جهانی. که این درگیری باید فرهنگی، سیاسی، اقتصادی باشد تا تکامل را امکان دهد. این کار، بدون داشتن فلسفه تکامل و استراتژی توسعه برای اینکه ساختارهای سازنده و مخرب قدرت و نواقص آن را بشناسیم، امکان پذیر نیست. ساختارهایی هستند روحی، ذهنی، عینی هستند که قدرت سیاسی فرهنگی و اقتصادی می‌سازند. و دادن نظریه جامع بدون ارزیابی نسبت به آن ممکن نیست.

س: ما الآن داریم ضرورت یک کار بزرگ را در همین طرح کوچک ذکر می‌کنیم.

۵- ضرورت معرفی تهدیدات ولایت فقیه و غیر لسان عرفی

ج: طرح کوچک ما یک تهدید است چون از خارج اطلاع ندارید. اگر به مریض معاینه نکرده، نسخه می‌دهید. او را می‌کشید. اگر برای رضای خدا بدون دیدن و آزمایش نسخه بدهید نمی‌دانید که وضعیت او چگونه است. این چه رقم خورد با موضوع است. شما برای تهدیدات ولایت فقیه چیزی ارائه کنید که غیر از لسان عرف باشد. من معتقد نیستم که به لسان عرف بنویسید. یعنی بگوئید ما این عوامل را تهدیدات ولایت فقیه می‌دانیم. لاقلاً برای جایی که لازم نیست کارتان..... مثلاً روی کار شورای مصلحت هیچ حساب جدی نمی‌توان بگذریم یا اینکه حد اقل یک منتقد جدی بوده و مرتباً القا کنیم که شما کارتان را درست انجام نمی‌دهید.

س: این امکان دارد.

۶- ضرورت تحقیق همه جانبه و عمیق برای شناسایی تهدیدات

ج: اینها خیلی قاعده مند در همین انجام گرفته، موضوع آن این است. حرف چیست؟ اصلاً اینگونه حرف زدن غلط است. شما می‌خواهید بگوئید با کار اورژانس نمی‌توان ولی فقیه را از تهدید حفظ کنید این یک ریا و کلاه سرخود گذاشتن است. این دقیقاً همین را می‌گوید.

س: اگر این را گفتیم و القا هم کردیم و او پذیرفت که حرف شما درست است در آخر این می‌شود که می‌گویند حرف شما درست است.

ج: آن وقت راه کوتاه مدت، ندارد.

س: می‌گویند حرف شما درست است. ولی مقدمات ما بیشتر از این نیست آیا شما می‌خواهید در جریان به ما کمک کنید؟

ج: خیر! پاسخ خیر است. ما نمی‌خواهیم کارتن خالی بسازیم و بدست شما بدهیم با هم دوست هستیم و می‌گوئیم این طور عمل نکنید. اگر مرکز تحقیقات استراتژی بخواند مثلاً یک کار ۶ ماهه و نه سه هفته و یکی همه انجام دهد می‌گوئیم مقداری آنرا عمیق تر روشن کنید و میان مدت باشد. اگر ۴ تا آمار و عدد و رقم به آن اضافه کنند باز هم پاسخ می‌دهید خیر. می‌گویند به طور جدی می‌خواهیم دنبال این کار را بگیریم می‌گوئید بعد از گذشت ۲۰ سال می‌خواهید ۶ ماهه به نتیجه برسند. بعضی از این حرفها «برو خجالت بکش» دارد. باید علمی بگوئید نه غیر علمی.

«و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ آلِهِ الطَّاهِرِينَ»





## آسیب ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه

عنوان کلی جلسه: بررسی تعاریف ترکیبی سیاست، فرهنگ، اقتصاد در سه سطح توسعه، کلان و خرد

تاریخ تنظیم: ۷۹/۴/۹

تنظیم از احسنیان

## جلسه ۲

۷۹/۴/۲ مدل وضعی

حجت الاسلام و المسلمین حسین الهاشمی: بحث ما درباره این است که سیاست را در شکل مفرد آن، بالا رفتن ظرفیت شدت، گرایش، تمایل تعریف کردیم حالا ببینیم در هنگام اضافه کردن نیز به همین صورت خوب است یا خیر؟

۱ - بررسی معنای سیاست در سطح توسعه و حضور و تقوم اراده‌ها

چه وقت بالا رفتن شدت تمایل امکان پذیر است؟ وقتی که اختیار توسعه پیدا کند. اگر بخواهیم از مرحله ساده‌اش در ارتباط با فلسفه بگوئیم. می‌گوئیم دامنه ولایت هم از نظر موضوعات و هم از نظر روابط گسترده تر شود و اختیارات در شئون مختلف در هم حضور پیدا کنند. اگر سیاست چنین معنای داشته باشد، طبیعتاً تحقیر و تجلیل، ارزش و ضد ارزش نیز توسعه پیدا می‌کند. یعنی موضوعاً، موضوعات و آثار آن بیشتر می‌شود شدت پیدا می‌شود یعنی هم اختیار، خود بستر حضور بیشتری پیدا می‌کند و هم ارتباط اختیارات به یکدیگر تا مرحله تاثیر و کارآیی آن بیشتر می‌شود.

۱/۱- بیشتر شدن ضریب سرعت- دقت- تأثیر در جهت گیری- موضعگیری- مجاهده در سطح توسعه

همچنین ضریب سرعت انتقال قدرت برای موضع گیری، جهت گیری، مجاهده بیشتر می شود. ضریب دقت و تأثیر نیز بیشتر می شود. یعنی متناسب با سیاست در افق بالاتر فرهنگ بالاتری ایجاد می شود. بنابراین جهت گیری ارتقاء پیدا می کند موضع گیری همه جانبه می شود ابعاد جدیدی پیدا می کند. که همه آنها روی هم، هم آثار مفرد آنها و هم ترکیب یعنی نتیجه شان بیشتر است. این سیاست در سطح توسعه است.

۲/۱- مثال سیاست در سطح توسعه و تهدیدات نسبت به آن.

مثال اینکه: کفار در آن طرف دنیا هستند و دعوی منافع در این طرف دنیا می کنند. می گویند باید ما منافع خود را در خلیج فارس حفظ کنیم. اصلاً کانه باید به نسبتی در تصمیم گیری درباره منابع طبیعی این طرف دنیا مشارکت داشته باشند! در مسأله تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجراء، تصمیم از شئون اراده و اختیار است.

توسعه یافتن آن، یعنی اینکه از آن طرف دنیا می خواهند نسبت به منابعی که ملک عدّه دیگری است، تصمیم بگیرند، در مسئله شریک باشند. از این بالاتر می خواهند در تصمیم گیری شما در پرورش خودتان، یعنی در چگونگی پیدایش تصمیم برای شما، حضور داشته باشند.

می خواهند حساسیت شما را نیز درست کنند. در حقیقت، می خواهد اراده شما را در اراده خود منحل کند. یعنی قدرت سیاسی خود را بر شما تحمیل کند. مخصوصاً وقتی که شما جهت گیری دیگری غیر از جهت گیری آنها را داشته باشید. می خواهد بگوید ما تصمیم گیری شما را معین می کنیم. تصمیم برای تان می گیریم کانه خود را در نظام اجتماعی قیم ما می داند. این وقتی ممکن است که توانسته باشد سرپرستی تکامل را به دست بگیرد. یعنی در جایی که گفته می شود ولایت فقیه سریع بگوئیم ولایت کفر. حتما چنین چیزی برای ولایت فقیه آفت است.

۱/۳ - ارائه دو وصف تحجّر و انفعال به عنوان شاخصه تهدید

و کسی که نسبت به آنها منفعل باشد، ابزار آنها علیه سرپرستی ولایت فقیه می شود. کسی هم که متحجّر باشد نمی تواند نسبت به او مقابله کند و اصلاً متوجه نمی شود که او از کجا حمله می کند؟ و چگونه به تصمیم

گیریه‌ها جهت می‌دهد یعنی آنکه متحجر است در فضای دیگری در حال جمع بندی است که آن فضا در خارج واقع نیست. فضای احترامات گذشته است. الآن نحوه اداره در شکل خان خانی اداره نمی‌شود. کسی که در نظر او باشد که ما چند مدیر با عرضه با دلسوزی که به کارها برسند. مدیریت فنی را اصلاً نمی‌تواند. معنای برنامه ریزی را برنامه ریزی می‌داند. برنامه ریزی یعنی تنظیم کارها به صورت هزینه ای در روز که به اصطلاح وقت تلف نشود. صبح ساعت ۸ درس صرف بخوانیم. ساعت ۹ درس نحو بخوانیم. ساعت ۱۱ مباحثه و ساعت ۱۲ مباحثه نحو باشد. و عصر ساعت ۳ چیز دیگری داشته باشد. این برنامه روزی است یعنی هیچ بهینه ای در آن نیفتاده است.

بگذریم. متحجر خود را به ولایت فقیه وابسته می‌داند، دیندار هست. ولی طرح مسائل و حساسیت نسبت به آنها و تصمیم گیری در مورد آنها به عبارت دیگر، جهت گیری و موضع گیری و مجاهده او مربوط به پرورشی است که در ساختار قبلی نظام مدیریت و نظام حساسیتها به وجود آمده است. یعنی اخلاق مدیریتی او، اخلاق مربوط به دوره گذشته است. مفاهیم و اطلاعات او نیز مربوط به دوره قبل است. اثر او در اقتصاد نیز آثاری است که در دوره قبل داشته، درک او مال دوره قبل است. در ساختار، تجلیل و تحقیر، صحیح و فاسد، استحصال و محصول دوره قبل نشو و نما کرده است. ملکات، عادات، ارتباطات، مفاهیم و کارآمدی او مربوط به دوره قبل است.

تعریف از ساختار گذشته نیز الی ما شاء.. است یک تعریفی از شیخ خزعل می‌کند. حالا شیخ خزعلی مربوط به دوره ملوک الطوائفی بودن ایران است. اصل از بین رفتن ملوک الطوائفی و یکپارچه شدن تصمیم گیری اگر به دست انسانی باطل مثل پهلوی انجام شد و به شکل مدرنیزه و به نفع کفار ایجاد شد. ولی قطعاً شکل سازمانی آن بهتر شده یعنی توسعه یافته تر شد. توانسته اداره پیدا شد، صندوق بودجه مشترکی برای ملت درست بشود اگر به اصطلاح بخواهیم بگوئیم تکامل یافته تر ولو رضاخان میرپنج برای اداره شعور نداشت، ولی آنها که آنرا اداره کرده اند اگر چه توسعه آنها الحادی بوده با این حال نسبت به مرحله قبل از آن ایجاد توسعه کردن است. چون ایجاد توسعه کردند امام توانست قیام کند. اگر در شکل سابق بود، اما نمی‌توانست

آن طور قیام کند یعنی ظرفیت اجتماعی توسعه یافته بود. چرا ادعا می‌کنید که اگر مثل سابق بود امام نمی‌توانست قیام کند؟ در یک استان و در یک شهرستان مرکزی مثل شیراز فرض کنید ۴ نفر لیسانس داشتند، جمع و دخل کردن سخنان امام در مورد عدالت‌گرایی یا مظالم با اینکه ۴ نفر بخواهند بفهمند یا اینکه در قیام امام ۴۰ هزار لیسانسه باشند بسیار فرق دارد. چون این خواندن و نوشتن امکان ارتباط اجتماعی و طرح مسائل، طرح حساسیتها و ظرفیتها را بالا می‌رود. از این مطلب بگذریم.

۲- بررسی معنای سیاست در سطح کلان به ایجاد تعادل در بین متغیرهای وصفی سیاست یعنی بهجت-قدرت-رحمت در جامعه

بخش کلان: سیاست در سطح کلان یعنی باید متغیرهای وصفی سیاست معلوم شود یعنی چه؟ یعنی چگونگی تعادل توزیع قدرت، نسبت به تکامل. اگر بخواهیم بگوئیم که اختیار در توسعه، بهجت پیدا می‌کند. کما اینکه در عذاب آن، رنج یعنی تحقیر و محدودیت و احساس حقارتی داریم. احساس نشاطی احساس بهجتی داریم اختیار مثلاً در بهجت، قدرت، رحمت این شاخصها را دارد. این متغیرهای اصلی آن است. گستردگی حضور اختیار، یعنی مشارکت اختیار در هم ابتهاج می‌آورد که یا قرب نسبت به دنیا است یا قرب نسبت به خدای متعال. قدرتی می‌آورد و در تصرفات آن هم، یک نحوه رحمت باید وجود داشته باشد که این غیر از ابتهاج و قدرت است. رحمت یعنی گرایش به غیر. شکل فاسد این لذت، لذت و بهجت ریاست و قدرت عملکرد و اثرگذاری در تصمیمات است. در گرایش به دیگران هم به نفع خود می‌شود مستکبر، خود محور و مستأثر می‌شود. شکل الهی آن که بهجت قرب به خدای متعال است خلافت، دنیا است می‌شود. حل رضای خود در رضای بالاتر می‌شود.

۲/۱- ارائه سه وصف «ایمان»، «امنیت، آرزو» به عنوان سه وصف «بهجت»

طبیعتاً در درون بهجت باید متغیر پیدا کنیم مثل ایمان، امید، آرزو که آرزو مثل گمانه است اولین ارتباط در نیاز است. امید کمی پرورش یافته‌ترش هست مانند گزینش و متناظر با آن است ایمان که مطلب تمام شده پردازش و مستقر می‌شود که در این جهت باید این کار را بکنند. اعتقاد و پذیرش و حساسیتی نسبت به

جهت پیدا می‌کنند. این پله بعد در درون بهجت است که فعلاً نمی‌توانیم در این قسمت از بحث وارد جدول درست کردن آن بشویم.

حجت الاسلام و المسلمین پیروزمند: ارتباط آن معلوم نشد شما فرمودید: سیاست، در سطح جهانی، چگونگی تعادل توزیع قدرت نسبت به تکامل است.

۲/۲- توضیح پیرامون معنای تعادل در سه وصف مذکور در جامعه و تحجّر و انفعال نسبت به آن

تعادل بین این سه یعنی بهجت، قدرت و رحمت باید درست شود.

س: تعادل توزیع قدرت چه ربطی به بهجت و رحمت دارد؟

ج: سه وصف دارید که باید برای عموم باشد. در دستگاه الهی، ابتهاج نباید برای یک نفر باشد. لکن در دستگاه الحادی ابتهاج یک عده فدای بهجت عده دیگری می‌شود.

س: اینکه قهراً در هر نظامی واقع می‌شود.

ج: خیر در نظام الهی این طور نیست. در نظام الهی کسی که عالی‌ترین را دارد، با اینکه پائین‌ترین را دارد، حتماً ابتهاج‌ها در ابتهاجات مادی محال است. یعنی از او تکبر نسبت به غیر دیده نمی‌شود. از خضوع غیر نیز التذاد پیدا نمی‌کند.

س: بهجت به معنای این است که شخص بتواند از امکانات بیشتری استفاده کند.

ج: خیر زمین تا آسمان فرق دارد. این شخص برای مکتب و خدا می‌خواهد و ابتهاج ریاست نیست و از اینکه مبدا نفس بر او غلبه کند وحشت دارد. می‌ترسد و خائف است و مرتباً مراقب نفس خویش است. بهجت به دعا پیدا می‌کند. به برتری اسلام نسبت به غیر اسلام بهجت پیدا می‌کند. بهجت نسبت به اختیار خود بر اختیار دیگران پیدا نمی‌کند. بله بر کفار چرا. اگر اسلام بر کفار پیروز شود، خوشحال می‌شود. توزیع قدرت غیر از توزیع بهجت است. قدرت تصمیم‌گیری در نظام اسلامی از آن کیست؟ طبیعتاً مال مدیر است. ولی ابتهاج نسبت به تصمیم‌گیری، این طور نیست و نیاز به مراقبت شدید دارد که این تصمیم به نفع محترم شمردن خود نباشد.

س: در موضوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بهتر بیان می‌شود. هر چه هرم جامعه بالاتر می‌رود طبیعی است که امکانات اقتصادی و امکانات اطلاعاتی بیشتری نسبت به آنکه پائین تر آن را در اختیار دارد.

ج: امکانات برای مکتب یا برای فرد؟ یکی از سوالات مهم اینجاست.

س: ولو برای مکتب باشد یعنی به نوعی با هم عجین می‌شوند.

ج: خیر اگر دیدید که زندگی خودش به تنهایی مرفه می‌شود. یعنی مالی را به ارث می‌گذارد. اموالی به وراثت می‌رسد که این یک حرف است. اگر دیدید زندگی شخصی‌اش رشد نمی‌کند. آنچه هم هست مال عموم است. البته در سر جای خود صحبت است که آیا مال عموم هست، همه ابعاد آن باید رشد کند یا خیر؟ ابزارش که «ترهبون به عدو الله و عدوکم» این سوال مهمی است که در سر جای خودش باید به آن پردازیم. آیا درست است سمینار بگیرند و در آن مرغ و پلو بدهند. یا در سمینار آبگوشت بدهند خوب است یا نان و پنیر بدهند درست است.

آیا جلال مکتب به این است که سمینارهای آن، پر زرق و برق باشد یا نه؟

که جای بررسی کردن آن در اینجا نیست. به هر حال متغیرها، ابتهاج و قدرت و رحمت و وابستگی و گرایش به یکدیگر باید بیشتر شود. در جمع باید حضور اختیار در اختیارات دیگر بیشتر شود.

این متغیرهای توسعه، وصفهایی را نشان می‌دهد که مفهوم توزیع قدرت را باید در اینکه اختیارات چگونه تقسیم می‌شوند مشخص شود می‌گوئید باید الهی تقسیم شوند.

می‌گویم آیا همه مردم شاد هستند؟ می‌گویند نه؟ یک عده مثلاً قرار است دامادشان به خانه آنها بیاید مجبور است برای آبروداری و اینکه دخترش را تحقیر نکند مثلاً یک کیلو از این میوه و یکی کیلو از میوه دیگر بخرد. بسیار در سختی می‌افتد یا کس دیگری عروسش می‌آید او هم همین طور یا مثلاً بخواهد برای فرزندش زن بگیرد یا او را شوهر دهد فرزندش را تحقیر می‌کنند. الآن اقتصاد را وسیله احساس حقارت و احساس قدرت مشاهده می‌کنید. اینکه مردم رجشان هشت‌شان گرو نه‌شان باشد چگونه است؟ ما به ذهنمان می‌رسد که حتماً ابتهاج اقتصادی به صورتی توزیع نشده است که برای عموم، اختلاف طبقه نباشد. انگیزش

الهی باشد. انگیزش مادی و استثنائی شده، قدرت نیز طبیعتاً متمرکز و به نفع گروه و فرد می‌شود و رحمت و وابستگی نیز، به میزان وابستگی وابستگی استکباری است یعنی یک عده حیات را در حیات دیگران می‌دانند. در حالی که وابسته به حیات.. در حالی که عکس آن این طور نیست.

۳- بررسی معنای سیاست در سطح خرد به تحقیر و تجلیل های جزئی و صلاحیت در گزینش ها در سطح خرد هم ملاحظه می‌کنیم. وقتی که تنظیم نسبتها درست باشد، تحقیر و تجلیل خرد جزئی درست انجام می‌گیرد. خرد جزئی یعنی چه؟ یعنی دیگر صحبت از نسبت بین متغیرها و وصف نیست. و حاصل آن اوصاف در سطح طبقاتی شدن نیست. به صورت خرد یا جزء چه کسانی دارای قدرت شده و واجد صلاحیتی گزینش و انتخاب می‌شوند؟ پاسخ این است که کسانی که کارآمدی مادی داشته باشند. می‌گوئیم کارآمدی مادر را چگونه تعریف می‌کنید؟ می‌گوئیم کارآمدی مادی به معنای این است که در تکامل سیاسی چه کسی مؤثر است. گاهی می‌گوئید کسی که حاضر به شهادت است مؤثر است یا کسی که حاضر است تلاش فی سبیل ... کند مؤثر است. گاهی گفته می‌شود کسی است که قدرت داشته باشد دیگران را تحت سیطره خود قرار دهد. اگر کسی است که بتواند دیگران تحقیر بکند و پشت سر خود بیاورد، او بناهست رئیس شود که به انواع مختلفی مشاهده می‌شود در بین درویش راههایی برای تحقیر کردن شخصیت دارند و کاری می‌کنند که نه طرف بتواند از مجموعه آنها بیرون برود و در مجموعه هم که هست همه هویتش را به دست مرشد می‌دهد. در بین خوانین نیز به شکل دیگری همین طور است. در اقتصاد حتماً تحقیر و تجلیل منشأ پیدایش بیماری نیز می‌شود.

۳/۱- ارائه دو وصف تحجّر و انفعال به عنوان شاخصه تهدید

س: معنی این چه شد؟ یعنی معنی تحقیر و تجلیل خرد چه شد؟

ج: این است که گزینشها در حق تحقیر و تجلیل کردن چه در شکل و درویشی، چه در شکل تجارت، چه در شکل خانی سلب هویت از غیر می‌کند استاد اگر شاگرد دیر می‌جنبد دو تا فحش به او می‌دهد. به کنایه به او بد می‌گوید حواست کجاست؟ و .. با او به زبان احترام سخن نمی‌گوید نمی‌گوید خدا را مراقبت کن. فحش

بی عرضی. به او می‌دهد. مرشد به مرید فحش می‌دهد. مرید التماس می‌کند حالا یک تخلفی کرده می‌گوید: چخ یا مثلاً می‌خواهد بنشیند یک متلک بزرگی به او می‌گوید که عرق روی صورت او می‌نشیند و دیگر برای او هویت نمی‌گذارد

س: چون می‌خواهد او دچار خودبینی نشود.

ج: ولی خودش این جور نیست دارد حل می‌کند. در خرد، این تحقیر تا درون خانواده می‌آید. مرد، زن ذلیل را می‌پسندد. استاد نیز شاگرد ذلیل را می‌پسندد. استاد فنی کارگر عمله و بنا نیز کارگر ذلیل و مطیع را می‌پسندد. اسلام این طور نیست اسلام شخصیت می‌دهد می‌گوید «وَإِخْفِصْ حَبَاحِكْ لِمَنْ أَتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

پیغمبر تو برای آنها تواضع کن. برای آنها دعا کن صلوات بفرست می‌گوید وقتی از آنها پول می‌گیری «صَلِّ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ» انسان عزت و احترام دارد. اجازه تحقیر نمی‌دهد اصلاً تحقیر کردن فعل حرام است. حرمت عرض و آبرو و احترام مؤمن را مثل حرمت درویش می‌داند. یک شخص نابینا کنار پیغمبر می‌نشیند و افرارد ثروتمند گفتند نه نیاید.

پیغمبر فرمودند خیر. احترام مردم به چیست؟ به ایمان و تقواست یعنی میزان خدا ترسی، اساس احترام است.

کارآمدی، کارآمدی در انگیزه است. فراموش نکنیم که در اندیشه و عمل قدم بعد است. اگر احترام کردید نه اینکه غرق شوید و بگوئید فکر هم نمی‌کنم بلکه به دلیل انگیزش الهی بروید فکر کنید بعد ابزاری که به نفع این مکتب..... و اخلاق رذیله، حسادت و حرص رواج پیدا می‌کند. حسادت و حرص جزء ریشه های بیماریهاست.

هم بیماری را در خود سیاست ایجاد می‌کند و هم در شئون تابع آن. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ فِي الْأَرْضِ غُلُوبًا وَ لَا فَسَادًا» اراده علو و برتری نکند. این ضد آن چیزی است که در تلویزیون می‌گوید مرتباً آنها را تشویق کنید. در مسابقات برتری جویی را اصل قرار می‌دهد به روشها مختلف هم



و جاهت در نزد عموم را برای آنها بزرگ می‌کند. مؤمن از وجاهت در نظر عموم می‌ترسد کار می‌کند. «یعمل و یخشی»

از جمعیت و نفس جمعیت می‌ترسد نه اینکه رعب او را بر می‌دارد که حرف در دهان او گم شود خیر. خوب حرف می‌زند ولی حرف انسان خائف نسبت به خدا. نگاه چشمها از اشعه لیزر بدتر است و نفسها از امواج جاذبه بدتر می‌باشد. شخص روی منبر برای ۱۰ یا ۲۰ هزار نفر صحبت می‌کند. خیلی روان صحبت می‌کند ولی قبل و بعد از آن خوف دارد. خوف از اینکه من یادم برود به اینها توجه کنم و به آنها گره بخورم. چون نظر بزرگ دیگری را بالای سر خودش می‌بیند او را همین برخورد و بر اینها می‌داند. حضور در محضر خدای متعال را در آنجا حس می‌کند.

آن کار را بدتر. بعضی موارد زناى محصنه در خلوت می‌داند. در بعضی از موارد ریاست و حبّاش خیلی خطرناک است. دیگر از آن بدتر، اینکه مفتون شود و به دل کسانی که او را نگاه می‌کنند سخن بگوید. و لو زندگی او هم درویشی و ساده باشد. تحقیر و تجلیل اگر در شکل خُرد، مادی شد، طبیعی است که استکبار، تکبر، تحقیر، تحمیل تصمیم پیدا می‌شود. سلب اراده و اختیار از خُرد و کوچک تا نسبت بین متغیرهای توسعه آن، تحمیل دیده می‌شود که می‌گوئید مراحل جهت گیری، موضع گیری، مجاهده برای ابتهجات و قدرت دسته خاص در حال انجام گرفتن است. برای وابستگی به دسته خاص انجام می‌گیرد، تا از کلان آن هم به طرف توسعه می‌روید می‌گوئید تکامل موضوعات حساسیت ها دارد باطل می‌شود. شما وقتی تخت جمشید را می‌بینید این تکامل را ملاحظه می‌کنید. زمانی که مردم خانه گلی هم نداشتند چه بسا مثل حیوانات در زمین چاله هایی داشتند و حداکثر خانه های گلی و خشتی داشته‌اند، هیچ اثری از خانه های آنها نیست. هیچ اثری حتی از امور عام المنفعه آنها نیز وجود ندارد. مثلا بازار و ابنیه‌ای یا مراکز تولید اقتصادی، مراکز فرهنگی، اصلا وجود ندارد. یک در تخت جمشید می‌بینید روی سنگها تا موج لباس افرادی که برای سلطان هدیه می‌آوردند و نوع نخ رنگ آن را در سایه زدن به وسیله ذره بین مشاهده کرده اند و قابل اثبات است. چه برسد به اینکه این مسکن چه کسی است آن مسکن مردم. مثلا اینکه خسرو پرویز در حرمسرا

۳۰۰۰ زن داشته باشد که بعضی از اینها از ابتدای ورود به حرمسرا تا هنگام از دنیا رفتن او یکبار هم با آنها آمیزش نشده، باکره آمده اند و باکره نیز رفته‌اند. این مسأله را بگیرد تا مفهوم خانه زاد یعنی اینکه کنیز یا انسانی را که مملوک آنها بود و می‌بردند. هر کسی مربوط به آن خانه بود، یکدسته حق داشتند با او آمیزش کنند یا منصب اختیار است و بعد معلوم نباشد که فرزند از کیست بگویند این خانه زاد است. در این خانه به دنیا آمده است. یک درب خانه های زیادی اطراف این خان باشند و تملق بگویند. ابواب جمعی دستگاه باشند. هیچ شغلی برای آنها قابل تعریف نباشد. این طور نیست که بگویند این دبیر است این مدیر است خیر ابواب جمعی دستگاه است. به اینها که نان داده می‌شد از کسان دیگری گرفته و به اینها داده می‌شد. بگذریم. شکل مدرن آن هنوز هم وجود دارد. البته آآن مسأله این است که متخصصین، توزیع‌گران چه چیزی هستند؟ در ادارات چه مطلبی را مدیریت می‌کنند؟ به صورت سازمان

اگر این شد که دستگاهی را اداره می‌کنند که خدمات است برای اینکه منابع طبیعی فکر و اختیار یک ملت در ملت دیگر حل شود، اینها نیز ابواب جمعی سلطان در شکل مدرن هستند. اینها نیز سلب اختیار می‌کنند و منابع طبیعی یکدست را به دست عده دیگری می‌سپارند.

۴- بررسی معنای فرهنگ در سطح توسعه به پیدایش بسترهای گمانه-گزینش-پردازش اجتماعی

بگذریم، آمدیم در فرهنگ در سطح توسعه چیست؟

۴/۱- ارائه سه وصف گمانه-گزینش-پردازش در فرهنگ در سطح توسعه به عنوان شاخصه های وصفی و

ارتقاء آن در جامعه

مسأله گمانه و گزینش و پردازش، اصل قدرت سنجش و مسأله حسی که در امور روحی داریم، احساس نیاز ما و مسأله احساس نیاز، یک طرف سنجش و یک طرف آن حس خارجی عینی است. هر سه اینها روی هم جریانی دارند که در محیطی برای رشد قرار می‌گیرند.

۴/۲- توضیح معنای فرهنگ در سطح توسعه با ذکر مثال

تعریف نیاز و حواس چیست؟ طبیعی است که آنچه را شما حس می‌فرمائید صدایی را که با تلفن می‌شنوید و برای شما خیلی راحت است که از این طرف دنیا با آن طرف صحبت می‌کند این حس را یک نسل قبل مثلا پدر پدر نمی‌شنیده است

صوری را که در تلویزیون می‌بینید. ترکیبهایی که می‌تواند پیدا کند این ترکیبها در سابق اصلا در سابق قابل تصویر نبود..... در اینکه بستر تخیل را ایجاد کنند. سرعتی را که این فیلمها در ایجاد تخیل دارد و بستر درست می‌کنند، به میزان قدرت مجموعه ای است که طراحی این را به دست دارند. البته در دروغ‌گویی افراد زیادی دخالت دارند جامعه شناس، روانشناس، داستان نویس، نورپرداز، و کلاً یک مجموعه در این کار دخالت دارند و دروغی را سر هم می‌کنند این..... راست گفتن آن نیز جور دیگر است. گمانه، گزینش، پردازش این در بستر دیگری توسعه پیدا می‌کند طرح مسائل و طرح نیازها.

این در سطح عمومی آن است. در سطح فیلمهای تخصصی در ریاضی و علوم مختلف. اینکه بتوانند گمانه ها را به هم ربط دهند. ارگانیزه کردن ارتباط گمانه‌ها، پیدایش بستر جدیدی می‌کند که در ریاضیات این طور نیست که ۱۰۰ سال طول بکشد تا حرف کسی به گوش فرد دیگری برسد و آن را در کتاب بخواند. این ریاضی دان دیگر حرفشان به راحتی می‌چرخد حرف همه اینها برای دادن پیش فرضها برای رده دوم در مقاله ها بسیار سریع می‌چرخد. سازمان بسیار عظیمی از سنین خاصی تا سنین خاصی درست شده که مثلا از سن ۶ سالگی تا سن لیسانس برای درس خواندن بستری درست می‌کنند و همین طور درجه به درجه و تجزیه تصفیه می‌شود بالارفته، پالایش می‌شود تا آنجا که تقسیم کار شده آنها را می‌برند تا عده ای که اهل کار فکری هستند، کار فکری بکنند و عده ای که اهل کار حسی و تجربی هستند آن را انجام دهند. باز مرتباً بازخور آن به فکر آنها برگردده چنین بستری امکان توسعه می‌دهد.

۴/۳- بررسی تحجر و انفعال در فرهنگ در سطح توسعه

س: روشن نشد که فرهنگ در سطح توسعه را چه چیزی در نظر گرفتید؟

ج: فرهنگ در سطح توسعه، پیدایش بسترهای گمانه، گزینش، پردازش اجتماعی است که نتیجه آن، پیدایش هوش، حافظه و پذیرش اجتماعی برتر است.

برتر یعنی وحدت و کثرت جدید و ارگانیزه تر شدن یعنی ارتباطات به صورت متقوم در آمده، یک قضیه در یک علم ابطال شده و اثر آن در علوم دیگر ظاهر می‌شود. در یک علم اثبات می‌شود، به دنبال آن در علوم دیگر در در هم‌عرض و مادون آن می‌گردند نسبت به مافوقش بازخور پیدا می‌کند. یعنی ربط علوم به یکدیگر از یک ربط ساده آدرس بندی به یک ربط متقوم و همبسته تکاملی تبدیل می‌شود که این سطح توسعه است. اگر توسعه برای توسعه ابتهاج و قدرت و وابستگی یا رحمت مادی باشد، طبیعی است ک ولی فقیه امنیت ندارد. در خیالات و گمانه ها و کارآمدها امنیت ندارد.

یعنی اگر سرپرستی گمانه‌ها برای کفار در حال انجام است و فرهنگ مجرای جریان کفر در عینیت است، چه نا امنی بدتر از این؟ ولی فقیه نه در پیدایش خوشی و قدرت و رحمت، سرپرستی جامعه را داشته باشد، نه در تفکر و راههای تسخیر عینیت و ابزارسازی آن برای تصرفات محیط در ماده و تصرفات آن در انسانهای دیگر توسعه اجتماعی.

۵- بررسی معنای فرهنگ در سطح کلان به ایجاد تعادل بین متغیرهای وصفی فرهنگ دینی روش- فلسفه-

مصادق

طبیعتاً موضوع فرهنگ هم مفاهیمی است که فرهنگ سیاست در وحدت و کثرت و هم مجاری برای سیاست درست می‌کند هم مجاری برای خود فرهنگ یعنی منطقهای آن درست می‌کند. یعنی هم سازماندهی سیاسی و هم سازماندهی مفاهیم را و هم سازماندهی آزمایشگاه عینی را درست می‌کند. کلان آن چیست؟ آیا در فرهنگ چه متغیرهایی دارید که بتوان گفت فرهنگ در نظام فکری که در جامعه دارد، چه در روشها، چه در نحوه استدلالها و فلسفه‌ها چه در مصادقها، اگر این سه روش، فلسفه و مصادق تعادلی نسبت به آنها نباشد، آیا می‌توان گفت روش، فلسفه و مصادق سه متغیر فرهنگ است؟ یعنی باید بیشترین فکر درباره روشها بشود.

۵/۱- تحجر و انفعال در روشها، فلسفه، مصداق و تأثیر آن در هوش یا حافظه اجتماعی

کسی که در روش فکر نمی‌کند باید منتظر باشد کسی که در روش برنده می‌شود ملت را به دست بگیرد البته طبیعی است کسی که در روش فکر می‌کند باید بتواند آن روش را هم در استحصال مفاهیم به کار بگیرد. در طرح موضوعات جدید و پاسخ به آنها، اگر این را نیز نتواند باز عقب می‌افتد.

اگر پیاده کرد و بدست آورد باید شما مصداقها و مسأله‌های جدیدی داشته باشید که در یک نظام به روش ربط پیدا کند. مصداقهای جدید در چه نظامی ربط پیدا می‌کند؟ از طریق استدلالها یا فلسفه‌ها. ارتباط به کجا پیدا می‌کند؟ به روشها، روشها مثل کارخانهٔ اولیه یا آزمایشگاه شما در مسأله تفکر به عنوان گزینش و پردازش هستند. در مسألهٔ هوش، یا حافظهٔ اجتماعی آن کارخانه ای که تکنیک بالاتر داشته باشد، پیروزی بیشتر دارد. روشها را به صورت متحجر فیکس کن. منطق استدلال را فیکس کن. معنا ندارد بتوانی مسأله جدیدی برای اسلام استنباط کنی.

شما اگر ریاضیات را فیکس کنی نمی‌توانی محاسبه و سنجش کمی جدید دیگری را بیاوری.

س: بله منتها این وسیلهٔ تحرک فرهنگی است.

ج: تحرک فرهنگی سه متخیر در آن واحد، در جامعه دارد. فکر کردن در چه موضوعی؟ عین اینکه گفته شود تولید کجا صورت می‌گیرد؟ می‌گوئیم تولید در آزمایشگاه است. هر چه آزمایشگاه قوی‌تر باشد، کارخانهٔ تولید انبوه شما و بعد محصولات نیرومندتر است. محصولات چه وقتی بالاتر هستند؟ مثلا ضبط صوت چه وقت بالاتر است؟

و ممکن است چیزی پیدا شود که از این بالاتر باشد، مثلا ضبط صوتی آمده که نواری نیست و دیسکت روی کامپیوتر است، دیسکتهای نوری هم آمده است. و می‌گویند آنکه آزمایش بیشتری دارد غلبه هم دارد یعنی صحیح است که در ابتدا بگوئیم کی ضبط صوت بهتر می‌شود بگوئید وقتی کارخانه بهتر شود؟ بگوئیم کی کارخانه بهتر می‌شود؟ بگوئید آزمایشگاه آن چگونه است؟ منطقها در عمل فکر کردن چه نقشی دارند؟ نقش آزمایشگاه را دارند. در اصل کار منطقها، مسأله کیفیت است. بعد از کیفیت، از اقسام کیفها، تناسبات کم

می‌شود. یعنی خودشان اعم هستند. شما ابتدا باید منطق را تمام کنید و در اصل حرکت و کیفیت صحبت کنید. یعنی کیفیت چگونه به وجود آمده و چگونه از بین می‌رود. بعد متناسب با آن باید کمیّت را تعریف کنید و سپس متناسب با آن باید ابزارهای روشی را تعریف کنید.

حالا اگر فرهنگ در منطق‌ها خاصی متحجر شد خوب پیدا است که آن که منطق رشد می‌کند این را کنار می‌زند آدم اگر خیلی هم عادل و چنین و چنان باشد فرق ندارد.

۶- بررسی معنای فرهنگ خرد به طرح مسأله و پاسخگوئی به آن

بعد از سطح خرد آن مسأله طرح شده و به آن پاسخ داده می‌شود که طرح مسئله و پاسخ به آن زیر بخش فلسفه، منطق و فلسفه مصداق است.

س: آیا همان مصداق نیست؟

ج: چرا همان مصداق است. مصداق بدون فهم اینکه این مصداق از کجا آمده است. کاربردی صرف است.

۷- بررسی معنای اقتصاد در سطح توسعه به پیدایش تأثیر جدید بر عینیت

اقتصاد هم در سطح توسعه آن، پیدایش تأثیر جدید بر عینیت است.

۸- بررسی معنای اقتصاد در سطح کلان به ایجاد تعادل بین متغیرهای وصفی اقتصاد یعنی تولید- توزیع- مصرف.

کلان آن نسبت‌هایی است که در متغیرهای اقتصاد می‌باشد که شما متغیرهای اقتصاد را چه چیزی می‌گیرید؟ آیا متغیرها را به مفهوم الگوی تولید، توزیع مصرف می‌گیرید یا متغیرهای الگوی توسعه و بر اساس الگوی توسعه، الگوی تولید، توزیع، مصرف می‌گیرید و بعد از الگوی تولید، توزیع، مصرف، نظام حقوقی را طرح می‌نمائید یا خیر؟

«و صلی الله علی محمد و آله طاهرين»

## آسیب ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه

### جلسه: ۳

حجت السلام و المسلمین حسینی: اگر ما چنین فرضی را به صورت متناظر انجام بدهیم و بگوئیم نظامهایی هست که اسم این نظامها را تشکل می‌گذاریم که می‌توانیم به تناظر بگوئیم که شبیه نظامهای استاتیک هستند. نظامهای استاتیک یعنی ایستا. بردار نیرو، خنثی کردن نیرو، توزیع نیرو داریم. بحث آن این است که فشار موجود روی چند پایه تقسیم شود، چگونه تقسیم شود که محورهای انتقال نیرو بتوانند این اختلاف سطحی که ایجاد شده. یعنی چیزهایی که در طبقه بالا قرار دادیم، زیر آن هواست و اینها سنگین تر از هوا هستند، وزن مخصوص آنها در جاذبه ایجاب نمی‌کند که بالا باشند. سنگینی آن را از طریق پایه ها به زمین انتقال می‌دهیم و فشاری که وارد می‌شود عکس العمل پیدا می‌کند و برمی‌گردد. اگر زیر آن سست باشد پائین می‌رود. ولی اگر سفت باشد به نسبتی که محکم است این فشار بر می‌گردد به نقطه ای که آن را خنثی کرده ایم تا توانسته‌ایم بهره بگیریم از اینکه یک سقفی بالای این بایستد و از تابش نور، سرما، گرما، دما و حتی جریان هوا خودمان را حفظ کنیم. این ساختار یا نظام استاتیک و ایستا که در آن بردار نیرو، توزیع نیرو و خنثی کردن نیرو و بهره وری از کل این دستگاه است دقیقاً مانند ساختارهای اجتماعی است. یک قدم بالای این یک نظام سینماتیک یا تموج وجود دارد که اگر آن نباشد این نمی‌تواند کار کند. این را می‌گوییم جاذبه عمومی و جاذبه خصوصی.

در آنجا بحث مقاومت مولکولی می‌کنید، وضعیت جاذبه در کیهان، در محیط و در مولکول تا این که یک جریان را امکان می‌دهد و آن جریان وجود دارد ولکن جوشش ندارد. مثل حرکت آب یا سایر سیالات است. مثل شبکه آب. ساختار و نظام دارد. گردش آن فشار دارد. اصل موضوع آن تراکم و انبساط است. در نیرو، بردارهای نیرو و توزیع و خنثی کردن در جهت بهره‌وری بود. در سیالات تراکم و انبساط است. آنجا هم بهره‌وری، ساختار، تناسبات و نظام دارد ولی نوع نظام آن با نوع نظام ایستا فرق دارد. طبیعتاً تبدیل پذیری هم ندارد. خودش مبدل نیست، مگر برای ساختار. ولی تسلیم اشعه است. اشعه ساختار دارد، آن ساختار ندارد. به ساختار نمی‌برد ساختارش به اصطلاح دائم افزا، تکامل گرا، دینامیک از ساختارهایی است که جوشش آن‌ها فائاً و اضافه شدن آن‌ها فائاً دارد.

اگر آن ساختار معیوب باشد حتماً در بخش دوم و سوم، آسیب ضروری است، در عین حالی که رابطه این مطلب با خرد و کلان اشاره شد. خرد آن همیشه ساختارها می‌شود، کلان آن، متناظر با کلان، تموج یا کششها و به اصطلاح ضد کشش.

س:.....

ج: خیر، در ساختار که می‌رسید می‌گوئید کشش و تنش. در جاذبه دیگر کشش و تنش نمی‌گوئید یک دور شدن و یک کشش وجود دارد. دور شدن یعنی ضد آن است که تراکم و انبساط را می‌گوئیم. گریزش از مثلاً در چرخش.

س: گریز از مرکز.

ج: گریز از مرکز کارش همان دور و نزدیک شدن است که تراکم و انبساط را ندارد. حالا می‌توانید گریزش بنویسید تا بعد کشش و گریزش. در آنجا نسبتها هست که اوصاف عوض می‌شود. عوض شدن ساختار همیشه بر اساس تکامل است. هیچگاه بریده از تکامل نیست. ما در اینجا می‌گوئیم به نظر می‌رسد که دینامیک جامعه یا تکامل جامعه یا استراتژی توسعه جامعه از فرهنگ غیر اسلامی است. یعنی حوادث جدید فرهنگی، رخدادهای جدید فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به وسیله کفر برنامه‌ریزی می‌شود. ما حتی در سیاست آن هم



که مقاومت می‌کنیم به صورت این که بتوانیم برای تغییر و تکامل برنامه داشته باشیم، نیست مقاومت می‌کنیم، در سینه تکامل دشمن می‌ایستیم و مردم جهان به یک نسبت به ما توجه می‌کنند. اینکه خود این را به یک الگو و مدل برنامه ریزی بیاوریم و هماهنگ کنیم و هر روز بگوئیم نسبت به کجاها باید چه کاری بکنیم در کار نیست.

وقتی که این مطلب در کار نباشد که گفتیم اساس آن حوزه، شورای مدیریت و شورای انقلاب فرهنگی یعنی شورای عالی فرهنگ است و علت این که می‌گوئیم اساس آن شورای عالی فرهنگ است برای اینکه وزرا به تنهایی در موضوعات خاصی وزیر هستند و نمی‌توانند این سه را به عبارت دیگر موضوع تغییر روش علوم و امثال آن را به شخصه برای آن برنامه ریزی کنند. در درون کار آنها نمی‌تواند تعریف شود ولی در مجموعه آنها تعریف می‌شود. مجموعه آنها که هم بر هنر حاکمیت دارد، هم بر صدا و سیما و رسانه‌ها، هم حاکمیت بر فرضاً بخشهای مختلفی را که جمع و جور کرده اند و همه آنها موضوعاتشان، موضوعات فرهنگی است و بالاتر از همه اینکه حضور اکثر اینها در هیئت دولت هست و در شورای اقتصاد و شورای امنیت اکثر آنها هستند و در آن مجموعه نیز می‌توانند کل را ملاحظه کنند که فعلاً موضوع بحث ما نیست. اگر نباشد، الگوها ایجاد نسبت و تناسبهای کلان را برای برنامه ریزی فعالیت ساختارها درست می‌کنند. یعنی می‌گویند انجام چه کاری به چه بودجه ای و روی چه موضوعی بعهده چه دستگاهی است. این بخش سازمانی فرهنگ جامعه است. اگر بخش سازمانی جامعه این کار را در اختیار نداشت و به آن مشغول نشد، بخش رفتار گروهی آن هر چند بخش بسیار معظمی است و دارای ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد، روحانیت تقریباً بزرگترین و نیرومندترین ساختار غیر دولتی است. هیچ ساختار غیر دولتی را به بزرگی دستگاه روحانیت نمی‌بینید. مردم نیاز به مذهب را در حدی پذیرفته اند که برای آن هزینه می‌کنند. هزینه زیادی هم می‌کنند ولی روی مطلب دقت نمی‌شود. قطعاً از خیلی از نهادهای دیگر غیر دولتی جامعه نیرومندتر هستند. بلکه از کل آنها. در عرض شبانه روز به اندازه آمار متوفیات بدون اینکه هیچ کس، کس دیگری را ملزم بکند، مجلس

ختم می‌گیرند و برای هر میتی حداقل ۴ مجلس سوم، هفتم، چهلم و سالگرد می‌گیرند و در کل این ۴ مجلس صحبت‌هایی که می‌شود سخن از آخرت و دعوت به آخرت است. در لائیک ترین مجلس به گونه ای سخن از ارزشهاست، تا در متدینین دارد. این ساده ترین امری است که جزء نیاز جامعه تعریف شده است و فرم گرفته است. یعنی در جامعه اگر اقشار را طبقه بندی کنیم در اقشاری که شیعه هستند نمی‌توان اینها را از ... گرفت. گروههای سنی و شغلی مختلف همه در این قضیه مشترکند. در مناسک مذهبی مثل ایام محرم و صفر، دهه فاطمیه، ماه مبارک رمضان، چهره کشور عوض می‌شود. کدام نیاز و ارضاء هست که می‌تواند خودش را به این شکل نشان دهد، حتی در اقشاری که مقید نیستند. در ماه رمضان حدود ۱ ساعت قبل از افطار تا ۱ ساعت بعد از افطار نروید افطار کنید و بالای شهر تهران با ماشین بگردید ببینید بدحجابی و شلوغی جامعه مثل وقتی دیگر است؟! کاملاً آثار ماه رمضان پیدا است، پارکها و جاهای دیگر را ببینید.

حضور مذهب تعریف شده به گونه ای که یک نیاز احساس شود و بعد یک عده مبلغ باشند و جامعه خرج اینها را بدهد که اینها درباره مذهب صحبت کنند تا یک طبقه بندی که از مرجعیت دارد تا نوحه خوان. یعنی هم اول قاعده جامعه را ببینید، قاعده مذهب را ببینید. سپس از نوحه خوان گرفته تا بالاتر، یعنی منبری، مبلغ، پیش نماز را ببینید. بعد به مدرس و آیت الله و مرجع برسد. حضور اجتماعی آنها بسیار فعال است و دامنه این حضور در مقیاس جهانی نیز قابل ملاحظه است. این رفتار گروهی شماسست و تقریباً دارای ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم هست. ساختار در امر دادن الگوها چه کاری انجام می‌دهد؟ تکامل الگوی خودش را ملاحظه نمی‌کند ولی الگوی سازمان برنامه بر هزینه شدن ها حاکم است. آیا اینها الگویی برای پیش‌بینی و برنامه ریزی دارند؟ هرگز. بالمره رفتار کلان ندارند. اگر رفتار کلان نداشتند چه می‌شود؟ کسی که رفتار کلان دارد برای آنها ایجاد محیط می‌کند. به عبارت دیگر محدث حادثه شده و موضوع را تعریف می‌کند. تعریف مبتلابه، به دست سازمان برنامه انجام می‌گیرد. تعریف مصلحت افراد، سود، صرفه، ضرر چه سیاسی، چه فرهنگی و چه اقتصادی آن به دست چه کسی انجام می‌گیرد؟ سود فقط سود ریالی نیست. اینها

به دست آن کسی که الگوی کلان دارد انجام می‌گیرد. پاسخگو به آن و توجیه گر آن کسی است که فرهنگ مذهب به دست اوست. رهبری نماینده قشر متدین است. از طرف دین آمده است.

اینکه می‌گوئید نمایندگی از طرف قشر متدین یعنی چه؟ قشر متدین انتخاب کرده اند و خبرگان را معرفی نموده‌اند. خبرگان نیز رهبر را معرفی کرده‌اند. یعنی رهبر نماینده اعتقادات مذهب از مجرای انتخاب متدینین است. این دستگاه اساساً چیزی ندارند. پاسخگو به مسائل مستحدثه شده‌اند. محدث مسأله نشده اند و این تهدید است و تهدید بزرگی هم هست. چون اینها در پاسخ ایشان به مسائل مستحدثه نه فقط به مبتلا به پاسخ می‌دهند. کلیه موضع‌گیری‌های آنها نسبت به ناهنجاریها انفعالی شده، جدا جدا و بریده هستند. هماهنگ و هم‌نوا نمی‌شوند. یعنی جامعه متدین که در جامعه پشتوانه رهبری است، هم‌نوا بودن و هم سخن بودن و هم‌زبانی ندارند. اگر هم‌زبان نباشند حتماً برای ولایت فقیه تهدید است. اثر سیاسی بسیار بدی دارد. تحلیل‌های ناهنجار یا درون متناقض و برون متناقض. درون متناقض یعنی اینکه حرفی که امروز آقای مسجد می‌زند با حرفی که پس فردا می‌زند و حرفی که چند روز پیش از این زده بوده با هم نمی‌خواند و برای مرید او این تصور ایجاد می‌شود که دیگر از بس اوضاع خراب است آقا هم مثل خودمان گیج شده است. یعنی اعتماد عموم را نسبت به خودش تضعیف می‌کند. همچنین حرف این مسجد با حرف مسجد روبرو مخالف است. چه بخواهد نسبت به دولت موافقت کند یا مخالفت کند، این یک چیز را مهم می‌داند و آن چیز دیگری را مهم می‌داند. این روی یک دسته از امور با تعیین اولویت دست می‌گذارد و او روی یک دسته از امور دیگر. این مربوط به مخالفهاست. موافقها هم همین طور هستند و این یعنی تشتت و تفرق.

تفرق کسانی که پشتوانه اجتماعی ولایت فقیه هستند، وقتی تفرق و تشتت پیدا شد، اگر نبود که بر اساس جهت واحد موضع‌گیری‌های مشترکی داشتند و دارند، حتماً شما می‌گفتید هر ساختاری که به تشتت مبتلا شود آمادگی اضمحلال دارد. مثل هر مولکولی که در حین تجزیه در حالی است که هماهنگی جاذبه قبلی آن از بین می‌رود. جذب ساختارهای دیگر یا ساختار جدید می‌شود. اگر این مطلب را به صورت خرد. مثلاً علمای شهرستانها، نوحه خوانها، مدرسین و... را به قم دعوت کنیم نه اینکه هیچ اثری نداشته باشد. آنها را می‌آورید

روی جهت گیری اصلی تحریک می کنید ولی هماهنگ نمی توانید بکنید چون هماهنگی ابزار لازم دارد. آیا عین همین مطلب را که درباره روحانیت به عنوان نمایندگان ولی فقیه ذکر می کنید، برای اقشار دیگر هم می گوئید؟ پاسخ خیر است. هر قدر اقشار به فرهنگ مدل برنامه از نظر موضوع کاری نزدیک شوند ارتباط آنها انسجام پیدا می کند. یعنی در رفتار گروهی همزبانی پیدا می کنند. آیا اگر همزبانی پیدا کردند نتیجه ای دارد؟ می گوئیم بالاتر از این همزبانی یک هماهنگی در رفتار اقتصادی یا ایجاد محیط عینی است که تحقیر و تجلیل را در عینیت تعریف می کند. یعنی اگر کسی یخچال یا کولر، جارو برقی و لباس شویی نداشته باشد و کنار حیاط او یک سیرکو هست، بگوئید این برای چیست؟ بگوئید هر وقت می خواهم چیزی بکوبم از این استفاده می کنم. شما بگوئید هنوز گوشت را با این دسته زدن می کوئید؟ می گوئید پس با چه چیزی بکوبم؟ می گوئید چرخ برقی هم ندارید؟ می گوئید برای چه می خواهم الحمدلله دستم سالم است و می توانم این دسته ها را بردارم. بگوئید برای جارو کردن چه کار می کنی؟ بگوئید جارو دستی هست. برای رخت شستن هم از لگن استفاده می کند. زندگی او برای ما منشأ یک تحقیر می شود. می گوئیم چقدر وقت خودت را در این چیزها تلف می کنی؟ می گوئید اتفاقاً زندگی خودمان را ساده برگزار می کنیم و وقت زیادی هم تلف نمی شود. هفته ای یک روز بیشتر گوشت کوفتن نداریم. ۲۰ دقیقه هم می شود. آشغال زیادی هم نمی ریزیم. در هر شبانه روز یک بار هم جارو می زنیم. جمع وقت او هم زیاد نمی شود. سلامت او هم کمتر از ما نیست. چرا ما می گوئیم این هم زندگی شد؟ چرا تعجب می کنیم؟ چون تعریف ما از حیات تعریف دیگری شده است. او هم بدون کولر به اندازه ما احساس گرما می کند. بدن ما به کولر عادت کرده است جایی که کولر نباشد احساس گرما می کنیم. او هم بعد از ظهرها می خوابد می گوئید اگر خیلی خسته باشم ۲ ساعت و اگر کمی خسته باشم می توانم ۱ ساعت بخوابم. می گوئیم خیلی گرم است. می گوئید نه پدرانمان هم همین طور بودند. بعد می گوئید سرداب ما خیلی خنک است زیاد می خوابم برای همین توی سرداب نمی روم. این زندگی را که تعریف می کنید محیط است محیط دست کیست؟ به دست تکنولوژی است. دست فرهنگ توسعه و دست کسی است که می گوئید اگر احساس می کنی محیط سازی تو ناقص است به من مراجعه کن تا من آن را درست

کنم. اگر حضور مدل رفتار اقتصادی بخش خدمات را عوض کرده تا مرحله ای که محیط سازی چه در بخش دولتی و چه در بخش گروهی؛ یعنی ثروتمندان خارجی با ثروتمندان داخلی در صنعت، در رابطه بین انسان و طبیعت و ایجاد محیط، در الگوی مصرف و در الگوی توزیع و تولید سرمایه گذاری می کنند. چون می خواهند محیط بسازند ساختن این محیط برای ولی فقیه تهدید است. می شود از اینها چشم پوشی کرد. گرگی خواست تا با روباهی در خوردن طعمه ای شریک شود. مقداری از طعمه را گرگ خورد روباه نگاه می کرد که سهم او چه می شود قسمت دوم را هم خورد. روباه گفت: بنا بود با هم شریک شویم. گرگ گفت: در قسمت اول که نبود در قسمت دوم هم شد... قسمت سوم را هم خدا نیافریده بود. وقتی که می بینیم تهدید در روزنامه به شکل فحش دادن است همه از آن مطلع می شوند. یعنی ارزیابی تهدیدات در وقتی که می گویند حقوق و مناصبی را تغییر بدهید و ساختاری را عوض کنید، آنگاه می گوئید تهدید شد. ولی وقتی که محیط را عوض می کنند. الگوی عوض کننده محیط را می آورند، این را ما تهدید حساب نمی کنیم و دلیلی ندارد که چنین اثری داشته باشد...

تهدید این است که ما در فهم تهدید دنبال تطابق و انحصار عقلی در پیدایش تغییرات هستیم. یعنی فهم ما، ما را تهدید می کند. چرا این حرف را می زنیم؟ بیماری نفس، آن بیماری است که آدم از وجود بیماری مطلع و مضطرب شود. دندان درد بگیرد و انسان احساس ناراحتی بکند برای معالجه آن اقدام می کند. اگر سر، دست، گوش و... درد بگیرد آن را معالجه می کند. آن دردی که احساس درد نمی کند تا وقتی که به فروپاشی نزدیک شد آن تهدید اصلی است. کسی که محیط می سازد و ساختار پرورشی درست می کند. افرادی را که معتقد به انقلاب و ارزشها نیستند می پرورد. تردید را آنها ایجادو تولید می کند، شخص مردد و منتقد را. آن تهدید، تهدید است. اگر بخواهیم در ارگانیزم سردرد و غیره مثال بزنیم، مثل امراض روحی که انسان دارای عجب یا ریاء است و از آن لذت می برد، دارای نفاق است و شیطنت نفاق برای او طعم دارد که می تواند با خودش و با دیگری به یک صورت بازیگری کند و با هر کس به یک صورت سلوک داشته باشد و از این بازیگری لذت می برد.

یا اگر به امراض جسم مثال بزنییم من این را شنیده ام که سرطان در وادی امر و در ابتدا انسان اصلاً نمی‌فهمد که چه روی می‌دهد و وقتی متوجه می‌شود که دیگر کار از کار گذشته است. عرض می‌کنم فرهنگی که نتواند حضور دشمن را در بستر پرورشی تشخیص بدهد و منتظر این باشد که دلالت بالمطابقه داشته باشد انحصار یک پیامد را بعنوان سببیت عقلیه. بعد در مورد نظام سرمایه داری بگویم که می‌تواند برای یک عده یک اثر داشته باشد و برای عده دیگر اثر دیگری داشته باشد. اصلاً پرورش، گرایش بیش از ۷۰٪ موضوع توجه او نیست. شناخت تغییرات جامعه در نظر او نیست. این را ما تهدید می‌دانیم. اینها تهدید کلان بود که عرض کردم. حال تهدید خرد را آغاز می‌کنیم. تهدیدات خرد چیست؟ مفهوم نیاز حاصل ماشین حیات بشر است. سه دایره متداخل قرار بدهید در دایره مرکزی بنویسید نیاز فطری و طبیعی. در دایره بیرونی بنویسید قدرت ارضاء اجتماعی. در دایره وسطی چگونگی ارتباط یا فرهنگ را بنویسید. اگر نباشد دایره وسطی نیازهایی را هم در مسئله شخصیت و امور سیاسی برای فرد به عنوان نیازهای سیاسی فرد هم نیازهای اقتصادی و فرهنگی فرد به صورت فطری وجود داشته باشد. تعاریف اجتماعی ارضاء را به دسته ای دون دسته آخر منحصر کند. بگوید تصمیم یک دسته خاص می‌تواند بر دسته دیگر حاکم شود و می‌تواند حق انتخاب و اختیار دیگران را به نفع خودشان حل کنند. یعنی تصمیم‌گیری دیگران را در جهت ارضاء تصمیم خودشان مجبور کنند. هکذا در باب اطلاع و در باب مصرف. عدم ارضاء که در مفهوم شرافت و شرارت در ساختارهای اجرایی ظهور می‌کند. مثال ساده اقتصادی آن این است که یک نفر از مجاری قانونی استفاده می‌کند و پول درشتی را به کارشناسان برای تهیه

پروژه قرار داد می‌بندد، سفارش می‌دهد، از تضمین های لازم و کافی و قانونی هم استفاده کرده و آنها را در بودجه ای که قرار است شرکتش بگیرد، مشارکت می‌دهد. طرح این شرکت مثلاً در موضوع ساختن این ساعت درست شد. اول در مورد این که برای این ساعت در بازار جالی خالی هست یا خیر مشاوره گرفته است، سپس مشاوره به او داده اند و آنها را شریک کرده و با هم چیزی برای تولید ساعت درست کرده‌اند. پروژه را به وسیله شرکای خود درست کرده و فقط ارتباط ساختارها و جریان آن را می‌شناسد. به هر حال

پروژه بعد از یکی دو سال به بانک می‌رود، ۲۰۰ میلیون تومان وام می‌گیرد و کاری راه می‌افتد. استارت آن با ۲۰۰ میلیون تومان است. گاه چندین میلیارد بودجه دولت تخصیص پیدا می‌کند. می‌گویند این آقا و اطرافیانش شریف هستند. تقسیم به نسبت آنها هم شرافتمندانه است. آبدار چی همین دستگاه می‌خواهد خانواده اش را به بیمارستان ببرد و ۱۰۰ هزار تومان نیاز دارد این قدر به او نمی‌دهند که تلف می‌شود. بچه‌ای که در این خانه است می‌گوید پول هست ولی نه برای ما. این که او به طرف اعتیاد می‌آید یعنی چه؟

اصلاً دستگاه اعتیاد چه می‌کند؟ کاری که اعتیاد می‌کند این است که ارتباط این آقا را با جامعه قطع می‌کند، کلید یک بخشی از او را با محیط قطع می‌کند. مثل عالم خواب که انسان خواب شیرین ببیند، ارضاء او را به عالم تخیل می‌برد. واقعیت در ساختارهای ناهنجار می‌چرخد. به او هم لقب شرارت می‌دهند، عالم توهم برای او استراحتگاه می‌شود. با استعمال مواد مخدر از رنج و الم بیرونی به استراحتگاه درونی خود پناه می‌برد. ولی مواد مخدر او را معتاد و در نتیجه ابزار می‌کند. آن وقت وضع ورود مواد مخدر و قاچاق یعنی ناهنجاریهای اجتماعی که خرد آن اعتیاد است، فساد اداری و فساد جنسی هست. کلاً مجموعه اموری که ما به آن لقب شرارت می‌دهیم نه شرافت. این شرارتهای زیاد می‌شود و این شرارتهای حتماً برای نظام ولایت فقیه تهدید هستند. شرارت یعنی تخلف را قانون که اگر تخلف از قانون، عام شد ساختار حاکم یعنی شرافت را متزلزل می‌کند. فرو پاشی بسیاری از نظامها در تاریخ به دلیل همین مطلب بوده است. عام شدن شرارت مفهوم شرافت را که بر آیند ساختارهای اجرایی است در عمل و تحقق فرو می‌پاشد. پس دو چیز وجود دارد: یک محیط سازی ناهنجار با نظام ولایت فقیه و یک بازتاب محیطی آن محیط سازی. بازتاب آن تهدید خرد است و کسی که محیط سازی می‌کند، تهدید کلان است.

دستور داده‌اند که با این مطلب یعنی فساد درونی، تبعیض و فقر درگیر شوید. این دستور چه نوع دستوری است؟

اگر اینها تعریف کارشناسی و مدل سازی بر اساس..... نشود، مجبور است تعاریف آن در مرحله اجرا منحل شود. تعریف فقر در نظام سوسیالیستی به فاصله بین نیاز و ارضاء است و در نظام سرمایه داری به

حداقل معیشت است. یعنی تعریف فقر بر حسب نظام مختلف است. اگر تعریف در مدل انجام نپذیرد منشأ این می‌شود که تعریفی که دارای مدل است حاکم شود. تعریف نمی‌تواند بر اساس مبنای ارزشی دیگری باشد، مدل بر پایه تعاریف بر آمده از یک نظام اخلاق دیگری باشد و آن تعریفی که مربوط به نظام ارزشی غایب در صحنه اداره و عمل است، ظاهر شود.

س: چند نکته به نظر من می‌رسد. یکی این که مشکلی که در نحوه ورود و خروج بحث پیش می‌آید و آن این که کلیه عوامل بحران‌زا یا عواملی که به تعبیر امروز احتیاج به اصلاح دارد، صحیح است که همه این‌ها را به عنوان تهدید ولایت فقیه قلمداد کنیم.

ج: اگر موضوع ولایت فقیه را سرپرستی کل در نظر بگیرید. یعنی اگر آن را وظیفه او می‌گیرید، معنای آن این است که تهدیداتی که به کل است، تهدیدات به شخص اوست.

س: یعنی هر نارسایی اجتماعی پیدا شود.

ج: گاهی می‌گوئید که تهدید را بخشی، موضوعی یا موضعی ببینید اگر موضعی یا موضعی ملاحظه کردید بگوئید موضوع آن سرپرستی است و باید تهدید در توسعه گفته شود. خرد نباید گفته شود. اگر موضعی بگیرید تهدیدی جز به توسعه نیست و معنا ندارد که بگوئید کلان و خرد توسعه چیست؟ اگر خواستید کلان و خرد را در خود توسعه بفهمید می‌توانید فرض کنید بگوئید که خصوصیات شورای انقلاب فرهنگی یا شورای مدیریت حوزه بگوئید برنامه آنها و عناصرشان چیست و امثال این‌ها. بگوئید این که فرماندهی فرهنگ را به کسانی سپرده اند که عرضه فرماندهی فکر را ندارند و ابزار هماهنگی فکر را نیز ندارند، این تهدید است. تعریف کردن فرماندهی تکامل به عناصر ساختاری ثابت، این تهدید است. بسنده کردن به ساختار استاتیک در هر جامعه ای برای تعریف سینماتیک و دینامیک آن حتما تهدید است. قرار دادن تشکل، اصل به در تموج و تشعشع حتما تهدید است که در بحث گذشته مطرح شد. تهدید را از جای دیگر نبینید. باید ببینید مقاومت خودتان چقدر است. مقاومت را هم به فرد تعریف نکنید بلکه به ابزار خودتان تعریف کنید. شخصیت‌های اثباتی که همیشه مربوط به ساختار کلی است را به جای شخصیت‌های ثبوتی



ملاحظه کردن تهدید است. اگر آزمایشگاه شما مرتباً قدرت تولید تکنولوژی جدید نداشته باشد به چه دلیل شما در تکنیک عقب نیافتید. اگر شما تحمل ابهام نداشته باشید، جستجو نکنید، مفهوم تحقیق را به تتبع ختم کنید، در نظر گذشته غرق شوید نه حتی تحلیل گذشته، چرا تهدید نباشد؟ یا کارخانه ای چیزی می‌سازد اگر آزمایشگاه آن متوقف شود، حتماً دو روز دیگر ورشکسته می‌شود. نمی‌توان دنیا را از نظر تکاملی قفل کرد. جریان تاریخ بر اساس تکامل است و اراده الهی بر این قرار گرفته است.

س: عرض من این بود که ما از این موضع که وارد می‌شویم و تهدید را گسترده می‌بینیم، از یک زاویه درست است. ولی یک نحوه تداخل ایجاد می‌کند. یعنی اگر ما در سوالی که طرح شد موضوع بحثمان این نباشد و موضوع ما این باشد که شما در روند اصلاحات چه چیزهایی را لازم به اصلاح می‌دانید؟

ج: اول سرپرستی و سرپرستی یعنی تکامل، این را.

س: اگر بگویند که اسلامیت نظام را چه چیزی تهدید می‌کند و چگونه می‌خواهید آن را درست کنید؟

ج: می‌گویم جهت را می‌خواهم درست کنم. گاهی جهت موضوع است. اسلامیت با جهت باید حفظ شود. جهت تکامل چیست؟ ولایت فقیه سرپرستی جریان یک جهت است. گاهی موضوع را به صورت مضاف و مضاف‌الیه می‌بینید. می‌گوئید این یک عنوان شد، این هم یک عنوان شد. گاهی طبقه بندی می‌کنید و موضوع را حاکم و محکوم می‌بینید.

در حاکم بودن جهت اول حاکم است، الهیت نظام، اسلامیت نظام، پشت سر آن تکامل در جهت اسلامیت است. حتماً موضوع تکامل ولایت و سرپرستی است. اگر برای ولی فقیه سوالی می‌کنید، سوال شما از تکامل است. اگر تکامل به دست دیگری افتاد برای ولایت فقیه تهدید است. اصلاً وظیفه و اختیار را شما در این قسمت تعریف کردید. بنابراین گفتیم نسبت به قانون برای عموم، موضوعیت دارد و برای ولی فقیه طریقت دارد، چون مسئولیت او سرپرستی است. فتوا نمی‌تواند برای فقیه موضوعیت داشته باشد. برای مقلد باید حتماً فتوا موضوعیت داشته باشد. شما ببینید دین چه گفته است؟

س: الآن می‌شود ۷ یا ۸ موضوع را شمرد که موضوعات کلان هستند.

ج: ۷ یا ۸ موضوع را بفرمائید تا من بنویسم. همین طور ادعا نفرمائید.

س: بله عرض می‌کنم. مسأله اسلامیت نظام، مشروعیت نظام، ولایت فقیه، امنیت ملی، وحدت ملی، جریان اصلاحات در نظام، نقد برنامه، الگوی توسعه و نقد توسعه.

ج: شما یقیناً برای هر کدام از این موضوعات تعریفی دارید که تعریف مستقل است. یعنی در نظر شما مشروعیت با اسلامیت فرق دارد آیا مشروعیت، مشروعیت دمکراتیک است یا چیز دیگر؟  
س: اگر لازم باشد وارد تک تک آنها می‌شوم.

ج: عرض من این است که با دید کودکانه نه دانشجویانه این ها ۸ تا هستند  
س: ولی یکی است.

ج: خیر. ولی یکی یکی آنها را به شما نشان می‌دهم.

س: خوب می‌گوئید باید بین آنها ارتباط برقرار شود.

ج: لفظ آن فرق دارد. فرق مشروعیت و اسلامیت چیست؟ اگر شرع غیر اسلامی مورد نظر شماست.....  
س: خیر، مشروعیت به اصطلاح سیاسی. یعنی حقانیت.

ج: یعنی حقانیت سیاسی. خوب بفرمائید حقانیت سیاسی تا با امنیت ملی صحبت کنیم. حقانیت ملی با امنیت ملی چه فرقی دارد؟

س: یکی از چیزهایی که امنیت ملی را به خطر می‌اندازد ایجاد تردید یا تضعیف مبانی مشروعیت است.

ج: خیر. توجه داشته باشید: امنیت را ملی تعریف کنید نه اسلامی و مشروعیت را نیز ملی تعریف کنید. بین مشروعیت و امنیت چه نسبتی وجود دارد؟

س: به تعبیر حوزوی عام و خاص مطلق است.

ج: کدام عام است و کدام خاص؟

س: امنیت عام و مشروعیت خاص است.

ج: البته امنیت به شرطی که ملی باشد نه اسلامی. امنیت مشروط به ملیت است نه این که آن را عام کنید و به این جا که رسیدید تعمیم بدهید. امنیت مشروط به ملیت.

س: شما می خواهید حداکثر بگوئید که اینها ارتباطی با همدیگر دارند. نمی خواهید همه را یکی کنید. اگر می خواهید یکی کنید بحث کنیم.

ج: خیر، چیز دیگری می خواهم بگویم. بحث می کنیم.

س: می خواهید همه این ها را یکی کنید؟

ج: خیر، من نشان می دهم که این ها.....

س: می گوئیم بعضی زیر مجموعه بعض هستند.

ج: خیر، بعضی ها عین هم هستند.

س: شاید ۲ یا ۳ تا از آنها شبیه هم باشند. اگر می خواهید همه را یکی کنید باید بحث کنیم، اگر ادعای شما این است.

ج: خیر کل آن را یکی می کنم.

س: بفرمائید دو تا چیست؟

ج: اول این که یکی الهی است و دیگری غیر الهی. در دو جهت آن را حل می کنم.

س: خیر، در دو جهت ممکن است ۵۰ موضوع باشد و بگوئید الهی و غیر الهی.

این دلیل نمی شود که دو موضوع بشود.

ج: خیر اول این تقسیم را انجام می دهم. بعد ببینیم تداخل آنها کدام است.

س: خیر. این چیز دیگری است. اصلاً این که جهت بررسی چیست غیر از این است که موضوعات چیست؟

می گویند ما در فلان اداره، ۵۰ مشکل داریم، می گوئیم با این ۵۰ مشکل می توانید الهی و غیر الهی برخورد کنید.

ج: ما آ، را دو کار می‌کنیم، اول این که جهت‌گیری یعنی مبنای آن را عوض می‌کنیم که مبنا در نظر ما بیش از سه تا وجود ندارد؛ یا الهی است یا الحادی یا التقاطی.

س: مبنا که غیر از موضوع است.

ج: خیر. مبنای تعریف موضوع است.

س: شما طور دیگری این را تعریف کنید. الان بحث در مورد تعریف نیست. صحبت این است که یکی از مشکلات کشور تهدید در امنیت ملی است و شما می‌فرمائید اصلاً چنین مشکلی نیست.

ج: خیر می‌گویم اگر طبقه بندی مفاهیم درست نشود گم می‌شوید و موضوع سوال ندارید.

س: طبقه بندی کنیم.

ج: اگر طبقه بندی داشته باشید سه تا می‌شود. الهی، التقاطی و الحادی.

س: خیر، التقاطی، الهی که موضوع نیست.

ج: خیر. یعنی مفهومی ندارید که یکی از موضوعات تحت یکی از اینها نباشد. یعنی حتی تعیین موضوع این

مداد کجا پیدا می‌شود؟ فهم از آن کجا پیدا می‌شود؟

حتماً در جهت پیدا می‌شود. موضوع و طبقه بندی.

س: شما در تحلیل اسلامی، الهی. می‌گوئید من تحلیل که می‌کنم چه پیدایش.

ج: اسم را چه عنوان موضوع خارجی بگیرید، چه عنوان مفهوم بگیرید، منظور شما از موضوع چیست؟ یا

موضوع منطقی است که قابل بحث است یا موضوع خارجی است و چیز دیگری هم نیست. به موضوع خارجی

به شخصه دست ندارید. حتی از طریق مفهوم تغییرات را کنترل می‌کنید. مفهوم شما یا مجبور است در

مفاهیمی باشد که در جهت الهی تولید می‌شود یا جهت التقاطی یا الحادی.

س: خوب این را در تحلیل رفته ایم.

ج: خیر معنای آن این است که.

س: شما ممکن است یک جور تحلیل کنید. مثلاً اسلامی تحلیل کنید یا التقاطی و الحادی تحلیل کنید.

ج: معنای آن این است که موضوع از وصف مستقل نیست.

س: مستقل نباشد.

ج: وقتی مستقل نباشد یعنی یا موصوف به اسلامیت است.

س: چرا آن را می‌پیچانیم. می‌گوئیم در کشور ما دانشگاه هست در کشور دیگر هم هست، ما می‌گوئیم اسلامی باشد.

ج: می‌گوئیم چرا نوانسته اند علاج بکنند.

س: چرا نتوانسته‌اند، حرف دیگری است. دانشگاه یک پدیده است. شما بگوئید اگر اسلامی شد یک موضوع است اگر غیر اسلامی شد اصلاً چنین موضوعی نداریم. مسأله امنیت ملی یک مسأله.

ج: اگر شما به این هم نرسیده باشید جای تعجب است. این طرف جای تعجب است.

س: چه چیزی؟

ج: اگر به این مطلب نرسیده باشید که ما هیچ‌گونه مفهوم مستقلی را نداریم که بتوان گفت این مستقل از نظام تحلیل موضوع است.

س: ما این را نگفتیم.

ج: اگر وابسته به نظام تحلیل است، هر موضوعی را که ملاحظه کنید محکی این موضوع یا اسلامی است.

مفهوم آن نیز در اسلام تولید شده است. اگر این طور است صحیح است بگویم که این که می‌فرمائید

مشکلاتی در امنیت یا مشروعیت داریم در کدام نظام تحلیلی است؟

س: این سوال، سوال واردی است. در کدام نظام تحلیل.

ج: این موضوع بدون.....

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين»



آسیب ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه

عنوان کلی، بررسی وظایف ولی فقیه

۷۹/۴/۱۶

#### جلسه ۴

۱ - سیات گذاری در سطح توسعه نسبت به کل جامعه، وظیفه اصلی ولایت فقیه  
حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای حسینی: آنچه از احتمالات طرح شد این است که ولایت فقیه صرفاً در  
سطح سیاست گذاری برای کل یعنی توسعه کل باشد. این سطح، سطح خاص خودش است و هیچ کسی حق  
دخالت در آن را ندارد و مسئولیت کل در برابر کلّی که دست کفار هست، به عهده ولایت فقیه است.  
هر گونه تخلف یا تعللی در این سطح، جرم آن مخصوص ولی فقیه است. یعنی اگر بخواهیم بگوئیم مجرم این  
سطح کیست در صورت نقض؟ باید بگوئیم ولی فقیه است. خروج از عدالت و امثال آن، مربوط به این سطح  
است.

۱/۱ - ضرورت تبعیت قهری توسعه سیاست - فرهنگ - اقتصاد از توسعه کل

بنابراین وظیفه خاص تخصیصی آن در گزینش هست. توسعه سیاست، فرهنگ و اقتصاد باید از توسعه کل  
تبعیت قهری و ضروری بکند و مناسبات توسعه عوامل درونی را بر اساس توسعه کل رقم بزند.

۱/۲ - مسئولیت توازن و توسعه سیاست - فرهنگ - اقتصاد حول محور سیاستگذاری نسبت به کل، وظیفه

اصلی ریاست جمهور

ولی مسئول این بخش، هماهنگ کننده سه قوا رئیس جمهور در برابر شخص رهبر هست. اینجا جایی است که اگر رئیس جمهور نتواند این کار را انجام دهد، محاکمه می‌شود. پیاده کردن سیاست یعنی برنامه ریزی مربوط به زیر بخشهای این سه بخش است یعنی مال وزارتخانه‌های مربوط هیئت دولت است. شخص رئیس جمهور هماهنگی سه قوه را دارد که هیئت دولت آن را ندارد. قوه مقننه در عین حالی که مقننه هست و مستقل از مجریه می‌باشد. هماهنگی آن، به دست رئیس جمهور است. بنابراین مسئول توازن و توسعه سه متغیر اصلی جامعه، رئیس جمهور است. مسئول برنامه بخشی، سیستمها و دستگاهها هستند مثلاً مسئول این که بخش مقننه کار خودش را خوب انجام داده یا نه؟

بخش قضائیه یا هیئت دولت کارش را خوب انجام داده یا نه آنها عمدتاً تعادل متغیرها، وظیفه خاص آنها باشد. تعادل متغیرها غیر از توسعه آنهاست. مفهوم تعادل آنها باید با تجزیه شدن و خاص شدن و رسیدن به مرتبه روابط کیفی آن به عهده مجلس، روابط کمی آن، در بودجه گذاری، روابط حسن انجام امور و پیش گیری از تخلف چه در حقوق مردم، چه در مرتبه دستگاهها نسبت به هم، قوه قضائیه و درون خودش است وقتی قوا سه تا می‌شود موضوعی می‌شود و موضوعی معنی آن این است که عدالت در هر مرحله بر عهده اینهاست. توازن آنها در مرحله اجراست. باید برنامه متوازن بنویسند توازن باید درونی باشد یعنی تخصیصهای کمی و کیفی مناسب را نتیجه بدهد. در نهایت باید خرد و کلان در موازنه از توسعه سه بخش تبعیت کنند. طبیعتاً خرد از کلان بالواسطه تبعیت می‌کند. کلان از تکامل یا برنامه توسعه. توسعه سه بخش از طریق رئیس جمهور تبعیت می‌کند و توسعه کل به دست شخص ولی فقیه است. این به صورت خیلی عبوری ابتدائی، طبقه بندی مسئولیت‌هاست

## ۲ - کنترل و نظارت نسبت به امور سطح کلان وظیفه فرعی ولایت فقیه

برای هر کس برابر مسئولیتش، حدود اختیارات دارد و در صورت تخلف، محکوم می‌شود. اگر رئیس جمهور تخلف کرد. رهبر علاوه بر این که مسئول تعمیم و توسعه کار خود است، باید از او سوال کند و طلب داشته باشد اگر رئیس جمهور کار خود را انجام بدهد. معنای آن این است که از هیئت دولت و سه قوا طلبکاری



می‌کند. یکی از حقوق او این است که اگر آنها انجام ندادند، طلبکاری کند. اگر طلبکاری نکند معنای آن این است که وظایفش را انجام نداده است. هر کدام به نوبه خود طلبکار بالاسرش هست.

حجت الاسلام حسینیان: طلبکار همیشه بالاست یا می‌تواند پائین هم باشد؟

ج: بالا، طلب دارد. در ولایت از بالاست و بعد از پائین به بالا به شکل دیگری است.

س: چه کسی از رهبر طلبکار است؟

ج: اگر از مسئولیت خاص خودش، که توسعه کل بود و کنترل مسئول سه بخش رئیس جمهور باشد، تخلف کند، عموم مردم طلبکار هستند.

س: از طریق خبرگان.

ج: خیر، شخصاً می‌تواند بگوید که ایشان انجام نداده. و یادمان نرود که ابزارهای قانونی که پیش بینی شده است مثل نصب رئیس قوه قضائیه یا تنفیذ رئیس قوه مجریه تنفیذ مصوبات مجلس از طریق قوه شورای نگهبان که اختیارات مستقیم ولی بالواسطه است مستقیم مربوط به رهبر است که از طریق وسایطی انجام می‌گیرد و بر اساس آنها حق کنترل کردن دارد.

۳ - مسئولیت ولی فقیه نسبت به حفظ کل نظام در مراحل بحران تا کوچکترین مرحله ( مسئولیت حفظ کل جامعه در برابر دشمن خارجی و ناهنجاریهای داخلی)

آیا ولی فقیه تا کوچکترین مرحله هم می‌تواند در بحران مسئول باشد؟ بله، اگر خط حفظ برای کل پیدا شد، مسئول توسعه، مسئول حفظ نیز هست. به او اختیارات نظامی یعنی فرماندهی کل قوا و کل نیروهای مسلح داده شده است. یعنی حفظ کل در برابر دشمن خارجی و حفظ کل در برابر ناهنجاریهای داخلی.

۳/۱ - عدم مانعیت ساختارهای اجتماعی در نظارت و کنترل ولی فقیه در مواقع بحران

اگر این طور باشد و حفظ وظیفه او شد اگر خطر پیش آمد، کلیه ساختارهای واسطه ای متناسب با مرحله خطیر بودن خطر، حذف می‌شود. اگر خطر خیلی زیاد نیست و خطر براندازی وجود ندارد. به چند اخطار به رئیس جمهور می‌گذرد. گاهی خطر، خطر بر اندازی است در خطر براندازی در بعضی از مراحل حق دارد

یعنی جزء محدوده تحت تصرف او، کلانتری و اداره برق و آب محل است. یعنی کلیه ساختارها در زمان بحران به هم برداشته می‌شود و هیچ کدام مانع نمی‌شود یعنی ساختار برای هدفی ایجاد می‌شود که در بحران که آن هدف مطلقاً در خطر است هیچ یک از ساختارها نمی‌تواند مانع شود. احیاناً در بعضی از مواضع بحران که براندازی که به یک معنا اتفاق افتاده باشد، و ساختارها به هم ریخته باشد یا اینکه ساختارها قدرت اینکه خودشان را جمع و جور نکنند نداشته باشند. دچار برآشفستگی باشند ایجاد ساختارهای خلق الساعه غیر مقنن از نظر قانون یعنی مراحل قانونی نگذراند و آرایش دادن هر چه که از قدرت باقی مانده باشد، برای حفظ از تلاش مطلق وظیفه شخصی ولی فقیه است.

۳/۳ - سازگاری وظیفه فوق ( برای ولایت فقیه ) با قانون اساسی

حجت الاسلام پیروزمند: اینها مستسک قانون اساسی دارد.

ج: بعضی از اینها قطعاً متمسک قانون اساسی دارد. بعضی‌هاش ندارد.

برای بعضی‌هایش مصّر بودیم که در قانون اساسی که خودمان پیشنهاد کردیم این چنین چیزی هست، که ولی فقیه حتی می‌تواند اذن به حکم نافرمانی عمومی بدهد. نافرمانی عمومی وقتی است که وضع به هم ریخته باشد و از دست این طرف در رفته باشد و دشمن در حال آرایش دادن است. دستور نافرمانی داده و کل تشکیلات را عوض می‌کند، ضربتی می‌تواند وارد بشود این مربوط به مراحل بحران است. بستگی دارد که بحران تا چه مرحله رسیده باشد. وجود قانون تنسک به آن هرگز نباید داشت. اهداف کلیات قانون اساسی را از بین ببرد. قانون اساسی مصوباتی به نام کلیات دارد که در بعضی از آنها این طور نیست که حتماً کلیات بر کل احکام، حاکم باشد، اصل (۴) صریحاً می‌گوید «هر قانونی که مطابق با شرع،

س: این می‌گوید شرع. اگر طبق شرع نباشد،

ج: می‌گوید کلیاتی به این صورت است، کلیات دیگری هست که مستمسک خود مان را می‌گویم متمسک خودمان است در این بندی که بیان آیا این کلیات که دارد این است که می‌گوید «هیچ کس نمی‌تواند به نام آزادی، تمامیت کشور را به خطر بیندازد و هیچ کس نمی‌تواند به نام قانون، آزادی را از بین ببرد» این دو با

همدیگر متکی هستند. یعنی همین که شما گفتید وضع بهم ریخت. «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد، گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و امنیت ارضی کشور، آزادیهای مشروع را هر چند. مطابق مقررات سلب کند».

س: این کاری به اختیارات ولی فقیه ندارد.

ج: این که می‌گوید منشأ قوا، قرار بوده آراء مردم، مجرایش را ولی فقیه قرار می‌دهد مجرایش می‌گوید تحت ولایت فقیه است.

س: در کاغذ نوشته بودم که باید سه قوع تحت رهبری باشد.

ج: قوای حاکم در جمهوری اسلامی از مقننه، مجریه و قضائیه که زیر نظر ولی فقیه یعنی منشأ قدرت که علت هستند.

برای حفظ استقلال زیر نظر ولی فقیه حکومت بر کلیه قوانین دارد.

س: خیر قوانین را اشاره نکرده است.

ج: وقتی می‌گویید که هیچ کس حق ندارد به خط بیاندازد یعنی اگر کسی به خطر بیاندازد مفهوم مخالف آن این است که ایشان حق دارد جلوی آن بایستد.

س: آیا اصلی را که فرمودید، هماهنگی قوا را به رهبری نداده است؟

ج: خیر، حفظ کل را داده است.

س: چرا بین این دو تا تفکیک می‌کنید؟

ج: برای این که بعد می‌گوید رئیس جمهور هماهنگ کننده سه قوه است. مسئولیت مصرح به اوست، ظهور در این دارد معنای آن این است که کل را غیر از قوا به تفکیک ملاحظه کرده است.

س: یعنی عملاً آن که هماهنگی کل را دارد، رهبری کل را

ج: ببینید می‌گویند این قوا مستقل از یکدیگر و ارتباط آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌شود. این غیر از زیر نظر ولایت است.

س: تفکیک آن به چیست؟

ج: تفکیک به این است که اگر کل را ملاحظه می‌کنید،

س: آن هم که هماهنگی کل را به دست دارد کل را ملاحظه می‌کند.

ج: خیر هماهنگی همیشه، درونی است و زیر نظر بودن، بیرونی است.

س: اگر بخواهم این سه را با هم هماهنگ کنم بیرون محسوب می‌شود

ج: خیر، بیرون از داخل هر یک از این سه تا است. درون کل است. معنای زیر نظر کل این است که سه تا را

یک وحدت گرفته‌اند و یک منتهی است. مسئولیت کل را دارد در برابر کل‌ای که باید دست رئیس جمهوری

باشد. البته درست است که به معنایی که فرق بین متغیرهای یک کل و وحدت یک کل باشد، قانونگذاران

التفات کمی داشتند. راه برای این که ضدش نتیجه بگیرند، هست خدا رحمت کند آقای..... ما گفتیم که

این وا و واویلا بماند مثال زدیم مثل سند مالکیت است بعد از ۳۰ سال، بچه همسایه او می‌تواند شکایت بکند

می‌گفتند این ولی فقیه را بالا گذاشتید. شورای نگهبان هم دارد دیگر چه؟

س: بله الان همین طور شده است.

س: بالا هست ولی از خاصیت نیفتاده، بالا هست ولی خاصیت رها می‌شود.

ج: قبلاً می‌گذاشتند توی طاقچه بعد می‌گفتند اگر به آن ور بروی، می‌افتی از بالا،.....

س: از این بحث نتیجه گیری روشن تری کنیم.

ج: یک صحبت هست که ما اختیارات را بر اساس قانون اساسی تعریف کنیم. این یک فرض است. بگوئیم

آنچه در قانون اساسی است، چه تهدیداتی دارد؟ گاهی کاری به این مطلب نداشته باشیم یعنی به عبارت

دیگر قانون اساسی خودش یک ساختار و نظام اجرایی است که محصول یک هویت نظام انگیزشی یا ارزشی و

یک طرز تفکر و یک طرز اعمال است.

۴ - ملاک بودن قانون اساسی نسبت به امور روبنائی و اجرائی نه زیربنایی

به عبارت دیگر آیا قانون اساسی روبناست یا زیر بناست؟ برای رفتارهای قانون های جزئی روبناست. چگونه در کشور تصمیم ایجاد شود؟ چگونه اجرا شود؟ چگونه تخصیص پیدا کند؟ و اینها روبنا یک کشور می شود. قانون اساسی به دنبال یک انقلاب پیدا شده است. زیر بنای آن، انگیزشهای انقلابی، افکار و اعمال انقلابی است.

یعنی قانون اساسی برای تصمیم گیری، تصمیم سازی و اجرای امور جزئیه اساس است. امور جزئیه یعنی چه؟ یعنی آیا سیاست کلان را هم جزئیات می گیریم. می گوئیم مفهوم امور جزئی این است که امور مصداقی، درباره مورد خاص در زمان خاصی، تصمیم خاصی گرفته می شود. امور کلی که در اینجا از آن صحبت میکنیم و زیر بنایی است معنای آن این است که جریان دارد. علت به وجود آمدن قانون اساسی، بهینه شدن قانون اساسی و تغییر و تحول در قانون اساسی مطرح می شود. مطلب چیست؟ آیا اگر خطر مال او باشد، مال قانون اساسی است یعنی آیا خط همیشه مربوط به مرحله اجراست و تحقق یک قانون؟ یا خطر مربوط به اساس پیدایش قدرت یعنی قدرت سیاسی، تفکر پیدایش اطلاع، پیدایش ثروت است؟

این درک دومی است. مردم این را خیلی ملایم می شناسند می گویند این ها به دین بد می گویند. مثلاً اگر دین نباشد حکومت دینی نیست. هر چند که کلیه کارهای براساس قانون اساسی انجام بگیرد. کسی می گوید می خواهیم درباره این که محدوده دین کجاست بحث کنیم. با منطق حسی به دانشگاه آمد. طبق قانون اساسی نمی توان جلوی او را گرفت نگرهبانی از ارزشها اعلام نمی کند که می خواهیم ضد ارزشها حرف بزنیم این برای این راه فرار هم هست. می گوید قانون اساسی می گوید «بشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» من می خواهیم طبق قانون اساسی کار کنم

س: اگر در قانون اساسی پیشنهادی دادی رأی گرفتی و مردم رأی دادند آن گاه ضمانت اجرا پیدا می کند والا نشده یعنی چه؟

ج : مهمترین مطلب این است که چه وقتی رأی مردم عوض می شود؟

س: هرگاه و به هر دلیل. وقتی عوض شد شد. اگر نشده همین. اگر غیر از این عمل کنی هر که از ظن خود شد یار من. هر کس ولایت را بزرگ کند، از آن طرف آن را کوچک می کند. چنانکه حالا هم می گویند که قانون اساسی باید عوض شود.

۵ - بررسی تهدیدات سیاسی - فرهنگی - اقتصادی جامعه به جهت گیری ها - گمانه ها - تجربه ها

ج: شما خطر را کجا می بینید؟ سوال این است که خطر برای چیستی و از کجاست؟

گاهی می گوئید علما که به آنها گفته اند «لأنهم حصون اسلام»، اینها هستند نه امرا می گویند خطر گمانه است نه زور اجرایی. می گویند تحولاتی که در تاریخ در زورهای اجرایی پیدا شد، از گمانه آغاز شده س: چه استفاده ای از این می کنید؟

ج: می گویم شبهات که از گمانه آغاز می شود این تهدیدات بزرگ است.

تهدیدات فرهنگی از گمانه آغاز می شود اول کسی زور اجرایی ندارد. به قول شما می گویند اگر مردم رأی دادند، لیکن وقتی می رسد که مردم رأی می دهند.

س: زیر بنای همه تهدیدات به گمانه بر می گردد.

ج: تهدیدات فرهنگی به گمانه بر می گردد. تهدیدات سیاسی به جهت گیری بر می گردد. تهدیدات اقتصادی به عبارت دیگر تجارب مفردۀ ساده ای که ملاحظه می کنید که هیچ زوری ندارند. تجربه می کنید و تکنیک دیگری پیدا می شود. تجزیه، تحلیل و ترکیب. تجزیه که می کنید یک مرتبه صنعت قبلی را کنار می زند. قدرت تجزیه را در آزمایشگاه بالا می برید. اگر قدرت ترکیب بالا می رود، قدرت تحلیل بالا می رود و اگر قدرت تحلیل بالا رفت ترکیب بالا می رود. جنس جدید می آید و جنس قبلی از کار می افتد. یعنی مسئول علل توسعه در یک سطح کیست؟ ولی فقیه است. موضوع عینی آن چیست؟ جهت گیری، گمانه، تجزیه. تهدیدات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی داریم برای این که توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در مسیر دیگری قرار بگیرد. این جا شخص ولایت فقیه را مسئول نمی دانیم رئیس جمهور را مسئول می دانیم.

س: اگر مسئول توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را رئیس جمهور بدانیم چه چیزی باقی می ماند؟

ج: ولایت فقیه مربوط به کل است. توسعه کل غیر از توسعه متغیرهای درونی است. می‌گویم دینام ماشین، سیستم سوخت و سیستم انتقال قدرت ماشین بهینه شود. این غیر از بهینه شدن کل است. معنای بهینه شدن کل این است که ماشینی که روی زمین راه می‌رود، در هوا راه برود.

س: کسی که می‌خواهد این کار را انجام دهد، می‌خواهد یک تصرفی بکند که توسعه کل واقع شود؟

ج: باید جهت‌گیری اصلی را که انجام می‌دهد رئیس جمهور مجبور است آن جهات را در توسعه کل پیاده کند.

س: جهت‌گیری‌ها اصل یک جهت‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی است یک چیزی ورای اینها داریم.

ج: جهت‌گیری که کل در برابر کل دیگری است می‌گوییم معنای آن این است که به داخل نظر ندارد. به درگیری با کفر نظر دارد. این کل با کل دیگری از نظر سیاسی و اقتصادی درگیر بشود. موضوع آن خاص می‌شود. ولی درگیری بیرونی است یعنی این وحدت را با کفار درگیر می‌کند که یا درگیری سیاسی با آنها پیدا می‌کند، جنگ می‌کند یا درگیری فرهنگی و اقتصادی پیدا می‌کند ولی اصل کار او این است که این کل با آن کل دیگر جنگ بکند. صرفنظر از این که در آن چقدر هست؟ چقدر نیست؟ معضل چیست؟

س: مگر امکان دارد؟ یعنی بدون این که توانایی به گرو این نمی‌تواند جلو برود؟

ج: درگیری ولی فقیه، بیرون تعریف می‌کند که به چه چیزهایی احتیاج دارد؟ چه چیزی کم دارد؟ معضل داخلی را معین می‌کند که تخصیصها را عوض کنید. ساختارها را عوض کنید حالا که بناست جنگ بکنیم، وضع داخل را با موضع خود هماهنگ کنیم. پس نمی‌گوئیم وضع داخل چه شکلی دارد، تا بعد ببینیم چه کار باید بکنیم. بلکه می‌گوئیم با بیرون می‌خواهیم چکارکنیم تا نسبت کسی که می‌خواهد با بیرون چنین کاری کند چگونه قدرتهایش را تخصیص بدهد. هر استطاعت که دارید. چه کم چه زیاد می‌تواند ببرد.

س: بنابر فرمایش جنابعالی حتی این حدی از اختیارات که به رهبری داده شده که سیاست‌گذاری برنامه و توسعه را باید رهبر بکند این نیز لازم نیست.

ج: چرا، معنایش معمای آن این است که همین کار را شخص ولی فقیه.....

س: این کاملاً نظر به درون است.

ج: خیر وقتی می‌گوئید درگیری، با کفر را انجام بدهد بعد بیاید سیاست گذاری های داخلی را خودش در تعیین آن و گزارش گیری و پی گیری تا اجرا سهیم باشد.

س: بحث سهیم بودن نیست. این قسمت را به شخص خودش واگذار کرده است کسی دیگری نمی‌تواند. اجازه ندارد.

ج: این صحبت مهمی است تهدیدات را چگونه بنا هست در اینجا تحلیل کنیم. گاهی بر محور قانون اساسی بناست بیان کنیم. گاهی از این آزاد است و هردو می‌شود

س: آزاد فرض دارد یعنی ما فرض را بر این بگذاریم که می‌خواهد در یک مرجع رسمی نظام مورد تصویب یا تأیید قرار بگیرد مرجع رسمی نظام می‌تواند،

۷ - بررسی علت تهدیدات سیاسی فرهنگی اقتصادی در جامعه در گمانه‌ها نه تصمیم‌ها ( ضعف در قوانین فهم)

ج: این برای تخصیص دادن پول و امکانات است. برای تخصیص دادن مجازات و تشویق است. سوال مهم این است که تهدید چیست؟ یعنی از نظر نظام اجرایی که پول تخصیص می‌دهند که می‌گیرند و می‌بندند، اجرا می‌کند، مجازات و تشویق می‌کنند می‌خواهیم به این صورت جلوی تهدید را بگیریم؟

ممکن است که هیچ کدام از این ها نباشد. امام «رضوان الله تعالی علیه» در برابر بنی صدر نطق می‌کند و منشأ یک درگیری می‌شود. ایجاد یک حادثه بزرگ می‌کند. حادثه به فرار بنی صدر منتهی می‌شود و پشت سر فرار بنی صدر هم حادثه حزب جمهوری پیدا می‌شود باز یک نطق می‌کند ملت را به خیابانها می‌کشد. کلاً این که ما بخواهیم تهدید را از بین ببریم قاعده‌اش این است بیایم قانون بگذاریم اگر کسی مخالف ولایت فقیه سخن گفت، او را دستگیر کنیم؟ یا ببینم چطور شده که گمانه های به این صورت پیش آمده است؟

س: این که این تدبیر از چه نوعی باشد بحثی است که باید نتیجه آن را معلوم بشود



ج: شما چند فرض می‌کنید گاهی می‌گوئیم فرض می‌کنیم آسیب پذیری مربوط به حوزه است که منشأ صدمه به ولی فقیه شده است چرا حکومت دینی به ضعف افتاده است؟ چون دین کارآمدی را به دستگاه حسی سپرده است. اگر بخواهید به این صورت بررسی کنید. ولی فقیه در این قضیه نه قدرت دولت را لازم دارد نه کار، کار دولتی انجام می‌گیرد یعنی شورای انقلاب فرهنگی را که از اکابر حوزه و دانشگاه جمع می‌کنند می‌گویند امر پذیرفته شده حوزه و دانشگاه این است که دین یک حوزه‌ای دارد. یعنی گاهی برای تهدید می‌گوئید ما می‌خواهیم به صورت فیزیکی جلو کسانی را که روزنامه دارند بگیریم من می‌گوئیم مبنای قدرت شما چیست؟ می‌گوئید مردم هستند. می‌گویم ساختار پیدایش تصمیم او چیست؟ می‌گوئید قانون اساسی. می‌گویم اگر مردم طور دیگری به آنها توصیه کنند شما به زور بگیر و ببند نمی‌توانید جلوی آنها بگیرید.

س: این درست است منتهی باید تطبیق.....

ج: اگر درست است تطبیق قانونی نکنید

س: خیر. قانونی به معنی این که شما می‌گوئید ما چکار کنیم که مردم آن طور نشود و این طور بشوند. آیا این تطبیق است؟

ج: این طور نیست که ما چه کار کنیم و چه تصمیمی بگیریم؟

س: پس چه چیزی دارد؟

ج: ما چه گمانه ای بزنییم نه این که چه تصمیمی بگیریم. یک اشتباه این جاست یعنی کار محقق،

س: اصلاً همین که شما می‌گوئید پس باید گمانه‌ها طوری دیگری بشود. این تصمیم است.

ج: خیر تصمیم فرهنگی یعنی این که کلیه ساختارهای موجود مفاهیم را کنار بزنییم.

س: خوب این که تصمیم هستند

ج: خیر مفاهیم است چه کسی را کنار می‌گذارید؟

س: که بنا شود آن را هم پیشنهاد می‌کنیم

ج: اگر پیشنهاد دادید که باید تئوریسین.

س: این اجاره به عقب نرود؟

س: این که در آسمان نمی ماند. در آخر می گوئید که آن را بند می کنید می گوئید گمانه و گمانه را هم به اصول، که اصول باید عوض شود.

ج: خیر من مثال می زنم.

س: مثلاً می گویم که تصمیم این می شود که باید برویم روی تحقیقاتی اصول ببینیم باید چه کار کنیم.

ج: من از حضور شما سوال دیگری دارم و ضد آن را می گویم که آیا امام برای خطر انقلاب فرهنگی تذکر شدید ندادند یعنی ایشان ملتفت بوده و غافل نبودند که اگر در فرهنگ انحرافی باشد، مسئولین و مردم بخواهند و مقررات هم باشد که او غلبه می کند. برای این که چنین خطری پیدا نشود در سال ۶۰ شورای انقلاب فرهنگی درست کردند. شورای انقلاب فرهنگی از کلیه ساختارهای مفهومی استفاده کرده است یعنی از منطق و فلسفه، فقه بوده برای پیشگیری از این خطر استفاده کرده است و به جایی نرسیده است دفتر حوزه و دانشگاه درست کرده است. پول و اختیارات و نفر جوان داده و به جایی نرسیده است. مقام معظم رهبری به حوزه تشریف آوردند و دیگر نگفتند که دفتر حوزه و دانشگاه انجام بدهد گفتند که طلاب جوان و پژوهشگران باید انجام دهند. این ها جزء تخصیصهای غیر مستقیم غیر دولتی است. مثلاً اگر دفتر حوزه و دانشگاه را یک تأسیسات دولتی فرض کنیم. تأسیسات غیر دولتی و جوانان را مراکز پژوهشگاهها و حوزه در نظر بگیریم. از سیستم دولتی در آوردند امام بیشتر از ۱۰ سال در شکل سیستم دولتی، این مطلب را هر سال می گفتند و این طور نیست که آنها هم حرف شناس بودند. آنها بر اساس ساختارهای موجودی نظر می دادند. امام اینکه از ساختارهای موجود در بیاید نیز دستور دادند. گفتند حوزه روی ذهن گرایی زیاد تأمل کرده است و دانشگاه روی حس گرایی. باید درهم ذوب بشوند نشدند. آقای خامنه ای به مراکز پژوهشی حوزه فرمودند شما بیایید و مانند یک کارخانه کار کنید و نیازهای دولت را بدهید نشد. علل نشدن آن

چیست؟ تصمیم گرفته نشده است آلان آقای حسینی بوشهری تصمیمی نمی‌گیرد که مراکز تحقیقی را ایجاد کند. ریشه آن چیست؟

س: یعنی ما هر پدیده اجتماعی دیگری از جمله این که رهبری مورد آسیب قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد. به عنوان موضوع مورد مطالعه قبول داریم که بشود روی آن مطالعه کرد، عوامل و متغیرهای آن را دید آینده آن را پیش بینی کرد و برای این که چگونه می‌توان مسیر آن را بهینه کرد، تدبیری در نظر بگیریم؟  
ج: متغیر اصلی در این جا همین است که اشاره کردید. ارزیابی و علت یابی و گمانه است نه این که متغیر اصلی، تصمیم باشد.

س: خوب علت یابی که کردید ثم ماذا؟

ج: به نظرم می‌آید همین جا که متغیر را ببینید. به سراغ بعد که تصمیم تابع آن است نروید.

س: چرا نرویم؟ چون ما بعد از آن می‌خواهیم بدانیم چه کاری باید بکنیم چه کاری باید انجام می‌دادیم که ندادیم؟ اگر غیر از این بگوئیم یعنی این است که خودش می‌شود کاری به ما ندارد و هر طور بخواهد بشود می‌شود.

ج: خیر اگر شما تصمیم‌گیری را اصل دانستید اختیارات و اراده را اصل دانستید در تحقق آن اصل، نه در تبیین آن. در شناختن این که علت آن چیست، گمانه اصل است.

س: حتماً درست است ولی ما این شناسایی را برای خودش نمی‌خواهیم برای این که چیزی در خارج محقق شود می‌خواهیم.

ج: این شناسایی که برای تحقق چیز دیگری در خارج است، اگر به ادراکات موجود ساختاری قید بخورد شناخته نمی‌شود.

س: فعلاً دارم از جنابعالی سوال می‌کنم و به جایی قید نخورده‌ایم.

ج: حالا قید نزدیم باید اولین سوالی که می پرسیم نگوئیم آیا درباره قدرت، کمبود قانون داریم یا خیر. بگوئیم آیا برای فهم، کمبود قانون داریم؟ این مهم است. نگوئیم چقدر در طی ۲۰ سال تخصیص داده ایم و پول چقدر دادیم؟ چقدر تصمیم گرفته ایم؟ اینها را بعد مطالعه می کنیم ضعف آن را گرفته و می گوئیم.

#### ۷/۱ - ضعف دستگاه شناسائی و گمانه زنی به عنوان اولین تهدید

اول می پرسیم آیا قانون فهمیدن ما ناقص نیست؟ می گوئید چرا سراغ آن می روید می گوئیم اگر قانون فهمیدن، ما را در قوطی قرار داد و در را روی ما بست و دشمن هم آمد می گوئیم اولین تهدید، دستگاه شناسایی است. اگر این کارآمد بود. کارآمدی دوم سر جای خودش محفوظ است که اگر این قسمت کار آمد باشد، حتی ضعفهای قانون را نیز مشخص می کند. یعنی تصمیم سازی قبل از تصمیم گیری است. بازگشت تصمیم سازی به قوانین فهم یعنی منطق و روش فهم است. این را برای چه می گوئید که این گونه فشار می آورید؟ اگر قوانین فهم دشمن برتر شد، یک روز جلوتر از ما باشد او از راههایی وارد می شود. که ما غافلگیر می شویم اگر قوانین فهم ما برتر شد، ما یک روز از او جلوتر می افتیم. اولین سنگر رویا رویی ما با دشمن، قوانین جهت گیری، گمانه زنی و تجزیه است. اگر او در جهت گیری خود ارتقاء پیدا کرد یعنی شدت پیدا کرد یعنی غلظت پیدا کرد.

حتماً در گمانه زنی اش، کارخانه گمانه را عوض می کند. اگر کارخانه گمانه را توانست عوض کند، کارخانه تجزیه و ترکیب او نیز عوض می شود برای این که گمانه زنی را بالا ببریم چه چیزی لازم داریم که آن را به اراده و جهت گیری وصل می کنیم؟ می گوئیم در پژوهش با سه ستاره مشخص می کنیم زیر آن خط می کشیم. پژوهش به سه امر استوار است که اگر هر کدام از این سه امر نباشد، گمانه بهینه نمی شود. شدت تعلق و شدت تلاش. زیر بخش تعلق به جهت گیری موضع گیری، مجاهده اشاره می کنیم زیر بخش تلاش، گمانه، گزینش، پردازش و شدت تحمل ابهام.

#### ۷/۲ - عدم تحمل ابهام در پژوهش دومین تهدید

اگر تحمل ابهام نباشد، پژوهش نیست. مضحک است که کسی پژوهش گر باشد و تحمل ابهام نداشته باشد.

س: تحمل ابهام یعنی چه؟

ج: یعنی چیزی را که شما پیدا کرده‌اید در تطبیق تحمل ابهام لازم ندارد. هدف را این جا معین می‌کنید تاریخ است سمت آن را معین می‌کنید. هیچ اطلاعی از مسیر راه ندارید. اول باید شدت تعلق، شما را به این گره بزند و بکشاند مثل این که فنر باشد بعد باید اهل گمانه زدنی باشید یعنی کار فکری را آغاز کنید گمانه بزنید، گزینش و پردازش کنید دوباره، سپس تحمل ابهام یعنی این که نتیجه نمی‌دهد. معنای آن این است که به صورت جزئی خاص مشخص نیست چه چیزی لازم است. پژوهیدن، گشتن است نه برنامه‌ای این که چیزی را که دیگران پیدا کرده اند کنار هم بگذارند. چینش جدید نیست. در چینش جدید هم در مرحله نازل تحمل ابهام دارد. تحمل ابهام یعنی چیزی را ندانم و تلاشم را ادامه بدهم. تحمل ابهام، اصلی است که اگر از پژوهش حذف شود می‌شود کپی کردن. کلیه کارهایی که انجام می‌گیرد، تحمل ابهام در آن نباشد و تحمل انجام، باشد. انجام هم تحمل دارد بنده بخواهم چیزی را که کنار هم بچینم را انجام است.

تحمل انجام در برنامه‌ها هست. برنامه زمان‌بندی شده، برنامه‌ای است که مشروط بنا شد. به اصطلاح امروزی CPM باشد. تحمل ابهام کجاست آنجا که فلوچارت باشد. مشروط باشد و برگردد. فرق بین برنامه‌ی زمان‌بندی شده که زمان آن، زمان تغییر موضوع نیست. زمان انجام کار است. کار خاص، مشخص، روشن و معین به صورت موضوع خاص و مشخص روشن چه وقتی انجام می‌گیرد؟ یا متوالیاً یا متوازیاً. در آن تحمل ابهام نیست یعنی مشروط نمی‌شود. این کلمه آزمون و خطا. این خطا را نشود، قبول می‌کنید به یک نسبت تحمل ابهام کرد.

س: خوب بحث این بود که آیا می‌توان ورای قانون اساسی، ملاک سیاست گذاری قرار داد یا خیر؟

ج: ما قطعاً سیاست گذاری ورای قانون اساسی هست هم بخش سیاست گذاری بیرونی خود رهبر تحمل ابهام در درگیری سیاسی دارد. عشق‌اش نسبت به ولی بالاتر، به اصطلاح امروز ریسک خطر، تحمل ابهام است. اگر ولی فقیه تحمل ابهام نداشته باشد بگوید دو تا چهار تا باشد تا چنین بکنم این توسعه کفر است.

س: این که ربطی به سوال ندارد

ج: خیر،

س: یعنی آن این است که رهبری باید حتماً مخالف قانون اساسی عمل کند تا بتواند کارش را جلو ببرد.

ج: قانون اساسی به عهده او گذاشته است که در برابر کفر،

س: اگر به عهده او گذاشته است هیچ، پس به قانون اساسی وارد می‌شود

ج: خاص جزئی بیاید در فلان کار در،

س: خیر قرار هم نیست وقتی می‌گوئیم قانون اساسی یعنی فلان کار در

یعنی چنین تلقی را از قانون اساسی نیست. کاری به رهبر ندارد. اگر در هر یک مجریان نظام شما اجازه

چنین چیزی را بدهید. رئیس جمهور هم برای خودش حاضر شود که ورای قانون اساسی عمل نکند. خود را

پائین تر یا بالاتر بداند بعد می‌توانید او را باز خواست کنید می‌توانید بگوئید که صلاح دیده ام که رابط بین

سه قوه نباشم، من در حد وزیر عمل می‌کنم یا نه صلاح دیده ام که رهبری و سیاست‌گذاری کل به دست

بنده باشد.

ج: بنا شد توسعه کل مربوط به رهبر باشد.

س: می‌گوییم همان طور که می‌گوئید لازم نیست رهبر در این که موانع را برای او بشماریم و لازم نیست

اختیارات او را در چهار چوب قانون اساسی ببینیم، رئیس جمهور هم حق دارد بگوید در مورد من هم همین

طور است. وزیر هم حق دارد بگوید در مورد من هم همین طور است.

ج: سئوالی که ما داریم از یک جای دیگری است. شما از یک جای دیگری صحبت می‌کنید.

س: نه سوال این است که ما قانون اختیارات را که به منزله رهبری می‌گوئیم

ج: ما کاری به قانون رهبری نداریم، تهدید رهبری را می‌خواهید یا قانون رهبری را؟

س: تهدید رهبری. ولی این تهدید رهبری فرع بر این است که ما برای رهبری حریمی قائل می‌شویم

می‌گوئیم اگر به این حریم تجاوز شود، رهبری تهدید شده است.

ج: این یک تعریفی است. ما همه مخالف با این تعریف نیستیم ما یک تعریف دیگری داریم.

س: اگر بشود تهدید را جور دیگری فهمید بفرمایید. ج: می گوئیم علت این که حقها را به ولی فقیه داده اند چیست؟ آن علت اگر از بین برود معلوم می شود که از بین رفته است. می گوییم این حقوق را به رهبر داده اند. علت آن چیست؟

س: برای این که بتواند اسلام را جلو ببرد.

ج: خیر، چرا این محقق شده است. چون یک ملت چیزی را خواسته اند. اگر خواست ملت عوض شود قانون اساسی که در کار نیست و یک قانون دیگری روی کار است.

س: فعلاً قانون عوض نشده است.

ج: فعلاً این طور نیست. از شما بعید است که این طور حرف بزنید فعلاً در حال عوض شدن است و حالا بوی سرخ کردن آن هم آمده است.

س: یعنی مردم اسلام را نمی خواهند؟

ج: می خواهند سینه هم می زنند من هم همراه تو سینه می زنم، صبحها هم اذان می گوئیم بچه ها به این رأی می دهند که گفتگو باشد و آن را مشروط به اسلام نمی کنند. یعنی وقتی بیضه اسلام به خطر بیفتد چگونه است؟

شاه سلطان حسینی خطر نیفتاده است.

اگر ما بشناسیم که مشکل کار کجاست. بگوئیم حوزه ما در تحقیقاتش تحمل ابهام ندارد. آیا می خواهید تابع اکابر باشد و تابع اکابر غرب؟ یا می خواهید بگوید فلسفه پوپر و هگل و دکارت و مارکس و غیره را می خواهم نشخوار کنم یا می گوید می خواهم فلسفه صدر المتألهین و ابن سینا را یاد بگیریم. یک معنای دیگر می توان گفت تعلق شدیدی در امر مقابله با کفار ندارد. اصفهان برای ما کافی است ما معجب به آنچه که داریم از نظر متفکرین، شده ایم. منابع غنی ما اگر غنایش به کلمات وحی است حتماً از هیچ کس ندارد. اگر به فکر متفکرین ما هست پس چرا توانسته اند بر ما غلبه کنند. ما در دانشگاه صحبت کرده ایم امکانات نداریم یعنی چی؟ به علما سابق ما کرسی درس نمی دادند نوشته را می گفت و جلو می رفت، حرف زدن ما در دانشگاه

نبریده است. این هم نمی‌توان اقرار بکنیم می‌گوییم همین که هست. این که متفکرین ما بگویند همین است که هست این تهدید است. تهدید کجاست؟ این که متفکرین ما بگویند همین است که هست.

تهدید این است که آنهایی که انقلابی هستند دنبال متفکرین غرب می‌روند آنهایی که به آن معنا نیستند و به معنای دوم، اسلامی هستند به دنبال این می‌روند که اکابر ما چه گفتند. قوت عملکرد هر سیستم به قدرت تصمیم سازی او است، تصمیم گیری، اجرا اگر تصمیم سازی که مرحله اول کار است دچار نارسائی شد. ضرورتاً تصمیم گیری و اجرا به دنبالش دچار نارسائی می‌شود. سر آن این است که تصمیم فردی نیست تصمیم جمعی است که گرفته می‌شود. وقتی یک سیستم موفق نمی‌شود باید جستجو کنید و ببینید ماشین تصمیم سازی آن چه ایرادی دارد اگر ماشین تصمیم سازی او بر ماشین سازی دشمن غلبه نمی‌کند آن جا را بگیرید. سؤال می‌کنیم ببینید ماشین تصمیم سازی دشمن از کجا بفهمیم غلبه پیدا نمی‌کند؟ تقریباً هفته ای نمی‌گذرد که چیز جدیدی در تلویزیون اعلام نکنند. معنای آن این است که متفکرین آنان در حال گمانه زدن هستند. حالا نمی‌خواهم بگویم همیشه در حال فلسفه جدید می‌سازند و لااقل تطبیقهای جدید دارند و چیزی جدیدی پیدا می‌کنند.

س: در قسمت اخیر فرمایشاتان ناظر بر این است که عامل اصلی تهدید را چه بدانیم؟

ج: عامل اصلی، متغیرهای غیر رسمی است آن چیزهای که جهت گیری را درست می‌کند، علت پیدایش جهت گیری، موضع گیری، مجاهده است علت پیدایش گمانه، گزینش، پردازش یعنی شدت تعلق در دو نظام مخالف نسبت به هم چگونه تقویت می‌شود. یعنی ارتقاء پیدا می‌کند. شدت تلاش فرهنگی چگونه پیدا می‌شود. دشت تحمل

س: به یک معنا داشتیم مسیر را طی می‌کردیم که بیائیم سیاست، فرهنگ، اقتصاد را در سطح توسعه، کلان، خرد بگیریم که طبیعتاً به نوعی به این.....



ج: نهایت این که در سیاست‌گذاری سیاست، فرهنگ، اقتصاد اگر داخل ساختار باشد این کار را نمی‌تواند بکند یعنی اگر داخل ضوابط شناخته شد،

س: خیر، می‌خواستیم بگوئیم آسیب شناسی کنیم.

ج: هیچ کس نمی‌تواند مرکز تحقیقات درست کند مگر این که دارای دکترا باشد. تعداد دکتراها و تخصصهای او به این اندازه باشد. در این صورت در امر تحقیق هرج و مرج پیدا می‌شود یعنی ضد آن را هم می‌توان گذاشت بگوئید و هر کس مرکز تحقیقات درست کرد و توانست چیز جدیدی را به دست بیاورد ما به او تخصص می‌دهیم. می‌توانید متخصصین را وادار به تحقیق کنید. گاهی ساختار را اصل قرار می‌دهید می‌گوئید مجتهد کسی است که بتواند در این سیستم کار کند گاهی می‌گوئید اعم مجتهدین است کسی که بتواند تأسیس کند.

شما وقتی موضوعات تحقیق را عین جهت‌گیری طبقه‌بندی کردید، گاهی می‌گوئید که من بر کسی درجه دریا سالار را می‌دهم که از این مراحل سیکل سازمانی گذشته باشد. آنگاه می‌گوئید کسی که بزرگترین ریسک را انجام داد و پیروز شد، اگر توانست آن ریسک را سازمانی بکند بدهد سرلشکر دریاست. گاهی می‌گوئید آن که قویتر به سوی دشمن حمله کند، شایسته است رئیس لشکر می‌شود. فقط شرایطی را برای او در نظر می‌گیرد که بتواند سازماندهی نیز بکند. گاهی می‌گوئید خیر ایشان باید از مدارجی بگذرد تا بشود ارتقا پیدا کند آن مدارج قومی بوده. این مدارج سازمانی.

س: عرض من این بود که این قسمت فرمایش شما درست است ولی آن چه شد ما وارد این بحث شویم که از طول جلسه طرح شود ما چه نقشی برای رهبری قائل می‌شویم و آن را به سطح توسعه، کلان و خرد می‌آوریم یعنی به چه کیفیتی می‌آوریم یا نمی‌آوریم این برای این است که ما یک آسیب شناسی تهدید داریم، یک شناسایی تهدید داریم برای این که فهمیم چه موقع تهدید واقع شده است آن نیز از موضع بحث ولایت فقیه است. گاهی می‌گوئیم از موضع بحث این که اسلامیت نظام به خطر افتاده است یا نه؟ گاهی از موضع این که وحدت ملی به خطر افتاده است یا نه؟ گاهی از موضع این که امنیت ملی به خطر افتاده است یا نه؟

برای این که جهت گیری بحث ما به بحث ولایت فقیه متمرکز شود می‌گوئیم صحبت این است که باید شناسایی بکنیم و علت یابی تهدید فرع بر شناسایی تهدید است. شناسایی تهدید از موضع بحث ولایت فقیه فرع بر این است که ما بدانیم ولایت فقیه چه منزلت و جایگاهی دارد؟ بعد ببینیم که چه موقع چه آثاری دارد؟ چه علائمی دال بر این است که حریم ولایت فقیه مورد خدشه قرار گرفته است علت این که به مخاطره می‌افتد یا افتاده است چیست؟ که به فرمایش اخیر شما می‌رسد که به بحث گمانه بیشتر بها بدهیم. الان یک بازگشت داشته باشیم. اگر در این جلسه نشد از این موضع به جمع بندی بحث بپردازیم که ما بحث را از این جا آغاز کردیم که ولایت فقیه را در کجا بنشانیم؟ چه اختیارات و چه انتظاراتی از او داریم؟ دوم بگوئیم این به ما کمک می‌کند که هرگاه ببینیم این اختیارات یا انتظارات که از ولایت فقیه داریم تحقق پیدا نمی‌کند و این را تهدید بگوئیم. اگر قرار باشد تا سطح خرد نیز حرف رهبری را گوش دهند اگر دیدیم گوش نمی‌دهند و مانع دارد برای این که تا سطح خرد بیاید به این تهدید می‌گوئیم.

ج: ولی جریانی را که باید پیدا کرد یعنی آن چه را که ولی فقیه کار می‌کند، باید در عینیت جریان پیدا کند و مسئولیت تکامل جریان به عهده ولی فقیه است. می‌خواهم بگویم تهدید اگر از نارسائیها باشد، فرق ندارد که چه مقامی مرتکب این نارسایی است.

س: نه! خوب مسئولیت ها فرق می‌کند. مسئولیت و عهده پذیرها فرق می‌کند؟ و میزان تهدیدی که متوجه جامعه می‌شود به واسطه آن حریمی مورد تجاوز قرار بگیرد فرق می‌کند. اگر به حریم رئیس یک اداره قم تجاوز شود از جایش تکان نمی‌خورد که فو قش ۵۰۰۰ یا یک میلیون نفر ناراضی می‌شوند یا خیر. ولی وقتی نسبت به رهبری تجاوز شود نقل یک شاهی سنار نیست.

س: نارسائیهای اجتماعی بیشتر براندازی عمومی، آنجا هم می‌کشد.

س: خوب همه نارسائیهای اجتماعی یک وزن ندارد و خودشان با همدیگر،

صحبت این بود که ما می‌خواستیم در این قسمت اول صحبت به این جمع بندی برسیم که این که جریان،

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»

## آسیب ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه

### جلسه: ۵

#### ۱ - جمع بندی از چند جلسه قبل

س: تا بحال قسمت اول بحث ما این بود که مدلی را که از ضرب ۹ قسمت درست می‌شد - سیاست، فرهنگ، اقتصاد، در سطح توسعه، کلان، خرد و معنا شدن، تحجر، انفعال، تکامل در هر کدام از این ها بود که ابتداء جدول ۹ قیدی را درست کردیم. و با این سوال مواجه شدیم که ولایت فقیه این جدولیکه درست می‌کنیم نسبتش با موضوع با بحث‌مان چیست؟ آیا این فراتر از موضوع بحث است یا نه؟ به همین دلیل آمدیم سراغ اینکه منزلت جایگاه ولایت فقیه چیست؟ تا بعد و نسبت آن را با این مدل ببینیم در این جهت هم جمع بندی این شد که - ولی فقیه را رهبر توسعه و رهبری کل را بعهدده دارد در مقابل کل بیرون همین دلیل و سیاست گذاری را بعهدده او می‌گذاریم و مادون این حتی هماهنگی سه قوه را - بعهدده رئیس‌جمهور و سایر نهادهای نظام و قدرتهای تابعه می‌دانیم. منتها این مانع از این نیست که در صورت پیدایش بحران رهبری نتواند در حضور پیدا کند و دخالت کند و نظر بدهد و امور تحت فرمان او باشد. قسمت دوم بحث این بود که آن چه را که ما می‌خواهیم بعنوان منزلت رهبری بگوئیم، باید در چهار چوب قانون اساسی باشد، یا فراتر از این هم می‌تواند باشد؟ حضرتعالی بحثی را مطرح کردید که باطن قانون را باید توجه داشت. و ممکن است که اگر قانون در ظرفتی تحمل مردم نباشد و مردم را نتوان به قانون پایبند کرد این منشأ این می‌شود

که شما قانون را تغییر دهید. منتها این باز رفع محذورقانون را نمی‌کند. ما باید ببینیم که هر دو جنبه را چگونه تأمین می‌توانیم بکنیم. یعنی درعین این که همه قبول دارند اقتدار رهبری و اقتدار کل نظام به این است مردم چقدر همراهی می‌کنند یا نمی‌کنند و ما هم وقتی بالاترین تهدید را این می‌دانیم عدم همراهی مردم در سیاستگذاری‌هایی که می‌کنیم برای رفع آسب از رهبری نظام حتماً باید یک بخش مهم از سیاستها متوجه این باشد که چگونه می‌شود مردم را همراه نگاه داشت، بلکه ظرفیت شدت همراهی آنها را افزایش داد. منتهی آیا لازمه این حرف این است که از همان ابتداء قانون اساسی را نقض کنیم و زیر سوال ببریم، یا این که قانون اساسی فعلی حداقل این ظرفیت را دارد که برای مراحل نظام کار را پیش ببرد و بستری باشد برای این که ما بتوانیم سیاست گذاری را در ظلّ انجام بدهیم این بحث نسبت به بحث قانون اساسی. یک بحث دیگر نسبت به اختیارات و منزلت رهبری بود که حضرتعالی بیشتر نقش رهبری را هدایت کل نسبت به کلّ و کل‌های مقابل می‌دانید، ولی ظاهراً این کل و ظرفیت سازی در کل برای این که بتواند جهت گیری داشته باشد، این از طریق اعمال نظر و تصرف و دخالت در مدیریت درون واقع می‌شود، به میزانی که بتواند، توان درونی و انسجام درونی را بالا ببرد می‌تواند در مقابل کل بیرونی، عرض اندام کند و آنان را عقب براند. درست است وظیفه اوست که منزلت کل را بالا می‌برد، ولی ابزار انجام کار اوم و آن چه که این مسئله را محقق می‌کند این است که چقدر می‌تواند ظرفیت داخلی را منسجم و مقتدر کند و توان درون مجموعه رازز نظری سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ایجاد بکند یعنی طریق رهبری او در موضع کل تصرفاتی است که در درون می‌کند و اگر ما این را از او سلب کنیم و بگوئیم این امور بعهد و فرماندهان قواست و هماهنگی آن، بعهده رئیس جمهور است. و ایشان را فقط سمت رهبری حل بدهیم. منهای اعمال نظرهای درونی که نسبت به کل نظام می‌کند. در این صورت چگونه می‌تواند رهبری کل را داشته باشد؟

حال مبتنی با جمع بندی این بحث دارد می‌شویم در بحثی که راجع به مدل داشتید و بگوئیم از نگاه به این موضوع مدل را چگونه بررسی می‌کنیم؟ آیا تهدیداتی که برای رهبری می‌شمریم چه در سطح کلان و خرد و توسعه است یا نه فقط در سطح توسعه است و تهدیدات هم فقط تهدیدات سطح توسعه است که باید بررسی

کنیم. حال ساختارهای نظام را می‌خواهیم از پایه این موضوع بررسی کنیم که در مورد رهبری آیا تهدید آفرین می‌تواند باشد یا نه؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحثی را در اینجا بیان می‌کنیم که این بحث بحثی مهم است که امروز طرح می‌کنیم و آن این که ولی فقیه، مافوق قانون اساسی است. باید به ضرورت عقل باشد و گرنه ولی کافر نیز ما فوق قانون اساسی است. کلیه قوا باید ما دون قانون باشد، ولی فقیه باید ما فوق قانون باشد نه تشریحاً، بلکه موضوعاً آن چه برای ولایت مطلقه می‌گویند تشریحاً می‌گویند که دچار اشکال می‌شود.

#### ۲/۱ - قهری بودن تکامل

و آن عبارت از این است که تکامل قهری و جبری است. تعطیل بردار نیست. جهت تکامل می‌تواند یا الهی باشد یا غیر الحادی، حافظ جهت باید شخص رهبری باشد.

#### ۲/۲ - بهم ریختن ساختارها، لازمه تکامل

اساساً تکامل، برای به هم ریختن ساختارهاست در کلیه سطوح. هر جا گفتید تکامل در فرهنگ و تعمیر نگفتند، معنایش است که ساختار و منطق آن فرهنگ بناست عوض بشود. و هر جا گفتند تکامل سیاسی، یعنی قانون اساسی آنجا باید عوض بشود. و هر جا تکامل اقتصادی گفتند، معنایش این است که باید آزمایشگاه، لابراتوار عوض شود.

#### ۲/۳ - ایجاد زمینه تغییر قانون به سمت تکامل، وظیفه ولی فقیه

اساساً تکامل با پذیرش یک ساختار، مخالفت ذاتی دارد در عین حال هرگز نباید مبدأ هرج و مرج باشد. فقط و فقط یک منصب حق دارد، قانون را تغییر بدهد. یعنی موظف به ایجاد زمینه تغییر قانون است. هر کسی فرهنگ نمی‌تواند بیاید هرج و مرج فرهنگی راه بیاندازد، هرج و مرج نباید باشد، و منطق گرایی ساختار گرایی باید اصل باشد مگر برای کسی که می‌آید تأسیس ساختار بهتری می‌کند.

#### ۲/۴ - درگیری با دشمن تنها طریق ایجاد تکامل و بهینه قانون

درگیری با مفاهیم قبل، درگیری با علاقه‌های قبل، هرگز نباید بگونه‌ای باشد که درگیری با دوست و ملتزمین به قانون، ختم شود. بلکه باید از راه درگیری با دشمن، تکامل دوست تأمین بشود. این دشمن برای کسی که ماده‌گرا است، طبیعت تلقی می‌شود. یعنی تسخیر طبیعت را بهینه می‌کند و ابزار قبل محصولات قبل چیزهای قبل کلاً کنار می‌رود ولی برای کسی که بخش بحث عقاید و اعتقادات و ارزشها است و ابزار فرعی تلقی می‌شود، نمی‌تواند درگیری با جهان اصل باشد. درگیری با جهان حرف دومی است حرف اول را درگیری با بدی‌ها یعنی آن چیزی که ضد نظام ارزشی است، یعنی درگیری با کفر و شرک جهانی.

در ورای درگیری با کفر و شرک، جهانی، ساختار و نظام قانون اساسی بهینه می‌شود. نه برای اعمال نفوذ در داخل، و این کار بدست مردم صورت می‌گیرد، نه بدست شخص ولی فقیه، مردم تعلقاتشان در درگیری بالا می‌رود. در نتیجه اعتبار قانون، در قدرت ابزار شدن برای هماهنگ سازی عینی، تضعیف می‌شود. پس بنابراین ما یک منصب داریم منصف رهبری که این وظیفه دارد قانون را ببرد بالاتر نه این که خیال کنید شروع کند قانون‌شکنی داخل کردن درگیری با کفر را باید بالا ببرد. بگونه‌ای که تعلقات ایمانی به حدی بالا برود که عموم مردم نظرشان این شود که این قانون در تنظیم کارها برای درگیری با کفر، محدودیت ایجاد می‌کند. مردم باید قانون اساسی را عوض کنند. ولی چه کسی باید هدایتی را پیش بیاورد که همچنین اقتضائی بر علیه کفار پیدا بشود؟ نه به له کفار الان اینجوری که شده به له کفار، می‌گویند بیائید قانون اساسی را بر علیه قدرت دین تغییر بدهید و این با حرف که ما می‌زنیم خیلی فاصله دارد.

س: رهبری در موضع‌گیری اخیرشان، عملاً مجبور شدند که با تکیه بر قانون اساسی جلو این جریان‌ها را بگیرند

ج: بله این معنایش این است که رهبری تکامل تمایلات عمومی بدست مانیست، هر وقت ما برای کنترل ناهنجاریهای متمسک به قانون شدیم بدین معناست که این بحران است نه تکامل

س: مگر شأن نزول قانون همین نیست؟

۲/۴/۱ - تکیه به قانون برای کنترل ناهنجاریها دلیل وجود بحران ( در سطح رهبری)

ج: بله شأن نزول قانون رای مدیران اجرایی خرد و کلان همین است که می‌گویید، ولی برای توسعه نه، به عبارت دیگری برای آموزش و بهره‌وری حتماً باید تحت منطق عمل کرد و گرنه هرج و مرج فرهنگی پیدا خواهد شد، برای ارتقاء خود منطق نباید زیر منطق بود. آنهایی که وظیفه دارند ارتقاء منطق یا ارتقاء نظام بیاورند. غیر از اینها هستند کارشان هم غیر از کار آنهاست.. کسی که می‌خواهد ماشین سنجشی بشر را عوض کند، اگر او را در ماشین سنجشی قبل بردید محال است که عوض بشود، حداکثر تطبیق جدید است. آن وقت قهری است که تمایلات و همچنین احتمالات در جامعه تکامل لازم دارد. شما نمی‌توانید کاری کنید که برای مردم میل جدید، نیازش - و لو ناخود آگاه - پیدا نشود. عیناً همین طور است که نمی‌توانید کاری کنید گمانه جدید نیاز به آن برای آنها پیدا نشود. یعنی به عبارت دیگر هرگاه شما این کار را نکنید، دشمن شما این تکامل را بدست می‌گیرد و برای شما می‌شود بحران آن وقت شما مجبور می‌شوید که با قانون بحران را کنترل کنید. وضع بسیار بدی است که قانون بخواهد، ابزار کنترل بحران بشود. قانون ابزار تنظیم شود مانعی ندارد. در جریان تکاملی که دارید قانون ابزار تنظیم و هماهنگ سازی جامعه است، در بحران که در حقیقت رشد بنفع دشمن شما انجام گرفته است. تکامل در جهت ضد شما قرار گرفته است. شما در این جا مجبور می‌شوید به تمسک به قانون یخه بحران را بگیرید. و قانون را در امور خرد، بایستی همیشه وسیله کنترل باشد، در امور خرد حتماً باید ملتزم به قانون بود. در امور کلان، التزام را در دستگاه قضایی اینجا مجبور می‌کند و با قهر هم پیاده می‌شود یعنی دستگاه کیفر نسبت به متخلف دارید، ولی در امور کلان هرگز کیفر نسبت به متخلف ندارید. تنظیم نسبتهای بزرگ کیفی، باید بستر جریان حقوق را درست بکند. یعنی قانونگذاری‌هایی و ساختارهای خرد که درست می‌کنیم برنامه خرد درست می‌کنیم، این دیگر این کیفرها را ندارد. بلکه او عزل و نصبهایی را دارد که دولت را عوض می‌کند، یعنی ناتوانی یک عده توافی یک عده، معنای تخلف او حذف از منزلت است معنای تخلف اولی اینکه کیفر می‌دهند یعنی چرا از حدی که تعیین شده بود، تخلف کردی. اینکه کوچک را طبق این قانون باید بپردازی معامله را بدین صورت انجام بدهی در کلیه سطوح. در دومی می‌گوید که از منزلت و از قدرت حذف می‌شود، در سومی اصلاً نباید چنین باشد یعنی گیر

قانون باشد. مسئول تکامل، قانون است، وحدت کل، اساس برای تغییر قانون است. اگر در وحدت کل به قانون تمسک شد، معنایش وجود بحران است. وجود بحران هم به این معناست که رشد بدست دشمن انجام گرفته است شما می‌خواهید بزور قانون جلوی آن را بگیرید. این بدین معناست که در بخش دوم، ابزارهای هماهنگی سازی قوانین کار کمی و کیفی را نتوانسته انجام دهد و یابه نحو دشمن انجام داده است. و هر کدام از اینها یا نتوانسته باشند انجام بدهند یا به نفع دشمن انجام داده باشند یعنی با ابزارهای دشمن آمده باشند و کار کرده باشند، این هم یعنی با مدل تنظیم کمیت‌های دشمن این جهت‌گیری رشد را عوض کرده و ولو بطور اشتباه، طبیعی است که بحران می‌شود برای ولی فقیه، ولی فقیه برای کنترلش مجبور می‌شود دست به قانون ببرد.

س: قانون اساسی چیزی نیست که در مقطع کوتاهی تغییر کند و بخواهد عوض شود.

ج: وقتی می‌گوئیم در حد قانون اساسی معنایش تکامل و توسعه سیاسی یک کشور است که قانون قبلی ظرفیتهای لازم را ندارد، ولی استفاده از قانون برای این که رفتارهای گروهی و جمعی را کنترل کنیم، ملاحظه فرمودید چه عرض می‌کنم. این استفاده منفی است.

س: مگر به مرحله ای از بلوغ جامعه برسیم که معلوم شود این قانون جواب نمی‌دهد و باید قانون دیگری آورده شود.

۲/۴/۲ - تکیه به قانون برای جلوگیری از بحران منشأ پیدایش ضدیت با قانون و نافرمانی عمومی

ج: قانون نباید روبروی رفتار عمومی قرار بگیرد. این را یادداشت بکند با سه تا ضربدر، می‌گویم می‌شود

این غیر از قانون خرد است که متخلفین فردی دارد. که مختلفین آن مثلاً ۲٪ در صد جامعه را قانون خیلی بد است اگر در مقابل رفتار ۲۰ درصدی از نظام بایستد ما به بچه‌ها، تربیت و نظام فکری ندادیم و در دانشگاه ضد آن را تعلیم دادیم. آنها یک دید پیدا کردند، که طبق همان دیدشان، رفتار دارند و ما می‌خواهیم با زور قانون جلوی آن رفتار را بگیریم.



ما نتوانستیم نسبت بین در آمد و هزینه را نتوانستیم درست کنیم، عدالت اجتماعی یک مرتبه کنار گذاشتیم. گرانی آمد، نارضایتی بوجود آورد، خواستیم ساکت کنیم آن وقت قانون ابزار پیدایش ضد خودش می‌شود. ضد خودش یعنی چه؟ در درگیری، بعداً می‌آئیم صحبت می‌کنیم رشد پیدا می‌شود، بشر حالت به اصطلاح اگر بخواهیم ساده‌اش را بررسی کنیم. در لجبازی تمرین عملی شدت پیدا می‌کنند این تمرین عملی شدت که قرار بود ما نسبت به کفار و داریم و قدرتها مرتباً شدیدتر بشود، مثل یک ورزشکاری که ورزش می‌کند، در داخل، منشأ پیدایش خطر می‌شود. اگر این بمقداری استمرار پیدا کند که ایجاد مقاومت بکند، و هسته تکثیر خودش را پرورش بدهد و این دقیقاً می‌شود محیط پرورشی برای درگیری با نظام، در منتها الیه آن در آینده خدای نخواستہ بسیار دور. تبدیل به نافرمانی خواهد شد اگر نافرمانی به نافرمانی عمومی منجر شد و رفتار گروهی گذشت اول در رفتار گروهی کوچک و یک هسته درست می‌شود بعد گروه بزرگتر می‌شود، البته ارزیابی اینکه آن گروه جزو چه قشری هستند، در قشر جوانها باشند بسیار خطرناک است یعنی سرعت شتاب دارد، اگر رسید به اینکه نافرمانی به نافرمانی عمومی تبدیل شد، دیگر هیچ نظام وقانونی نمی‌تواند برابرش بایستد.. بنابراین برخورد این گونه که بگوئیم قانون را وضع کرده اند که جلوی این قبیل چیزها گرفته شود این برخورد ساده اندیشانه غیر جامعه شناسانه است. بر خوردی حقوقی است. برخورد بر دو رقم همیشه داریم. در برخورد تکامل وحدت، باید برخورد جامعه شناسانه باشد. در برخورد خرد، باید روانشناسی باشد روانشناسی اساس خودش را بر فرد می‌گذارد بر فرد نه بر کل، درست است که روانشناسی اجتماعی داریم، ولی موضوع اول آن فرد است. کیفر، مقابله، تحقیر، زندان فرستادن و محدودیت اعمال قدرت حتماً باید متخلف آن، فردی باشد نه باید بشود گروه، اگر گروه شد، یک زنگ خطر است. البته گروه مفهومی چیست؟ دسته‌ای که یک نیاز پذیرفته شده جامعه را بر آورده می‌کنند. و این بدین معناست که شما جلوی یک نیاز اجتماعی می‌خواهید بایستید و ایستادن برابر نیاز اجتماعی خطر بدنبال دارد پس نباید با نیاز اجتماعی برخورد کرد ولی می‌توان تبدیل نیاز کرد، ولی برخورد به نیاز اجتماعی نکنید. در جریان تبدیل نیاز حتماً به توسعه نیازمندیم. از خطرناکترین کارها اینکه روبروی نیاز بایستید. نیازهای اجتماعی به هم ارتباط دارند در

کنه پیدایش تکامل اجتماعی تحقیر و تهدید هر یک به منزله، عدم امنیت نیازهای دیگر است. و استمرار استفاده از یک قانون بر علیه یک نیاز اجتماعی احساس عدم امنیت کلیه نیاز مندیهای اجتماعی است. افزایش این نیازها را بر طرف می‌کنند تدریجاً به آن دسته ملحق می‌شوند که نیاز را بر طرف می‌کردند و شما مقابل آنان ایستادگی کردید. این مهمترین مطلب است دیگر، ما علت اینکه سیاست، فرهنگ و اقتصاد خطر شناختیم، دقیقاً همین است، رهبری تکاملش به دست کیست تا بگویم خطر هست یا نیست، اگر رهبری تکاملش به دست دشمن است از طریق ابزارهای کلان حضور در جامعه پیدا کرده است ولی فقیه را مجبور می‌کند که با قانون جلوی جریان تکامل اجتماعی بایستد، و این خطرناک‌ترین وضعیت ممکن است.

نیازهای جامعه را شما می‌توانید جور دیگر ملاحظه کنید من این را یک جمع‌بندی بکنم، خدمتتان قانون اساسی به نفسه چه قانونی است؟ قانونی است که نحوه و پیدایش تصمیم و حدود و ثغور ادراه را مشخص می‌کند البته به نحوه کلی یعنی زیر ساخت کلی را معین می‌کند؟ عرض کنم که پس بنابراین، بحثی را که خدمتتان داشتیم اگر ما توجه داشته باشیم قانون اساسی باری کی م وضعیت دارد و برای چه کسی طریقت و چرا؟ قانون

در حقیقت قانون اساسی قانونی است برای دولت در ابتدای کال و نظام هر چند منظور ما از دولت به معنای هئیت دولت، دولت خاص نیست

س: قوه مجریه نه

ج: بله مجموعه قوای حاکم یعنی ساختار، نظام حاکم را نحوه به اصطلاح فعالیت آن حدود و ثغورش و نحوه توزیع قوا و تقسیم کارها و اینها را بعهده دارد. مثلاً اگر بخواهیم آن را مثل یک شرکت در نظر بگیریم و بگوئیم که دارد چه کار می‌کند می‌گوئیم این قانونی است که توزیع کارها و اموری که هست و نحوه فعالیتها و چارچوب های اساسی در آن معین بشود. آن وقت نسبتی که مردم به آن دارند، مجاری کار را مشخص می‌کند مثلاً مردم حق دارند رأی دهند قانون یک مجرائی است برای این که رأی مردم بیاید در یک جایی و بعد برخورد بکند در کیفیت پیدایش تصمیم و جا پیدا کند مجرا معین می‌کند. در حقیقت مردم مستقیماً

قانون نمی‌گذارند و بصورت غیر مستقیم قانون می‌گذارند است و کلیه حقوقشان همین طور است استیفای کلیه حقوق خوشان را، برایش مجرا تعیین می‌کنند. ارتباط دولت و مردم نسبت به هم کل مردم و دولت با هم نسبت به مصلحت‌های خارجی، داخلی، کارش درست کردن نحوه تقسیم کارها، چه چیزی باید پردازد؟ تنظیم امور چرخش امور، اینها را بصورت خیلی کلی معین می‌کنند. قانونی که مجلس تصویب می‌کند حتماً باید بر اساس قانون اساسی باشد. یعنی بر آن مبنا هست. بنابراین کلیه تصمیم‌گیریهایی که کلیه سطوح دارند که در عین حال خصوصیات جزئی آن را هم قانون باید معین کند، این جوری نیست که خصوصیات جزئی معین نشود. مثلاً فرماندهی کل قوی با رهبر هست، ولی ساختار سپاه را باید بعد از تأیید رهبر قانونی شود، برای اینکه جرائمی اتفاق می‌افتد خوب دیت کنید مثلاً یک جرائم نظامی صورت می‌گیرد که قوه قضائیه باید به آن پردازد بر چه اساسی که باید بر اساس قوانین مجلس باشد. یعنی بعبارت دیگر مجاری جریان امور در قانون اساسی به نحوه کلی معین می‌شود. و قانون مجلس جزئیات حدود و ثغور و گردش امور را بیان میکند. البته یک مصوبات اجرائی دولت هر دستگاهی حق دارند برای آئین نامه گردش علمیات داخلی سازمانی خود وضع کند. اگرچه باز چارچوبهای کلی آن را قانون تعیین می‌کند یعنی تقسیم ورزشخانه‌ای و تقسیمات ساختار اداری کشور را باید به نظر مجلس بگذارند و مجلس آن را تصویب کند، ولی آئین نامه‌ها و بخش نامه‌های اجرائی خیر؟ بخشنامه‌های اجرائی اولاً موضوعش ابدأ مردم نباید باشد بلکه موضوعش نحوه تنظیم یک اداره است درعرضه یک خدمت به جامعه. یک سازمان کوچک طی یک اداره در یک بخش کوچک، یا یک اداره بزرگ در یک ورزشخانه، آئین نامه گردش عملیاتی خودشان را خودشان تصویب می‌کنند این طبقه‌بندی که روشن شد، معلوم می‌گردد که برای کلیه دستگاهها چه در دوران ساختار قراردارند، قانون اساسی موضوعیت پیدا می‌کند، یعنی حتماً باید بر اساس قانون کار کنند. ولی برای رهبری آن چه که عرض می‌کنیم این است که اگر کلیه دستگاههای یک منزلتی را فرض نکنند که او برای او قانون اساسی مجرا و طریق باشد موضوعیت نداشته باشد اگر آن را نداشته باشید حتماً باید بدانند که در جریان تکامل نسبت به جوامع دیگر، عقب خواهند ماند. حالا شما بگوئید که ما این مطلب را به منصبی می‌دهیم که نامش در بعضی

کشورها ریاست جمهور است که نخست وزیر قوی در داخل برای اداره کلیه کارها دارند. منصبی را بنام ریاست جمهوری دارند که آن منصب متصدی این قسمت است. در بعضی از کشورها چنین نیست. مسأله ریاست جمهوری که عرض کردم. دبیر کل حزب کمونیست شوروی در همین حکم بود - رهبر آلمان در همین حکم بود - رئیس جمهور بعضی از کشورها مثل سورهارتو مثلاً سکارنو یا سارتو (دقیق یادم نیست) او هم همین طور بود گاندی و مائو هم چنین بودند در آمریکا شرکت رندکورپریشن که شرکت توسعه هست به همین کار موظف است. اصولاً اینها بایستی اول مراکز تحقیقاتی بزرگی داشته باشد بنام مراکز تحقیقات استراتژیک اینها هستند و معنای تحقیقات استراتژیک این است که این کشور را نسبت به کشورهای دیگر، یعنی در فضای بین المللی و جهانی چه کاری کند که عقب نیافتد. چگونه تضمین کند پیشرفت آن را؟ این تضمین کردن دیگر بگونه‌ای نیست که شما بگوئید در چهار چوبه قانون اساسی، این کار را می‌کند، ببخشید، قانون اساسی برای او موضوعیت داشته باشد بلکه حتماً باید ظریقت داشته باشد، سرش این است که اگر قانون اساسی یک کشور قدرت رشد را کنترل کرد، - در صورتی که لوزام ذاتی برای نظام در نظر داشته باشیم - گفتیم ماشین دیزلی گازیولی حداکثر این مقدار سرعت دارد، نمی‌تواند سرعت ماشین بنزینی را داشته باشد، یک ساختاری دارد و یک سوخت و یک حرکت دارد، می‌گویید ماشین بخار حداکثر سرعت آن این اندازه است ظرفیت تراکم انبساطی که دارد بیش از این نیست. مثلاً عرض می‌کنم بنزین آکتان برای هواپیما، ظرفیتش این قدر است. سوخت اکسیژن به اصطلاح توربین که هوا را فشرده و سپس محترق کنیم. یک ماشین داشته باشیم برای چرخش، اما نه چرخشی که مثل هواپیماهای ملخی قدیم بخواهد جریان هوا پشت سر بگذارد و رد شود نه این می‌خواهد بچرخاند، اما می‌خواهد بچرخاند برای این که هوا را متراکم کند داخل چیزی شبیه مثلاً ورودی آن گشاد باشد مثل خمیره‌های قدیم و خروجی آن تنگ باشد مثل در خمیره. بعد که ورود و خروج هوا منشاء تراکم شد، آن وقت مشعلهای بزرگ آن به تابند تا اکسیژن یک مرتبه محترق گردد، اکسیژن که محترق شد، منشاء اوج گیری خیلی خیلی بالا بشود. در این جا یک سوخت داریم برای تراکم و یک سوخت دیگر داریم برای پس از تراکم، احتراق تراکم اکسیژن، را محترق کند. پس بنابراین برای

سرعت فرضاً بالای ۷۰۰ کیلومتر در ساعت، نیازمند به سوخته‌های اکسیژن از هوا هستیم، نه مخلوط کردن اکسیژن با بنزین برای سوخت بنزین، خب عین همین را در ساختارها می‌گویید، می‌گویید که ساختارها، بعد می‌گویید تمایلات باید شدت پیدا کند. اما تمایلات نمی‌تواند در یک ساختار ثابت شدت پیدا کند. این مهمترین مطلب ما همین جا داریم این درست مانند همان چیزی است که قبلاً درباره در ساختارها و فرهنگ در مورد جهانی شدن گفتیم در بحث دیگر، عین همان اینجا است. وضعیت ملت‌های دیگر این گونه است که قهراً بعضی از ملت‌ها می‌توانند توسعه پیدا کنند. مردمشان را آن گونه جلو ببرند که قانون اساسی به نحو تکامل جامعه در جهتی که دارند تغییرات و اصطلاحات لازم را، یا حداقل اجمال‌های لازمی را بپذیرند که انعطاف پذیری یعنی دست مسئولان آن را باز کند. یعنی با یک شیوه‌های دیگر که در الان آمریکا و فرانسه اروپا نوعاً اینجوری است. حالا در داخل این هرگز نباید وسیله‌ای برای هرج و مرج در قانون باشد. مهمترین صحبت ما یک کلام است، هرگز نباید حفظ نظام منتهی به ایستادن روبروی نیازمندی‌های اجتماعی بشود. نیازها اگر جریان تکاملش، بدست الگوهای غیر افتاد و تعریف از نیاز را دشمن کرد. این تعریف یک تعریف نظری نیست و تعریفی عینی را محقق می‌سازند یعنی ایجاد نیاز و ایجاد میل می‌کنند. به عبارت دیگر الان تعریف فقر، بر اساس الگوی سرمایه داری در جامعه ایجاد شده است. تعریف تحقیر و تجلیل به مال برگشته است، تعریف ارزش و ضد ارزش در نظر جوانان، ایجاد شده است. معنای آزادی را به صورت قانونی، نمی‌توانید برابرش بکنید. یعنی گاهی است ما می‌آییم یک هیئتی درست می‌کنیم می‌گوییم قوه مجریه و قوه مقننه و قضائیه بنشینید در یک ترکیب، یک تعریف منظمی بکنید و این را هم به ثبت قانون برسانید، اگر نیازی که توسعه یافته است، آن تعریف را به گونه ای دیگری ایجاد کرده باشد یعنی چه؟ یعنی رشته علوم سیاسی به گونه دیگر آزادی را تعریف کرده باشد. رشته جامعه شناسی و روان شناسی نیز آزادی را به گونه ای دیگر تعریف کرده باشد و مفهوم شرافت را در الگوی سرمایه‌داری در عمل شما جور دیگر یعنی چه؟ یعنی وام داده باشید به کسی که در الگوی سرمایه داری می‌تواند بچرخاند و در قانون، احترام و حمایت نسبت به آن را ایجاد کرده باشید. این مطلب اینجوری نمی‌شود. ایستادن برابر نیازمندی‌های مردم چه ایجاد شده، یعنی

قانون باید بستر جرین تمایلات باشد. خوب این نکته را که عرض می‌کنم زیرش مکرر خط بکشید، هر علامتی که می‌دانید بگذارید یک شبکه توزیع آب باید از قوانین هیدرولیک متابعت کند، اگر نکند لوله‌ها می‌ترکند. اگر نشناسیم که جریان تراکم آب کجا و چگونه باید توزیع شود؟ شیب شیر جریان نیازمندیهای اجتماعی در یک ساختار دیگری که اسمش الگوی تکامل هست، معین می‌شود. قانون، ساختار و شبکه بهره‌وری است. اگر اختلاف سطح بر اساس الگوی سرمایه داری کردید با کمیاتش ولو از روی عفلت، قوانین خرد را ولو به غفلتاً، به حمایت آن گذاشتید، نمی‌توانید شیب و اختلاف پتانسیل ایجاد شده را بعد در شبکه‌ای که برای یک جهت شیب دیگر است، اداره نمائید. این شبکه، شبکه خوبی است که شما درست می‌کنید.

س: روشن است فرمایش شما.

ج: مهمترین چیز این است می‌خواهیم عرض کنیم که رهبری بایستی جهت تکامل اجتماعی را مراقبت کند و اولین خطر برای رهبری، این است، الگوهایی که جهت شیب تکامل اجتماعی را، اختلاف سطح تکامل اجتماعی را و جریان تکامل اجتماعی را درست می‌کنند. در مقابل جهت رهبری نباشد. دانشگاه، نظام فکری که درست می‌کند، و سازمان برنامه، نظام توزیع ثروتی را که درست می‌کند. الگوی جریان قدرت با توزیع قدرت ادارات، جریانی را که برای منازل و مناصب درست می‌کند، البته بعضی از آنها بصورت کامل مثل مدل و مثل دانشگاه است و بعضی به صورت ناقص است اینها دارند چیز دیگری را درست می‌کنند شما تعریف را نمی‌توانید به صورت قانونی مقابش درست کنید پس بنابراین ما این را یک تهدید برای رهبری و بزرگترین تهدید نیز هست.

آیا این تهدیداتی که به آن اشاره شد این تهدیدات، اثر می‌خواستیم بگوییم امنیت ملی همین را می‌گفتیم یا نه؟

ببینید رهبری، معذرت می‌خواهم رهبری باید وحدت ملی امنیت ملی برابر ملتهای اموری را که در این سطح است، متکفل آنهاست امنیت ملی ما همیشه یک تعریف خرد داریم. معنای تعریف خرد این است که چه

کسی به مرزها حمله می‌کند و چه کسی حمله نمی‌کند. یک معنای توسعه داریم که این ملت اگر در جریان تکامل عقب می‌افتد، اگر عقب بیافتد چه خواهیم چه نخواهیم باید تسلیم شویم توسعه امنیت ملی، توسعه اقتدار ملی توسعه وحدت ملی، حتماً اینها از موضوعات کار رهبری است. در حقیقت در یک کلمه، ولیّ فقیه، سرپرست تکامل جامعه می‌باشد.

جامعه را به عنوان یک واحد ملاحظه می‌کنیم، می‌گوییم سرپرستکامل جامعه اوست، شئون اساسی جامعه را، متغیرهای اصلی جامعه را خواهید بشمرید، باید رهبری را حفظ کند و اجازه ندهد دست دشمن بیافتد. بزرگترین مقدراتی که رهبری باید در اختیار داشته باشد. و الا این کار را نمی‌تواند بکند، مقدرات را چه کسی به عهده دارد؟ توسعه فرهنگی است، در زیر ساخت روشها، زیرا فرهنگ آخرش به متد منتهی می‌شود. و نقش قانون اساسی منطق بعهده دارد.

س: همین وقتی درد اجتماعی ربروی شما بگذارند، آخر همین نسخه را می‌پیچد.

ج: ای احسنت؟؟؟؟ رهبری طبق قانون اساسی وظایفی را بعهده دارد و وظایفی را بعهده ندارد.

س: می‌خواستم اینها را در قسمت قبل سوال کنم.

ج: بعداً عرض می‌کنم یک دستگاههایی در قانون اساسی به عهده‌اش نبوده مثل بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد که اینها قبلاً جزو وظایف مستقیم رهبری نبوده و در انقلاب تأسیس شده است. یک چیزهایی هم بصورت مستقیم تحت سرپرستی اوست، مثل سپاه پاسداران، ارتش، نیروهای مسلح که وضع جامعه چه جوری است. یک دستگاههایی باز به صورت نیمه مستقیم بعهده اوست، مثل دستگاه‌های قانون گذاری، شورای نگهبان، دستگاه قضایی، دستگاه اجرائی بصورت غیر مستقیم به عهده رهبر بوده است.

یک چیزهایی خیلی به اصطلاح دیگر چسبیده به رهبری بوده، مثل دفتر مقام معظم رهبری خود نهاد رهبری، خیلی خب برای نهادها الگوی گزینش تعریف شده ای هست مثلاً: شما می‌گوئید اگر دکتری بخواهد در بیمارستانی جراحی مغز کند چه چیزهایی لازم است؟

ج: اولاً باید پزشک باشد هر چه آدم عادل، و باور درجه یک چنین و چنان باشد، ولی پزشک نباشد. کارآیی ندارد. ثانیاً پزشک اگر بخواهد به اتاق جراحی برود. در حد تخصص باید باشد. ثالثاً تخصصش هم باید تخصص جراحی مغز باشد. می‌گوئید این که من به او اعتماد دارم، کافی نیست، هر چند اعتماد شما درجه یک ایشان دکتر است ولی دکتر گوارش یا ریه یا قلب است، هر چند اطلاعات عمومی نسبت به مغز دارد، ولی شما اجازه نمی‌دهید در کار جراحی مغز در بیمارستان حضور داشته باشد. علاوه بر این می‌گوئید انترنی که برای جراحی مغز هم است انترنل خاصی است باید دوره جراحی مغز را مشغول باشد اتاق جراحی را هم تعریف می‌کنید، این فقط مختص به جراحی نیست، بلکه هر جایی که نیاز به تخصص هست کادر یعنی یک مجموعه و یک تیم تیمی که دارند کار می‌کنند باید نسبت به کارشان مطلع باشند. حالا ساختار دستگاه رهبری یک مشاورینی اخیراً دارد!! این که بگوئیم زمان امام(ره) همچنین چیزی نبوده! زمان امام، احمد آقا و دوستانش اداره می‌کردند حال این که خود دستگاه دفتری و دبیرخانه چگونه باشد؟ چه نفعی دارد که ما بخواهیم روی این موضوع حساس باشیم؟ طبقه‌بندی اطلاعات، ابزارهایی که مدد ولی فقیه هستند، امکاناتی را که تأمین می‌کنند، همه را می‌توان بصورت فردی آورد روی و شخص انگشت شص اشاره گرفت واگذار کرد به جلوت ذهنی شخص، گفت کل سیستم در اختیار او است و می‌شود برای هر مرتبه ای از موضوع سازمان، خاص و متناسبش را ملاحظه کرد و قانونیت به آن داد هم این کار چه لزومی دارد؟ برای حفاظت رهبری است یعنی پیش‌گیری از ناامنی‌ها، تهدیدات

س: یعنی نسبت به نهاد رهبری مشخصاً چنین چیزی است؟

ج: نهاد رهبری حتماً ارگانیزه شدنش، نظام یافتنش بگونه‌ای باشد که بتواند آن مسئولیت کلان و توسعه را که عرض کردیم برای رهبری، تسهیل کند و به رهبری خدمات بدهد، نه این که دست رهبری را ببندد!! پس ابتدائاً هرگز رهبری را به کارهای خرد بنیاد مستضعفان و کارهای خرد سپاه محدود نمی‌کنیم، بلکه اول می‌گوئیم دارا بودن یک دستگاهی که آن دستگاه این امکان را به او بدهد، طبقه‌بندی کارها را، برای او تسهیل بکند. تفرسات شخصی افراد جای ساختار را نمی‌گیرد. شما چند فرد تیز و باهوش و زرنگ را، درباره



اطلاعات و امثال آن انتخاب کن و در آن مکان بگذارد ولی و فقیه انتخاب کن از اینها این کار را حل نمی‌کند.

شناختن سیستم و قدرت به اصطلاح نقطه اپتیمم کردن، قدرت نقطه بهینه کردن دائم وضعیت کلان، یعنی طبقه‌بندی امور و دیدن اثر یک کار تا مراحل خردش تا بازتاب آن کار. این تهدیدات را به نظر من به منزله یک، حالا مثال بخواهم بزنم، به منزله یک دژ در نظامی است که نمی‌گذارد تیررس دشمن برسد به یک قلعه نظامی، که می‌گذارد در تیررس دشمن قرار بگیرد مقام معظم رهبری، ارگانیزه کردن دبیرخانه مهم است. در سطح دوم کاری را که برای رهبری انجام می‌دهد چیست؟ سطح دوم دستگاههای هماهنگ سازی نیروهای سیاسی اقتصادی و فرهنگی است که مرتباً آسیب شناسی بشوند. آقا شورای عالی مدیریت را گذاشتند زمان امام هم گذاشتند و خواستند یک نیازهای را جامعه در ارتباط با دین جوابگو باشند. این باید، آسیب شناسی شود که چرا پاسخگو نیست.

س: چه کسی این کار را باید بکند؟

ج: این را معلوم شود چه کسی باید طبقه‌بندی کند موضوعات را، پژوهش خواهد، طبقه‌بندی‌اش را باید دبیرخانه بکند. پژوهشکده‌ای که باید سفارشات پژوهشی درباره حوزه بدهد بگوید مطالعه کنید که چرا این نمی‌شود؟ به عبارت دیگر نقدها را نقد کند یعنی مرتباً نگاه کند که چرا نمی‌شود جوابهای خرد را قبول نکند، پاسخهای که ریشه مطلب است درخواست کند. مثل اینکه چرا حوزه نمی‌تواند، توانمند شود، مثل مثلاً عرض می‌کنم کما اینکه یا در دولت باید حتماً بگوید. چرا بانک مرکزی نمی‌تواند، حفظ ارزش ریال کند و ارزش ریال را بالا ببرد. اگر به جوابهای خرد قانع شویم که چون نفت تغییر کرد و بالا رفت و پایین آمد و پاسخ روز مره بدهیم، نقد نقدها این را می‌شکند، نقد روشها، اصلاً موضوعاً روشهای از طبقه‌بندی خارج می‌کند نقد وضعیت، نقد نقدها. نقد روشها. این سه تا محور و شناختن این که روشها، ابزارهای هماهنگ سازی رهبری است و اگر ما کار آمدی آن را مرتباً ارتقاء ندهیم دیگران که دارند ارتقاء می‌دهند روشهای خودشان را، دیگران حتی ریاضیاتشان را عوض می‌کنند، یعنی ماشین محاسبه کمی‌شان را دارند، عوض می‌کند.

بهبودسازی تئوریک در غرب اصلاً متوقف نیست. جهت را مادی و حسی گرفتند، ولی خود متدلوزی آنان، مرتباً باید رشد کند و باید تئوری جدید مرتباً در زیر بناها، پیدا بشود، ولی در کشور ما نمی‌شود.

س: شما کار کل کشور را از ولی فقیه می‌خواهید؟

ج: یعنی شما اول باید آن کادر به عبارت دیگر شما باید ابزار مدیریت رهبری را در حول خودشان بشناسید آن جا هم قدرت است و هم تهدید، تهدید، آگاهی است که می‌گوییم نفوذ دشمن و گاهی می‌گوییم نه.....

#### مدیریت جریان ولایت فقیه

[خود ارضایی] که در شکل‌های مختلف ملاحظه کنیم: خود ارضایی یک بچه در استمناء کردن چیست؟ طلب دارد و این طلب هم ارضاء می‌شود. نهایت این که ارضاء نامطلوب می‌شود، نه موجب توسعه روحی و نه موجب توسعه جسمی یا تاریخی اوست و نه توالد و تناسلی دارد هیچ ندارد. طرحهای خرد، که عموماً، پر مشتری ترین طرحها و مفهوم عینی داشتن طرحها را به این ترجمه می‌کنند یعنی کلاً اسلوبهای اصلی که تکیه گاه ساختاری مناصب است، آن را حفظ کنند، یعنی یک نوع تملق گویی باشد. تملق یعنی این که انسان نسبت به طرف خوش آمد گویی بکند و به نظر من می‌آید که بدترین تهدید همین خود تملق است یعنی در اخلاق فردی کار عجب را می‌کند. عجب یعنی رضایت به آن چه که دارد. یعنی درست ضد چیزی که برای تحقیق می‌گوئیم که برای رهبری هم عین همان را می‌گوئیم.

در تحقیق می‌گوئیم باید تعلق مرتباً شدید شود و روش آن را در آینده عرض می‌کنیم تلاش هم مرتباً شدید شود، تحمل ابهام هم بالا برود و عواملی را برای آن ذکر می‌کنیم. می‌گوئیم مثلاً بالا رفتن تعلق، باید مرتباً با جهت ناهنجاریها درگیر باشد، تلاش او باید ذهن باید مرتباً در حال تطرق احتمالات و جمع‌بندی‌های نوین باشد یعنی بستر به بستر عوض کند. تحمل ابهام، یعنی خسته نشود، اگر کسی دید به جایی نمی‌رسد و در تحقیق خسته شد، دیگر نمی‌تواند کار کند. آن وقت خسته نشدن به این است که درگیری مرتب با ساختارها داشته باشد به بیرون داشته باشد، یعنی محرومیت اقتصادی سیاسی، فرهنگی داشته باشد و از طرف دیگر

هم ببینند مرتباً رنجها و خطرهایی را که علت تعلق اصلی او می‌شود این باید باشد، عین همین در درگیری با محیط تاریخی برای رهبری است.

فشار مبدأ بهینه شدن دائمی حرکت می‌شود و حرکت باید دائماً بهینه شود، یعنی مثلاً عرض می‌کنم سوخت بنزین، سوخت اولیه زغال سنگ بوده و وسیله تراکمی که داشتید، بخار بوده است. بسنده کردن به آن محال است که هواپیما را بیاورد حداکثر قطارهای خاص آن زمان را می‌آورد. این که مرتباً سوخت و ساختارها بهینه شود. متالی که می‌خواهد این جریان تراکم و احتراق را کنترل کند و هدایت کند، مرتباً بهینه شود. این جنگ و درگیری با محیط طبیعی، کفار را رشد می‌دهد محیط مادی، جنگ و درگیری با ضدارزشها یعنی کفر و شرک جهانی، که آنها هم به ابزار ماده مسلح هستند که به وسیله جنگ با ماده بدست آورده‌اند، هر روز محاسبه جدید دارند، ابزار نو دارند حتی هر روز سخت افزارها و نرم افزارهای انسانی نو دارند. ما اگر سه برش بنزیم: آنها با طبیعت درگیر شده و مرتباً تقویت می‌شوند. ما درگیر می‌شویم به شیئی که تقویت شده است، تقویت ما باید همیشه برتر باشد، هیچ وقت نباید هم عرض بشویم برای این که ما با راندمان درگیری کفار، همیشه درگیر هستیم. هم در فرهنگ هم در سیاست هم در اقتصاد و هم در ابزار، باید برتر باشیم.

باز هم عین همین که می‌شود دفتر رهبری می‌شود را اصلاح کرد می‌آییم کارهای اجرایی آیا می‌شود ارتباط با مردم را نیز بهینه کرد؟ که مسأله ستاد نماز ائمه جمعه هست و ائمه جمعه، اطلاع رسانی به و ائمه جمعه. یعنی به عبارت دیگر رهبری نماینده چه قشری است؟ می‌گوئید همه اقشار. می‌گویم نماینده خدا در بین مردم. نماینده رسول خدا و ائمه طاهرین در بین مردم، نماینده دینداری جامعه در برابر جوامع دیگر. ارتباط دینداران باید مرتباً بهینه شده و آسیب شناسی شود. از نحوه ارتباط ائمه جمعه با مردم. نحوه ارتباط ائمه جمعه با علماء نه فقط به علماء، علماء مداحان، مبلغین و کلیه اقشار متدینین.

بعد این که آیا کیان مذهبی در امور سیاسی فرهنگی و اقتصادی منشأ عزت می‌شود؟ و آیا کیان مذهبی به انضباط مذهبی شناخته می‌شود؟ یعنی عدول مؤمنین و علماء با ورع، در نظر ما محترم هستند یا خیر؟ یک

مطلب وجود دارد که جزء خلأهای بزرگ مذهبی است که ارتباط حکومت با دین منطقی نشده است به رأی و تطبیق منطق، به مسائل، حکومت تمام شده است. به فهم متفرص واگذار شده است نه به فهم مقنن، این یک خلأ کوچکی نیست که بتوان از کنار آن به سادگی گذشت. این منشأ ملوک الطوائفی مذهبی می شود و ملوک الطوائفی مذهبی یکی از تهدیدات بسیار بزرگ برای رهبری است.

س: یعنی چه؟

ج: یعنی طایفه طایفه مقلد، مرجع، مرجع دارید. ملوک الطوائفی مذهبی غیر از ملوک الطوائفی منقطه ای است. ملوک الطوائفی را در چند سطح تعریف کنید. منطقه‌هایی که سابقاً بود، هر منطقه ای برای خودش خان داشت بعد ملوک الطوائفی موضوعی قرار دهید اگر اختیارات دولت را بالا ببرید که در دولت آقای هاشمی انجام گرفت ولی بدتر از همه

س: یعنی چه موضوعی؟

ج: مصنوعی یعنی شما به وزارت نیرو اختیار دادید که خودش به کمک مردم کار کند، یعنی دولت مرکزی را در این که، هیچ کس حق نداشته باشد از هیچ کس، هیچ گونه مالیاتی بگیرد، مگر به حکم قانون و به هیچ صندوقی نباید این پولها واریز شود، مگر در خزانه داری عمومی و هیچ پولی نباید خرج شود مگر این که آن بودجه به وسیله مجلس تصویب شده باشد اینها متمرکز ساختن است، از استقلال وزارتخانه ها کم می کند و وزارتخانه ها را به صورت ابزار اجرا در می آورد، ولی اگر به خودشان واگذار کردید در یک موضوع، خود یک خان موضوعی پیدا می کند که این یکی از تهدیداتی است که منشأ رشوه می شود و رشوه خودش منشأ شکسته شدن ارزشها است و ارزشها یعنی ولی فقیه.

ملوک الطوائفی مذهبی از تمام اینها بدتر است. درملوک الطوائفی مذهبی اگر نتوانید صاحبان طوائف مذهبی را به گونه به وحدت نظر برسانید.

س: طوائف مذهبی را چه چیزی تلقی می کنید؟

ج: مراجع تقلید که مردم آنها را در مناسک دینی و مذهبی و مناس پرورش مذهبی خود واسطه بین خود و دین می‌دانند. و طبیعتاً نمایندگان، شبکه نمایندگی که در استانها دارند. مردم وجوه مذهبی و مناسک مذهبی خود را با کمک آنها انجام می‌دهند یعنی کل کارهای مذهبی خودشان را زیر نظر آنها انجام می‌دهند. س: خوب انجام بدهند.

ج: اختیار دارید، یعنی ارتباط خودشان با دین بر آن اساس است. بله و خیر گفتن و حتی سکوت کردن آنها... س: در نماز و روزه خود از آنها تقلید می‌کنند.

ج: عرض می‌کنم خدمتتان! در حلیت و حرمت و وجوب اطاعت از ولی فقیه اثر دارد، در این خوب دقت کنید، تمایلات می‌خواهد رشد پیدا کند، ولی فقیه موضع گیری می‌کند، مرید به شک می‌افتد، پیش مرجع خودش می‌رود و می‌گوید نظر شما چیست؟ می‌گویند عیبی ندارد خوب است که گفته اند ولی اینها ارشادی است. فتوای آقا بر این نیست که این جا انجام بدهید. ملاحظه فرمودید؟ عرض می‌کنم مثلاً آقا اول عید نوروز می‌فرماید امسال سال قناعت است، من مرید آقا هستم و می‌خواهم بروم بچه‌ام را عقد کنم. می‌روم می‌گویم این بچه‌ها آرزو به دل هستند که برای بچه‌شان مجلس بگیرند. بعضی هم می‌گویند رهبری این جور فرمودند.

می‌گوید نه این‌ها که واجب نیست حالا اگر خود مرجع تقلید این آقا یک چیزی می‌گفت. گاه لسان رهبری مطلب را در حد حرمت و وجوب هم می‌رساند ولی با یک تردید کوچک در اعمال فردی از مناسک مذهبی بیرون رانده می‌شود.

س: ولی به هر حال این چیزی نیست که بتوانیم وحدت به مرجعیت ایجاد کنیم این پدیده ای است که با آن روبرو هستیم و وجود دارد و به این زودی قابل

ج: ما می‌توانیم که تهدیدات چیست؟ کدامها قابل دسترسی هستند، کدامها قابل دسترسی نیستند و به کدامیک می‌توان به نسبت دسترسی یافت. این نکته مهمی است که عرض می‌کنم، یعنی ایجاد ساختارهای

اجرائی، غیر رسمی از طریق ائمه جمعه، برای ارتباط به علماء و نهایتاً به مراجع، برای تعیین موضوع شناسی. این وظیفه مستقیم دفتری رهبری نیست ولی حتماً از موضوعات دوم دفتر هست.

س: که چه کار کند؟

ج: که دبیرخانه ائمه جمعه را بخواهد با تک تک ائمه تماس بگیرد از آنها بخواهد که شما با چه کسانی از مربوط هستید، ارتباط بگیرید. برای آنها درست تشریح کنید، خسته نشوید، آقایان را در جریان قرار دهید. می‌گویند آقایان این چیزها را متوجه نیستند می‌گویند ما به صورت تمثیلی در خدمت شما هستیم. سپس مثلاً ما یک پیرمرد در شهری داریم که حال ندارد، ولی برای او می‌گویند آقا تعداد ازدواجهای ثبت شده ای که مهر آن سنگین بوده سال گذشته به این اندازه بوده است، پیرمرد آیه می‌خواند و می‌گوید اگه قناطر مقنطره هم باشد مهر عیبی ندارد برای او تشریح می‌کنند و می‌گویند تعداد مجالسی که در تالارها گرفته شده است به این اندازه بوده است. بعد می‌گویند جامعه اسلامی مجبور شده است که برای ما تحت سلطه کفار و ربا برود و آنها دارند مطلعشان را به این صورت پیاده می‌کنند، به زبان فهم او درست کردن آمار، کنار دست اینها رفتن، مقدار عزت و احترام گذاشتن، سوبسیدی پرداخت کردن، ما به اقشار مختلف به کارگرها سوبسید میدهیم به فقرا سوبسید می‌دهیم به علما هم سوبسید اطلاعاتی بدهیم. بگوئیم این در موضوع شناسی فقیر است هر چند که در حکم شناسی غنی باشد. ضد آن هم این است اطلاعات اگر بچه آقا را تهدید بکند، خود آقا را تهدید کند، مریدهای درجه یک آقا را تهدید بکند، اینها تهدید هستند الان روز ما به منطقی آن نمی‌رسد اگر بخواهیم برنامه دراز مدت بگذاریم می‌گوئیم منطقاً هماهنگ شوند، برنامه میان مدت بگذاریم می‌گوئیم ساختار درست کنید که همه این ها شریک باشند و در تصمیم سازی مشارکت داشته باشند اگر برنامه کوتاه مدت درست کنیم می‌گوئیم اینها را به سوبسیدهای اطلاعاتی در موضوع شناسی، شناسایی کنید که حساسیتهای آنها چیست و بر آن حساسیتهای تکیه کنید. و آنها را به دست بگیرید. ما باید طوری قسمت سوم که در دسترس ترین هست، به دست داشته باشیم که یک عالم یا یک روحانی اگر جایی خواست نغمه مخالف بخواند همه روحانیت با مخالفت با او برخیزند. یعنی اگر دشمن به وسیله مریدی نفوذ

کرد و کاری انجام داد، باید همه با او مخالفت کنند یعنی برای آنها جزء امور محرز بشود. محدودیتهای خودمان را در اموری که به نظر آنها حرام می‌آید مثل بانک، موسیقی و امثال آن این محدودیتها را بتوانیم به زبان آنها تشریح کنیم، به حدی که در مشکلات ترحم آنها، نسبت به ما بر انگیخته شود. حتماً ورودیهای دشمن را و هجوم او به کلمه توحید را تشریح کنیم. اقامه فحشا را در این که دشمن رکن آن است و در حال توسعه آن می‌باشد، این را شدیداً تبیین کنیم.

س: عملاً در ابتدا فرمودید ارتباط ائمه جمعه با مردم است بعد شما ارتباط با مراجع

ج: خیر ارتباط با روحانیت، اما روحانیت از مراجع تا علماء و وکلا آنها از نظر دینداری با مردم ارتباط دارند. باید یک امام جمعه بداند که تأثیر ارتباط با مردم فقط از طریق تریبون نماز جمعه و مردمی که پای منبر او می‌آیند نیست.

س: یعنی به واسطه علما تأثیر بگذارد.

ج: به واسطه علماء طوری عمل کند که کل مردم متدین و مناسک آنها همراه باشد. این مطلب از مطالبی است که ما باید هم قوه قضائیه، هم قوه مجریه، هم قوه مقننه را به گونه بتوانیم به آن وابسته کنیم. یعنی امام جمعه که مثلاً آمد و شد و کلا، استاندار و قوه قضائیه در اختیار اوست، همراه اینها به علماء سرزنش و خودش علی حده همراه اینها برود و نگذارد که در ذهن آنها کدورتی ایجاد شود. بدترین چیز این برای یک امام جمعه این است که علما را تحقیر کرده و به آنها بی‌اعتنایی کند، با قدرت برخورد کند، برنجانند، تا این آقا پیش مرجعی برود که این نماینده اوست و بدگویی کند. اگر از هر شهری یک گروه از علماء کم کم پیش آن مرجع آمدند از او وکالت دارند و علیه دستگاه صحبت کردند حتماً مؤثر خواهد بود. موثقین او آمده اند و علیه نظام صحبت می‌کنند و هر کدامشان از یک شهر هستند که به اصطلاح آقایان، تواتر آنها بر کذب محال است. از نظر آقایان مفهوم تواتر از همین است و ما حرف را بر علیه خودمان در نزد مراجع به تواتر می‌رسانیم. یعنی بر علیه نظام در پیش مراجع، حجت درست می‌کنیم.

ما از تهدیداتی که می‌بینیم این است که آیا واقعاً می‌شود روحانیت را در یک ساختار سیاسی، بعد از مرحله اول که برای او موضوع شناسی را مشخص کرد، آنها را مشارکت دهیم؟ این مربوط به برنامه میان مدت است. مناسب مذهبی را آیا می‌توان به گونه‌ای سازماندهی کرد که اکابر خانمها، بزرگان و شیوخ برای ما مشکلات کندی کار و پیش‌گیری از کار را نیاورند، در عین حال بهره‌وری وحدت را نیز بالا ببرند؟ این یک سر فصل دیگری است.

س: اگر کار اول خوب انجام شود؟

ج: زمینه درست بشود دومی نتیجه می‌دهد و اگر دومی خوب انجام بگیرد، قطعاً امکان منطبق مرحله سوم تسهیل می‌شود. یعنی ایجاد ساختار محیطی می‌کنید و اگر نشود، جان‌کندن می‌خواهد تا بتوانید اولی و دومی را درست کنید.

س: اصلاً به شما میدان نمی‌دهند و حرف نمی‌شنوند.

ج: عرض می‌کنم مثل جان‌کندن می‌خواهد، به همین معناست.

س: الان هم وضع به شکلی است که حتی علمائی که منسوب به حکومت هستند، ائمه جمعه یا کسانی که مسئولیتی در حکومت دارند در؟؟ آقایان طور دیگری به آنها نگاه می‌کنند.

ج: بله یعنی آن را عالم دولتی می‌دانند.

س: لذا به حرف او اعتنا نمی‌کنند و اگر دهان باز کرد می‌گویند می‌خواهد توجیه کند.

ج: حالا بدتر از همه اینها این است که ما به طرف موضوع کار آنها یعنی اجتهاد، دست ببریم نه به عنوان ضرورت، بلکه به عنوان اجتهاد های غیر منقح و غیر مقنن که آنها دیگر اینجا ما را رمی به بی‌دینی می‌کنند.

س: بحث که به این جا رسید توضیح بفرمائید که منظور شما از هماهنگ‌سازی منطقی چیست؟

ج: معنای هماهنگ‌سازی منطقی این است که شما یک ساختار عینی دارید که سازماندهی است، یک پله پائین‌تر هست که تشخیص آنها نسبت به مشکلات و مقدرات است که اولی آن می‌باشد، یک تطبیق و تشخیص تطبیقی، یک ساختار سیاسی در مشارکت دادند یک ساختار منطقی است. اگر اولی را اقتصادی



یعنی عینی، دومی را ساختار یا سیاست و سومی را فرهنگ نام بگذاریم که موضوع کارآقایان است. این که باید علم اصول رشد پیدا کند، باید اثبات شود که اگر بخواهیم به «ما انزل الله علی قلب رسوله» متعبد شویم نه برای مرحله تحقق، بلکه برای مرحله التزام است. حکومت از احکام نازل الهی برای جامعه می‌باشد. این را نباید از جهتی تمام کنیم که چون حکومت داریم و دست ما بند است لذا براساس عینیت، داریم این حرف را به خدا نسبت می‌دهیم و نه بر اساس این که با یک منطق خاص آمده ایم و با پیش داوری عقلی داریم نسبت می‌دهیم، بلکه باید منقح شود که حجیت ما را به این مطلب می‌رساند. التزام به غیر آن، التزام به عدم حجت است. بحث باید عمیق‌تر از این پیش برود.

س: بله روشن شد

ج: اگر به آنجا رسید می‌گوئیم، محور هماهنگی اینها با هم دین است، رشد منطق فهم دین، منشأ التزام به چنین حرفی شده است.

س: یعنی در واقع ائمه جمعه و مراجع این هم مسأله دوم است.

ج: یعنی به عبارت دیگر بخش ملوک الطوائفی مذهبی، یعنی بخشی که اداره مناسک مذهبی و پذیرش و نپذیرفتن امور درعینیت به دست آن اشخاص است. آن هم یک شخص نیست، در حقیقت یک دستگاه است و شخصی رئیس آن است. طبقه بندی دارد، نمایندگان و مدرسینی دارد، شاگردان و مجتهدینی دارد، یک ساختاری دارد. یک طایفه امی از مذهب زیر دست او هستند. ما این را مهمترین تهدید می‌دانیم اگر دشمن بخواهد از آن بهره وری کند، یعنی دشمن بخواهد ضد این کاری که گفتیم بکند، یک افرادی را بفرستد، از حساسیتهای آنها استفاده کنند و برای آنها مجسم کنند که اینها دعوا بر سر دنیاست، شما خودتان را در این کار دخالت ندهید، دین مردم را حفظ کنید و آن چیزی است که الآن در جامعه هست. در پایان به بی تفاوتی و متهم کردن حکومت به اغراض دنیوی می‌رسند. معنای آن این است که ظرفیتهای مذهبی را جدا می‌کند. باید حکومت در مذهب نهادینه شود معنای نهادینه شدن حکومت در مذهب آن این است که از مرحله تطبیق تا همراهی و هماهنگ شدن و تا مرحله فهم مذهب، محور ولایت الهی و ولایت بنی اکرم و

معصومین باید به ولایت اجتماعی ختم شود یعنی ببینند که سرپرستی رشد تا رشد جامعه می‌آید و متکفل و مدیر می‌خواهد، بله سخنش پاسخ ولایت تکوینی و با ولایت تاریخی زمین تا آسمان فرق دارد ولی عرض می‌کنم در ولایت تاریخی جناب عالی که نیتت که به وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین متوجه می‌شود، بعداً در جامعه خواهیم گفت انشاء الله تعالی در جای خودش به میزانی که نیت شما خالص باشد ارتباط اراده ایشان و جریان ممکن است یک چیزی که به صلاح شما نباشد، به شما ندهند. ولی آن چیزی که موضوعات موضوع ولایت خود آنها است به میزان تسلیم شدن و اخلاص شما، تحت سرپرستی قرار خواهید گرفت و آنها حضور شاعرانه دارند، نه حضور مجبورانه.

س: چه چیزی را می‌گیرید که موضوع ولایت آنهاست؟

ج: رشد اراده شما در جریان تصرفات شما در کلیه حالات در کلیه افکار و اعمالتان رشد شما موضوع سرپرستی آنهاست. هرگاه بنده تسلیم شده و خواستار هدایت شد یعنی تولی پیدا کرد، به نسبت تسلیم بودن و خواستن او افاضه نه جبراً بلکه تفضلاً افاضه جاری می‌شود و حضور اراده آنها می‌آید و مبدأ پیدایش وحدت اجتماعی همین است. بله در اداره تکوینی این جور هستی، اما در اداره اجتماعی این طور نیستید. در اراده، اجتماعی نیست، بلکه در اراده اجتماعی یک چیز دیگری است و مرتبه آن خیلی نازل تر از این است. جریان تعلقات و تصمیم‌گیری‌های عینی شما در درست شدن این است که این در جای خود شدت، درگیری و حساب دارد که این لیوان الهی درست شود یا الحادی درست شود. در پیدایش نیاز آن، سفارش در تولید و توزیع آن، به اصطلاح؟؟ عدل بخواهید، از راه عدل پیدا شود و در راه عدل خرج شود. درگیری شما هم با ضد ارزش باشد که در آینده این موضوع را عرض می‌کنم. یکی از تهدیدات این است که پایگاه حکومت نسبت به مذهب، تدریجاً تضعیف شود. یکی این بود که [اولی اجتماعی] مقابل نیازها قرار بگیرد.

یادتان نرود نیاز اجتماعی، البته درست است که مذهب بزرگترین نیاز در یک جامعه مذهبی است و عالی ترین سطح این است ولی هر نیازی که در جامعه وجود دارد، یک گروه هم برای ارضاء آن نیاز در جامعه در حال کار هستند تعریف نیاز در عینیت انجام می‌گیرد و نباید مقابل شما قرار بگیرد.

س: اگر بخواهیم این را در سیاست برای اجتناب از این اتخاذ بکنیم، لزوماً همین مسأله به دست گرفتن الگوهای توسعه الگوهایی است که ساختار اجتماعی را درست می‌کند؟

ج: هر گاه الگوهای توسعه، یعنی به عبارت دیگر ناهنجاری به دست آمده از آن، بله یکی از سوالاتی خیلی خیلی مهم این است که ما اگر الآن در حوزه قدرت درست کردن منطق نداشته باشیم می‌گوئیم بیائید مشارکت بدهید و اگر شرایط مشارکت نیست می‌گوئیم آقایان را در امور خرد و در تطبیق شریک کنید و در جریان قرار دهید.

آیا می‌شود در امور سیاسی و اقتصادی همین رفتار را با مردم داشت؟ یعنی مردم را از دو زاویه دیگر هم به همین صورت می‌شود به آنها ارتباط گرفت؟ یا این که بهتر این است که مشارکت مردم را فقط در مجرای قانونی که شکل گرفته و احیاناً ضد آن، قانون را برای مقابله با مردم غلم کنیم؟ یعنی توبیخ دولت تا چه حد و تأیید آن تا چه حد است؟ ما اگر بخواهیم کنار مردم قرار بگیریم، مردم رنجهایی دارند، رنج گرانی، رنج حیثیتی و رنجهایی که دارند چه باید کرد؟ هم‌زمانی با مردم را برای دیگران بگذاریم؟ این بسیار مهم است. آیا رهبری کنار دست مردم بیاید و مقابل دستگاه اداره بایستد؟ این بسیار مهم است؟ یک خطر دارد و آن متزلزل شدن نظام است. یا کنار دست مسئولین برود ولو مردم در رنج باشند، این هم یک خطر دارد. بررسی این تهدیدات برای جلسه آینده باشد.

س: روالی برای جلسه آینده مشخص شود الآن غیراز این بحث یک بحث ریشه ای است که آن را ادامه می‌دهیم اولاً در فصل بعد حضرتعالی به تعبیر خودتان در مسائل خردی وارد شدید که به لحاظ وظایف خاصی یا مسئولیتهایی یا نهادهایی که مستقیماً زیر مجموعه خود رهبری هست و این که ببینیم چه تهدیدی می‌تواند برای عمل کردن آنها برای رهبری باشد و چگونه می‌شود اصلاح کرد این پیشنهاد مشخص است و سیاست برای اصلاح عملکرد اینها مشخص است، این بحث را که فرمودید کامل خواهیم کرد که تا به یک سیاست‌گذاری و راه کارهای عینی برسیم ولی ما در ادامه می‌توانیم به دو صورت عمل کنیم یکی این که

همان روال قبلی را بحث را دنبال کنیم که مدل درست کنیم، بعد شروع به تطبیقات آن کنیم یکی این است که ما فعلاً چون بحث این طور شکل گرفت ارائه این گونه موارد که هست که زیر مجموعه رهبری است.

ج: یعنی در مورد سطح خرد، کلان، توسعه مرتباً، نگوئیم که مدل توسعه و موضوع کار آنها را درست می‌کنیم بلکه بگوئیم در عمل رهبری چه مقدراتی دارد؟ آن مقدرات که مال خودش است چه کار می‌کند؟

س: سپس باید از موضع مدل یکبار دیگر قضیه را ببینیم که بدانیم اولاً چه چیزهایی به این اضافه می‌شود و ثانیاً خود اینها کجا قرار می‌گیرد؟ یعنی موارد را بر اساس مدل دسته بندی کنیم که کدام در توسعه، خرد یا کلان می‌آید یا در فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌آید یک نظم و آرایش مجددی به آن بدهیم و احیاناً اگر لازم باشد آن را کاملتر کنیم. این روال را اگر صلاح بدانید.

ج: ان شاء الله در خدمت شما هستیم.

## آسیب‌ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه

۷۹ / ۵ / ۵ فرهنگی

### جلسه ۶

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک وظایفی در قانون اساسی برای ولی فقیه، ریاست جمهور، سه قوه، مردم نسبت به نظام، نظام نسبت به مردم معین شده است و یک اصول کلی حاکم بر کلّ اینها نیز ذکر شده است. اگر روشهایی که باید در آنها تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا محقق شود، به اجمال و ابهام گذاشته شود، این اجمال به نظر می‌رسد که قابل تأمل است. یعنی آیا می‌توان گفت خود این اجمال، امکان آسیب را بالا می‌برد؟ یعنی معنای این که وظیفه چیست و چه کسی موظف به چه وظیفه‌ای است؟ چه کسی حق دخالت دارد و چه کسی حق دخالت ندارد؟ چه کسی باید نسبت به چه چیزی پاسخگو باشد؟ یعنی حدود وظایف و اختیارات متناسب با انجام وظیفه، معین نباشد. مجلس مدعی است که قوه قضائیه حق کتمان ندارد و برای مجلس حق بازرسی در کلیه امور از جمله امور قضائی هست جواب این حرف یعنی همین حرفی که فعلاً زده می‌شود، این است که اگر قانون، علت پیدایش جرم شد، آیا قوه قضائیه حق دارد که بگوید مسئول جرائم سیاسی در کشور، مجلس است یا خیر؟ یا تداخل کار قوا می‌شود؟ اینکه روش در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا نسبت به وظیفه برای هر قوه و هر منصب مشخص نباشد، معنای آن این است که نه اطلاعات لازم و کافی و نه اختیارات کافی و نه اجرای آن امر و کنترل صحت آن، تبیین نشده است. مسئول خود این اصل کیست؟ وقتی روشن نباشد چه ضررهایی پیدا می‌شود؟ ابتدئاً بدترین ضرر آن این است که

تحقق تعطیل بردار نیست. از قوه مجریه انتظاراتی - یعنی وظایف غیر مصرح - خواسته می‌شود که حدود و ثغور آن مشخص نشده است. قوه مجریه به شخصه جای سایر قوای را در عمل می‌گیرد، ولی در سطح توسعه اجتماعی، یعنی مدل درست می‌کند و توسعه معیشت، فرهنگ و توسعه تمایلات سیاسی مردم را به دست می‌گیرد یعنی عملاً رهبری را به دست می‌گیرد. اگر مدل آن وارداتی بوده و مربوط به یک نظام مادی باشد، معنای آن این است که قوه مجریه رهبری تصمیم سازی را به صورت کارشناسی به فرهنگهایی که مدل تنظیم سیاست و فرهنگ و اقتصادش را ساخته‌اند، واگذار می‌کند. طبیعتاً سیر به طرفی می‌رود که قانون اساسی تغییر کند به همان سمت توسعه که این امر هم رخ داده است. یعنی عملاً قانون اساسی برای کارشناسان طریقت داشته است نه موضوعیت. و این کار را هم انجام داده اند و الآن کار به جایی رسیده است که سال قبل، زمزمه تغییر قانون اساسی بود. الآن هم چالشهای سختی بین قوه مقننه و قضائیه قابل پیش بینی است که این پیامد موضع گیری مدل توسعه قوه مجریه است. مدل توسعه قوه مجریه، جریان توسعه اجتماعی را به سمتی برده است که تمایلات و آرا عمومی، انگیزشهای عمومی، فهم عموم ( انگیزش عموم یعنی همدلی عمومی و فهم عموم یعنی همفکری عموم ) را در جهتی قرار داده است که قوه قضائیه می‌گوید که اینها از نظر سیاسی مجرم هستند فهم و انگیزه‌ای که عوض شده است طبیعتاً قوه مقننه منتخب آنها خواهد بود. پس مطلب طبیعی است. مدل کارشناسی یعنی مدل تصمیم سازی اولاً قوه مجریه و در مرحله دوم قوه مقننه را تصرف کرده است. در مرحله سوم با قوه قضائیه درگیری پیدا می‌کند. چون قوه قضائیه روی پوسته قانون اساسی می‌ایستد. چون جانمایه قانون اساسی آن آراء و اعتقاد و افکار بوده که پشتوانه آن بوده است. این در جریان توسعه از قانون اساسی خزیده و بیرون رفته. کالبد این قانون باقی مانده است. در درگیری بین مقننه و قضائیه تدریجاً این تضعیف انجام می‌گیرد. این امر، امری نیست که کسی بتواند به صورت فیزیکی آن را نگه دارد مگر اینکه متوجه ریشه آن شوند و به معالجه ریشه بپردازند. البته خود چالش بین جریان توسعه یا جهت دینامیک، جهت جوشش تکاملی ولو مادی آنها و درگیری آن با ساختارهای اقتصادی ساسی، فرهنگی که توزیع مناصب و قدرتها و مقدرات موجود را، درگیری بین این دو

منشأفهم مطلب می‌شود. از این جهت مبارک است. از جهت اینکه مغرور شدن به مناصب ساختاری و مقدمات بدون توجه به ضرورت‌های قهری پیامد، مطلب مهمی است مثلاً زمان آقای هاشمی خیال می‌کردند که هر کس قدرت به دست او باشد تمام است. کسی که بکن و نکن او در جامعه منشأ انجام کار در جامعه می‌شود.

مانند حوزه که فقیه، حلال و حرام‌اش، منشأ می‌شود. اگر متوجه رشد اجتماعی نباشد و تکامل حجیت را به طوری که بتواند هدایت کل را به دست بگیرد، حراست از کل را به دست بگیرد، سرپرستی از کل را به دست بگیرد، اگر نباشد وقتی صبح می‌کند که دیگر دستگاه حوزه به خطر می‌افتد. این تهدید بسیار بزرگی است. پس ما یک تهدید عینی داریم، بحثی بود که شأن رهبری چیست؟ معلوم شد شأن رهبری هدایت جریان توسعه است که قانون اساسی برای او طریقت دارد و توسعه، موضوعیت دارد. سرپرستی توسعه برای او اصل است. یک تهدید داریم که لازم نیست سراغ خارج برویم. تهدید، اول روی آن نارسائیهای داخلی است. جریان وظایف و اختیاراتی که در قانون اساسی معین شده است، اینها روش تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا را به صورت بسیار کلی برای کل معین کرده است نه برای بخشها و مناصب. خود قانون اساسی نظام پیدایش تصمیم برای کل است، ولی برای بخشها، روش و مجرا معین نکرده است و نتیجه این امر این شده که قوه مجریه که مسئول اجرا بوده هماهنگی کارهای عینی خود را بر مبنای مدلها قرار دهد. آن مدلها جریان توسعه را به دست گرفته اند. فرهنگ تکامل اجتماعی پس از اینکه مدل مادی را در توسعه به دست بگیرد، کارش به اینجا می‌رسد که اول قوه مجریه را تسخیر می‌کند، سپس قوه مقننه و در سومین مرحله قوه قضائیه، یعنی در ابتدا قدرت اجرا را به دست می‌گیرد، بعد قدرت تقنین و ایجاد قوانین را به دست می‌گیرد، سپس قدرت کنترل یا قضا را به دست می‌گیرد. پس از اینکه این سه تا را به دست گرفت، طبیعتاً نظام، یعنی قانون اساسی را عوض می‌کند. جریان تغییر قانون اساسی یک جریان واقعی در تاریخ است نمی‌توانید بگوئید نباشد. حجت الاسلام حسینیان: قبل از اینکه وارد مسأله شویم، شورای نگهبان در تطبیق مسائل قانونی با قانون اساسی عملاً به صورت عنصری این مشکل را حل می‌کند.

ج: خیر. برای یکبار هم اینکه مدل ترکیب اینها چه بود مثلاً این را خلاف قانون نمی‌بیند که بخواهد آنها را حل کند. می‌گویند می‌خواهیم ۱۰۰۰ پارچ بخریم. می‌گوید خریدن ۱۰۰۰ پارچ از نظر قانون اساسی مخالفتی ندارد. از نظر شرع نیز اشکال ندارد می‌گویند ضمناً می‌خواهیم ۱۰۰۰۰ لیوان نیز بخریم نمی‌گوید تعداد لیوان به نسبت به پارچ زیاد است. هر ۱۰ لیوان یک پارچ یا کم است. نمی‌گوید پارچها را ۵۰۰ تا کنیم به نسبت ۱۰۰۰۰. هر پارچ برای ۲۰ لیوان کافی است یا پارچها را ۱۵۰۰ تا کنید و برای هر ۶ یا ۷ تا لیوان یک پارچ باشد. تناسب بین کمیات است هنر مدل نیز همین است. از طریق نسبت بین کمیات، وصف عوض می‌کند. کمیت اصلاً در قانون اساسی وجود ندارد. چون کیفیات کل را ملاحظه می‌کند. یعنی ابزار تصمیم سازی کل است نه ابزار تصمیم سازی بخش. بین این دو خیلی فرق است. مفهوم مفاهیمی که مطرح قانون اساسی است مثل دولتی بودن بانکها، صنایع بزرگ مثل راه آهن، هواپیمایی و صنایع بزرگ که اینها را شورای نگهبان بر خلاف قانون اساسی امضا کرد که به بخش خصوصی داده شود. از آخرش تا جایی که مضر نباشد استفاده کرد و مدل خصوصی سازی را بر خلاف قانون اساسی انجام داد. چون درکی از سرمایه داری خصوصی ندارد. ما سرمایه داری شخصی در اسلام داریم نه خصوصی. خصوصی مربوط به نظام سرمایه داری است چرا؟ چون فهم شورای نگهبان نمی‌کشد. اینطور نیست که خیال کنیم اگر گفتیم نمی‌فهمند دنیا آخر می‌شود. حقوق دانه‌های آنها حقوق را در مرحله خرد می‌فهمند کارشناس توسعه نیستند. حسین عظیمی که جزء حقوق دانه‌های قانون اساسی نیست. حقوق‌دانه‌های قانون اساسی علم حقوق را به صورت خرد می‌شناسند. اصلاً علم حقوق با علم توسعه فرق دارد. وقتی نخوانده، نمی‌شناسد و نمی‌فهمد. بالاتر از آن، شورای مصلحت هم همین طور است. عملاً کارشناسان تصمیم سازی را کارشناسان به عهده دارند یعنی عملاً علم به عهده دارد. عملاً روش مدل سازی را روش حسّی دانشگاهی در اختیار دارد. یعنی وقتی حوزه تفکیک می‌کند، باید بدانیم اضمحلال نظام را می‌پذیرد. این را نمی‌توان به کسی گفت. اگر نمی‌توان به کسی گفت نمی‌توان گفت که لوازم آن را نداشته باشد نمی‌توان گفت که لوازم و مثبتهای آن هم هست. کسی شعری گفت:

مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد.



خوب می‌سوزد، مغز استخوان از بین می‌رود نمی‌توان در مورد لازمه قهری آن را کاری انجام داده می‌توان دست به دست کرد. خدا رحمت کند امام را فرمودند: «ساده اندیشی است که با وابستگی فرهنگی، استقلال، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی نظامی به دست آید» یا همین جمله که «اگر مقاماتی بخواهند ملت هم بخواهند اگر در فرهنگ انحراف باشد خواهی خواهی بر همه آنها غلبه می‌کند».

فرهنگ تصمیم سازی، فرهنگی حسی بوده است که بر خلاف قانون اساسی، تصمیمات را حسی کرده است و منطق انتزاعی حوزه، قدرت درک این مطلب را و پیش گیری از این را منطقاً نداشته است. دستگاه حقوقی نیز این را نداشته است. منطقاً این را یک تهدید بسیار بزرگ می‌دانیم.

س: یعنی مد نظر شما نیست که نسبت به تفسیر قانون اساسی نهادی درست بشود؟

ج: خیر نهاد نمی‌تواند تفسیر کند.

س: منطقی درست شود که بتوانند تفسیر قانون اساسی کنند؟

ج: تفسیر کردند.

س: حداقل اش این است که هرکدام بر اساس نظر خودشان تفسیر می‌کنند؟

ج: خیر اتفاقاً شورای نگهبان یکبار قانون اساسی را تفسیر کرده است و قانون اساسی هم ذکر می‌شود و می‌گوید تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است. مصرح قانون اساسی است ولی چه تفسیری؟ تفسیر اینکه فهم این را که تصمیم سازی باید بخشی بشود. در بخش باید مدل بیاید مدل آن باید با آرمانهای قانون اساسی همسو باشد. برای همسو شدن آن، ضرورت دارد که منطقیهای عملی و کاربردی آن، همسو باشد. چنین چیزی ابدأ نیست.

اصلاً در تفسیرش یک جو به طرف تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا در بخشها نرفته است. حق تفسیر را در قانون اساسی به شورای نگهبان داده اند اگر به کس دیگری داده شود به نظر می‌رسد که او چه کار می‌کند؟

س: یعنی بگوئیم ضعف در تفسیر؟

ج : خیر. تا منطق، منطق کار بردی این اهداف نباشد. یک اهداف ارزش داریم، کار منطق تولید مفهوم است. تا منطق روش فهمیدن هماهنگ با این ارزشها نباشد، روش فهمیدن حسی برای بالا بردن کار آمد عینی با پیش داوری‌های حسی باشد، مگر می‌شود مدل دیگری بیاید. همین مدل می‌آید و رهبری توسعه را در تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا به دست می‌گیرد.

«فاصحوا فی دار هم جائمین» می‌شود کسانی که خیال می‌کنند، منصب، منصب اجرایی است. اوست که پول را می‌دهد و می‌گیرد و تعریف را تمام می‌کند. این طور نیست. او می‌آید حالا اسم آن را استاندارد، شاخصه، طبقه بندی شده اطلاعات حوزه و دانشگاه آن را اساس قرار می‌دهد. می‌گوید از حوزه مجتهد بیاید. مجتهد بنا به تعریف یعنی از اول امثله تا آخر کفایه را سطح خوانده باشد لاقلاً یک دوره بحث خارج اصول فقه هم دیده باشد مجتهد می‌شود. اینکه ابزار این مطلب، ملاحظه احکام روی موضوعات مستقل از هم هست یا می‌تواند نظام احکام را استنباط کند اینکه در دستگاه نیست اینکه مجتهدی بنا به تعریف مصطلح حوزه بنا به فرموده امام رحمه‌الله... علیه کافی نیست این را متوجه نیستند این از حوزه است. از دانشگاه هم از کتاب اول ابتدایی خوانده باشد تا به تخصص و فوق تخصص رسیده باشد. در چه موضوعی متخصص باشد؟ در موضوع کاری که به او می‌دهند. حقوق در شورای نگهبان در حقوق، در علوم سیاسی او را به خارج می‌فرستند در علوم ساسی، در اقتصاد در دکترای فوق تخصص اقتصاد. یعنی مدارج کلاس بندی شده و معین شده که معنی ساختار نیز همین است. ساختار یعنی نظامی که گزینش آن، تعریف شده است. اینکه ما نظام اسلامی آوردیم یک اهداف دیگری دارد غیر اهداف دستگاههایی که این ماشین اطلاعاتی برای او کار می‌کند. کارآمدی ماشین اطلاعاتی حسی، همین توسعه است که می‌آورد و قانون اساسی را حذف می‌کند.

اینکه آقا فرمودند مردم را دلسرد نکنید نباید در بوق و بلند گو گفت ولی باید برای کسانی که دلسوز هستند به صورت خصوصی گفت و روشن کرد که دقیقاً درد از کجا آغاز شده است.

آسیب پذیری کجاست؟ تهدیدات فرهنگی دشمن در تصمیم سازی حضور فعال دارد. با بودجه خود دولت و تصمیم گیران و مجریان، مجری فرهنگ گیرند. تصمیم گیر در بستر فرهنگ گیرند.

این تهدید اساسی است یعنی کلیه حدود و وظایف و اختیارات مصرّح در قانون اساسی برای کل، برای فرهنگ حسّی غرب طریقت پیدا کرده است و بر همان اساس، پرورش تکامل اجتماعی افراد را در جریان نیاز و ارضاء به دست گرفته است. الآن در ارضاء نیاز و کیفیت گردش امور مان حتی در بعضی از قسمتها- غیر از آن قابل تفوه نیست. نیاز طبیعی ما شده است به عبارت دیگر و یک روابط و ساختارهای ارضائی، یک دسته را تعریف می‌کنند. مجاری ارتباط فهم و مفاهیم ما نیز به یک ساختارهای فهمی و یک نظام ارتباطات تفاهمی معتاد شده که فرض غیر آن را نمی‌کنیم. این تهدید اساسی است. از کدام سنگر مقابل این مطلب بپردازند؟ اگر از شخص بنده سؤال کنند که از کجا برخیزیم؟ پاسخ می‌دهم آن نهادی که مسئول این مطلب است - یعنی دفتر مقام معظم رهبری - بار اصلی آن روی دوش ایشان است. تقویت بشود و مجرای حضور فرهنگ غرب را در تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا تبیین کند. هیچ مسئول دیگری چه فرهنگی، چه سیاسی، چه اقتصادی نباید از رهبر در تبیین این درد و معالجه آن سبقت بگیرد. یعنی رهبری درگیری با یک ناهنجاری زیر بنایی باید به دست خود مقام معظم رهبری باشد.

و این امر ممکن نیست انجام بپذیرد که کمی و کیفی بشود، با شواهد بیاید، روند درست کند و با قانون اساسی تطبیق کند مگر اینکه یک عده و عده‌ای مشغول این کار شوند. به صورت سازمانی این کار را انجام دهند. اگر این کار به سفارش هر شخص دیگر و هر منصب دیگری باشد، گام نهادن در حوزه سرپرستی جامعه است و این غلط است. جز از رهبر انقلاب از هیچ کس دیگری بر خاسته نیست. حالا مقدمات را به مرکز تحقیقات استراتژیک بدهند سپس به شورای مصلحت بیاورند مشروط به اینکه قضیه، دبیر خانه بیت بالای سر آن باشد. باز به نظر من نمی‌آید که شورای مصلحت به اندازه ای که حضورش یک حضور منیعی بشود که عملاً در شناختن مشکلات بر رهبری پیشی بگیرد. من این را درست نمی‌دانم. حداقل این است که باید کارتایک مرحله زیر نظر شخص رهبری انجام بگیرد بعد به شورای مصلحت برگردد. از شورای مصلحت به مرکز تحقیقات استراتژیک بیاید دوباره برگردد، شخص رهبر است که باید اصلاح کند و تصمیم بگیرد و تمام می‌کند. نه اینکه در جای دیگر تصمیم بگیرند. تقویت مسأله نهاد رهبری را از چیزهای بسیار مهم

می‌دانیم. پس از به ثمر رسیدن، در جریان قرار دارن ساختار روحانیت و ساختارهای دیگر باید در جریان قرار بگیرند، در مرحله بعد است.

حجت الاسلام پیروزمند: الآن درباره نهاد رهبری همین طور که فرمودید چون این کار را در مرحله تحقق این طرفی یعنی منفی قوه مجریه مسبب آن بوده است علت آن نیز این است که قوه مجریه مسئول اجراست و مسئول تنظیم ساختار اجتماعی و تخصیصها و تنظیمات عینی و... هست.

ج: موظف به اداره در اداره فرهنگ و سیاست و اقتصاد است.

س: به همین دلیل قوه مقننه هم به میزان زیادی از لوایحی که دولت برایش می‌فرستد متأثر است و مجبور است که استثنایی برایش بیاورد ولی همانها را در کلیت به تصویب برساند و جلو ببرد. به همین دلیل می‌خواهم عرض بکنم در حرکت مثبت به عبارت دیگر در تقسیم کار فعلی که الان در نظام انجام گرفته است مسئولیت این مسأله متوجه؟

ج: مثلاً سازمان برنامه باشد.

س: متوجه قوه مجریه است؟

ج: خیر معنای آن، رهبری قوه مجریه می‌باشد. رهبری قوه مجریه غلط است. اگر قوه مجریه رهبری پیدا کند معنای آن این است، توسعه موضوعی حاکم بر توسعه حکمی می‌شود یعنی توسعه حکمی ولی فقیه فارق رئیس جمهور است. در توسعه حکمی و توسعه ارزشی است نه توسعه بهره وری مادی.

س: توسعه حکمی یعنی چه؟

ج: توسعه حکمی یعنی باید دینداری به دست ولی فقیه جلو برود مثلاً چیزی که از ولی فقیه می‌خواهند توسعه دین در جریان عمل است. این را از رئیس جمهور نمی‌خواهند. مردم به رئیس جمهور برای نان و آب رأی می‌دهند رئیس جمهور منتخب بلاواسطه برای ارضاء نیاز مادی و نیاز ساخته شده است. رهبر منتخب خبرگان است به حسب طبیعتش این است که برای رهبری ایجاد نیاز، است نه ارضاء. رئیس جمهور رهبری

ارضاء را دارد. ایجاد نیاز، رهبری توسعه است. حالا نمی‌شود و فعلاً بهتر این طوری است که درست نیست، این نشناختن درد است.

س: به هر حال اگر این الگوها یعنی مگر مصب جریان الگوها، قوه مجریه نیست؟  
ج: خیر.

س: قرار نیست که کارشناسان به کار شناسی بچسبند و زیر نظر رهبری عمل کنند؟  
ج: باید الگو را بگیرند و مجبور به عمل به الگو هستند.

س: الگورا فرضاً متفکرین دانشگاهها می‌دهند؟

ج: اگر متفکرین دانشگاهها دادند باید حسی بدهند.

س: ولو که درست آن را بدهند ولی منزلاً جای بررسی آن در دانشگاه است و در دفتر رهبری نیست؟

ج: خیر به هر حال حداقل آن این است سؤال است که وظیفه مال هر کسی شد او باید سفارش دهنده باشد او باید محصولی را که می‌آورد خوب و بد کند.

س: سفارشی که رهبری می‌دهد به سازمان برنامه که می‌رسد می‌گویند باید الگوها این طور باشد؟

ج: خیر الگوها را در کیفی می‌گویند این طور باشد.

س: جهت آن را معین می‌کند و می‌گوید دنبال الگوهای به این شکل باشید.

ج: آن را قانون اساسی هم گفته است رهبری باید سفارش بدهد.

س: خوب این سفارش است سفارش که شاخ و دم ندارد.

ج: چرا اگر نگاه کنید هم شاخ دارد هم دم. از این، غیر از این نمی‌توانید خارج کنید. سفارش دهنده باید حق رد داشته باشد به اینکه بگوید غلط است. راهنمایی می‌کند.

س: بعد هم به آنها ایراد می‌گیرد.

ج: بله ایراد می‌گیرد و می‌گوید پدر مردم درآمد. این درست است؟ بعد که پدرمان در آمد؟

س: رد می‌کند.

ج: خیلی خوب کاری می‌کند که رد می‌کند می‌خواستید بنشینید و تماشا کند بعد رد کردن هم فایده ای ندارد.

س: کار رهبری این است که معادلات الگوی توسعه را کم و زیاد کند یا آثارشان را کنترل کند؟

ج: بنا به تعریف اگر موظف به توسعه هستند یک وقت، ولایت فقیه موظف به توسعه نیست و گاهی می‌گوئید ایشان مقامی تشریفاتی است که حق توصیه اخلاقی دارد و هیچ کدام از اینها نیست.

س: خودتان می‌فرمائید توسعه دین در جامعه، توسعه حکمی

ج: بله توسعه حکمی اگر معنای توسعه حکمی، توصیه و سفارش به تقوی است که از مسجد ملا محمد یا قرهم می‌شد این کار را بکنند.

س: خوب این در منزلت پرپرستی برای همه جامعه است.

ج: اگر منزلت او، مسئولیت می‌دهند و اختیار دادند برای انجام مسئولیت، باید حق رد داشته باشد و بگوید این الگو نباشد قبل از عمل نه بعد از عمل. بعد از اینکه میلیاردها پول جامعه به الگویی رفت بعد از اینکه اجرا شد مثلاً در یک برنامه ۵ ساله اجرا شده است، چند میلیارد خرج شده است مثلاً ۵ مرتبه بودجه خرج شده است.

س: ۷۵ میلیارد دلار

ج: در هر ۱۰ سال آن

س: فقط وام خارجی‌اش در توسعه اول

ج: بعد که خرج شد اخلاق هم ایجاد کرد آنگاه بفهمیم بد اخلاقی ایجاد کرد این طور که نمی‌شود.

س: رهبری برای مردم سیاست گذاری می‌کند. بعد هم که سیاست گذاری کرد می‌گوید طبیعی است که بر اساس سیاست گذاری عمل کنند این برنامه را عمل کرده اند به عهده مجلس و دولت که بر اساس این برنامه عمل کنند. عمل کردن و آثاری گذاشت که متغیر با این شد.

س: بعد اگر دست ولی با صرف هزینه‌هایی که می‌فرمایید بعد که این انجام گرفت،

ج: یک تلقی از قانون اساسی همین است که می‌فرمایید.

س: غیر از این یعنی اینکه رهبر هم کارشناس سازمان برنامه شود؟

ج: خیر! به نظر ما تلقی دیگری هم وجود دارد. وقتی شورای عالی فرهنگ را معین می‌کنند، برای این نیست که چند خوابگاه در دانشگاهها داشته باشیم. برای این است که در روش علوم حضور داشته باشند. به همین دلیل حق است که افراد آنرا رهبر معین می‌کند.

س: به هر حال آنها باید حضور داشته باشند.

ج: آنها باید مدل‌اش را درست کنند بقیه باید مدل را انجام دهند بله مدل در به کارگیری مدل معین شده از طرف دستگاه رهبری، یک حرف دیگر است. این را قبول دارم. در به کارگیری مدل، کارشناسان باید به کار بگیرند و الاً محقق نمی‌شود. در عالم خیال است.

س: البته کنترل الگو، توسعه، ارزیابی، پیگیری فرمایشات مقام معظم رهبری، سیاست‌گذاریها به عهده مجمع تشخیص مصلحت است.

ج: پی‌گیری اجرای سیاست‌ها، بله.

س: خوب همان است. یعنی کنترلی که آقا نسبت به الگوها دارند از طریق مجمع و کارشناسان مجمع باید صورت بگیرد.

ج: من سوال دیگری از شما دارم عبارت از این است که این که می‌فرمایند شاخصه دستگاه تصمیم‌سازی قبلی آن بر اساس استاندارد های موجود جهانی درست شود؟ بر اساس چه استانداردی معین می‌شود؟ یعنی واقعاً این دردی که پیدا شده سر این که کجای کار می‌لنگیده است:

یک عده خواسته اند بی‌اعتنایی کنند یا خیر اگر انسانهای خوبی هم بوده‌اند و همین طور می‌شد که شده است.

ج: خیر صحبت سر این است که چه نارسایی است و بعد حل آن. به خاطر کم‌کاری نهاد رهبری بوده است که الگوها وارد شده‌اند؟

ج: حتماً

س: به خاطر پرکاری اوست که می‌تواند جانشین و جایگزین کند.

ج: خیر به خاطر این بوده است که هم خبرگان و هم بیت رهبری در این کار ضعیف بوده اند.

س: به بیان دیگر مگر شما وقتی تقسیم بندی خُرد، کلان و توسعه را انجام می‌دهید این الگوها را به سطح

کلان نمی‌آورید و کلان را اصل در آن نمی‌بینید؟

ج: خیر بهینه‌الگو و نه خود الگو را در توسعه می‌بینیم. الگو در کلان است. بهینه‌ان یعنی عوض کردن آن.

تغییر فرهنگ یعنی فرهنگ الگو عوض شود. منطق الگوسازی عوض شود. خود الگو حتماً به کلان می‌آید.

کلیه الگوها،

س: پس نقصی متوجه قوه مجریه نبوده است که این الگوها را به کار گرفته است.

ج: نقص متوجه چه کسی بوده است؟

س: قوه مجریه نبوده،

ج: نقص متوجه کی بوده؟

س: کارشناسان‌پایش به خاطر اینکه آنها همانی که دستشان بوده باید کس دیگری بالای سر اینها می‌بود که

بهینه بکند ولی این کار را انجام نداده است یعنی معنی آن این نیست که ما نقص را روی دوش آقا

می‌گذاریم؟

ج: نقص را روی دوش شورای انقلاب فرهنگی می‌گذاریم شکی نداریم. مگر می‌خواستیم به خانه همسایه

ببریم؟ نقص مال شورای انقلاب فرهنگی است و مال دوبخش هم هست شورای مدیریت و شورای انقلاب

فرهنگی است.

س: پس منظور شما از دفتر رهبری چیست؟

ج: دفتر رهبری باید این دو تا را به سیخ سمباده بکشد. اگر اینها در تاریخ بماند زشت است. شورای مدیریت،

روی مدل توسعه اسلامی، نظام احکام و تکامل مدل منطق اجتهاد حساس نیست. می‌گوید وهابیه‌ها چه کار



کردند؟ این حرف شد که شبهات روز را جمع‌آوری کمی کرده‌اند. آیا این نحوه مدیریت مراکز پژوهشی است؟ برای مراکز پژوهشی جلسه می‌گذارند و تجارتی به آن نگاه می‌کنند می‌گویند متری ۳۰۰۰۰ تومان بدهید، ۲۷۰۰۰ تومان، تا اتاق بدهیم برای جادادن کار پژوهشی که کرده اید به شما بدهیم.

س: کجا جا بدهید؟

ج: می‌خواهند نمایشگاه درست کنند.

س: می‌خواهند پول بگیرند؟

ج: می‌خواهند خرج آن در بیاید. می‌گویند متری ۳۰۰۰۰ تومان برای ۹ متر بدهید. هر چقدر هم بیشتر خواستید متری ۳۰۰۰ تومان اضافه بدهید مثلاً ۳۰ متر جا می‌خواهد. تا ۹ متر آن ۲۷۰ هزار تومان بدهید، بقیه آنرا ۳۰۰۰ تومان بدهید.

این مطلب که چگونه باید این را ارائه دهیم؟ اولین قسمتی را که ملاحظه می‌فرمائید توجه به این است که اول قانون اساسی برای رهبری بر حسب وظیفه ای که برای رهبری در قانون اساسی قرار داده شده است، طریقت دارد نه موضوعیت. این موضوع درست تبیین شود. شواهدی که برای این مسأله می‌آید از آنچه درباره سیاست گذاری هست تا حاکمیت ابزارهایی که در اختیار اوست در جریان تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرای کل. یعنی قابلیت استناد دارد. این فصل اول، فصل دوم آنچه برای این مطلب لازم است. مقدراتی که برای این کار لازم است.

س: برای چه کاری؟

ج: برای کار سرپرستی جریان توسعه. بعد در این مقدرات، محدودیتهای فرهنگ حوزه و دانشگاه را دقیقاً تشریح کنید سپس مستند کنید که هم مقام معظم رهبری و هم امام (ره) شدیداً از حوزه و دانشگاه خواسته اند. مخصوصاً از حوزه که مدارک زیادی داریم. محدودیتهای منطقی این مطلب را که ملاحظه کردید، حاصل آن این می‌شود که به دلیل محدودیتهای ولی فقیه برای اینکه این امر را به دست بگیرد مبسوط الید نبوده است.

س: چه چیزی را؟

ج: سرپرستی توسعه را در عمل، چیزی که انجام گرفته است مسیر پیدایش ناهنجاریها را ذکر می‌کنید. از قوه مجریه که فرهنگ حسی بر مدل برنامه آن حاکم بوده است و جریان توسعه را توسعه حسی قرار داده است. سپس فصل چهارم. یعنی: ۱. وظیفه رهبری، ۲. مقدرات رهبری، ۳. جریان عینیت بر اساس کارشناسی حسی و پیامدهای آن؛ ۴. ترسیم نظام مطلوب؛ ۵: جمع بندی و شناختن نقاط استراتژیک آسیب پذیر داخلی و حضور فرهنگ دشمن در منطقه استراتژیک تصمیم‌سازی. عنوان بزرگترین تهدیدی که تصمیم‌گیری و اجراء از پیامدهای آن است و توسعه مادی را در جامعه رهبری می‌کند یعنی رهبری عینی را در رفتار اجرائی و سازمانی دولت برابر رفتار عمومی و گروهی رهبر قرار می‌دهد. این مرز و مطلب که بارها رهبر مبارزه با فقر، تبعیض و فحشاء را به عنوان محورهای استراتژیک بیان فرمودند. تعریف اینها، تنظیم نسبت‌های تغییر اینها یعنی شناختن متغیرهای داخلی برون‌زا و درون‌زای هر کدام از اینها و شناختن آنها در نظام ناهنجاریها، و شناختن بهنجاریها، شناختن شرافت و شرارت، شناختن اینکه علل ایجاد این ناهنجاریها چیست؟ متغیرهای آن چیست و چگونه می‌توان آنرا از بین برد. این به دست چه کسی می‌افتد؟

به دست همان مدل‌ها می‌افتد دوباره از همانجا که بودیم سر در می‌آورد.

س: اول ایشان فرمایش مشابه اگر در جامعه به این اعتنا نشده.

ج: اگر بخواهیم اعتنا شود چه کار می‌شود؟ آقای پیروزمند رئیس سازمان برنامه شده و کاری به فرهنگستان ندارد می‌خواهد عیناً همین را انجام دهد در کلاس تعریف‌های اصطلاحی موجود حوزه و دانشگاه چه کار بکند؟ چرا بنا نداریم که مطلب را ببینیم؟ چرا می‌گوییم اگر کسی نباشد که بخواهد اجرا کند؟ چرا شکل خوب آن را فرض نمی‌کنید؟

کسی که بخواهد اجرا کند و در تعاریف به رسمیت شناخته شده و ثبت شده است از تخصص حوزه و دانشگاه هیچ کدام کاری به فرهنگستان ندارد. آن تخصصها نمی‌تواند چیزی از تعریف فحشا تحویل دهد که آقا به آن

فحشا می‌گوید. آن تعاریف نمی‌تواند مدلی را تحویل دهد یعنی اگر در آلمان کسی روان‌شناسی کتابی بنویسد و در آن بگوید همجنس باز مریض است، او را می‌گیرند، زندانی می‌کنند.

س : اینجا آلمان نیست

ج: مدل علمی آن این را می‌گوید.

س : واقعاً ما در کشورمان بر سر اینکه فقر چیست یا فساد چیست اختلاف داریم.

ج : خیر. مدل بر طرف کردن آن می‌گوید. من دو چیز را عرض می‌کنم. فقر را ریشه کن کنیم. در مدل سرمایه داری می‌گوید مالیات بگیرید یک بیمه عمومی به فقرا بدهید به نام بیمه بیکاری و یک کار هم برای آنها درست کنید. نمی‌گوید اختلاف طبقاتی بد است. فاصله بین نیاز و ارضاء را فقر نمی‌گوید. او را تحریص نکن و به حسد نکش. می‌گوید یک مرز ضروری برای آن تعریف کن. در این مرز یک بیمه برای او قرار بده اختلاف طبقاتی بروی سر او هم تا آسمان برود. سوسیا لیسم می‌گوید خیر فقر فاصله بین نیاز و ارضاء است. باید توزیع جوری باشد که تحریک به نیاز به اندازه‌ای باشد که عموم دسترسی به ارضاء داشته باشند حالا ۲۰ هم اضافه، حرف دیگری است. این دو تعریف از خود کلمه فقر است. مردم می‌دانند یعنی چه؟

س: در نظام ما تفاهم و توافق عمومی‌اش مفهوم غربی آن است؟ حتماً نیست.

کسی از مسئولین هست که سرش به تنش بیارزد خوششان بیاید که اختلاف طبقاتی تا آسمان برود.

ج : سرمایه خارجی که می‌آید یعنی اختلاف طبقاتی تا آسمان قبول کردید. این چگونه است؟

مثل این است که ما از جای دیگری می‌آییم.

س: می‌گوئید مفهوم فقر و غنارا چه می‌دانید؟ گاهی می‌گوئید شما توجه ندارید که سرمایه خارجی را که می‌آورید نتیجه آن چیزی می‌شود که خودت هم قبول نداری.

ج : خیلی خوب توجه داریم اینها را حمل بر این نکنین که توجه نداریم. مفهوم انگیزش، تبلیغات در تلویزیون وسیله ای را برای پخت و پز می‌آورند که مثل یک تلویزیون است.

س: ماکروفر:

ج: بله ماکروفر را جزء لوازمی می‌کنند که چند سال دیگر، (نیاز اساسی می‌شود)

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»

## آسیب ها و تهدیدات جریان ولایت فقیه

### جلسه: ۷

حجت السلام و المسلمین حسینی: اگر ما چنین فرضی را به صورت متناظر انجام بدهیم و بگوئیم نظامهایی هست که اسم این نظامها را تشکل می‌گذاریم که می‌توانیم به تناظر بگوئیم که شبیه نظامهای استاتیک هستند. نظامهای استاتیک یعنی ایستا. بردار نیرو، خنثی کردن نیرو، توزیع نیرو داریم. بحث آن این است که فشار موجود روی چند پایه تقسیم شود، چگونه تقسیم شود که محورهای انتقال نیرو بتوانند این اختلاف سطحی که ایجاد شده. یعنی چیزهایی که در طبقه بالا قرار دادیم، زیر آن هواست و اینها سنگین تر از هوا هستند، وزن مخصوص آنها در جاذبه ایجاب نمی‌کند که بالا باشند. سنگینی آن را از طریق پایه ها به زمین انتقال می‌دهیم و فشاری که وارد می‌شود عکس العمل پیدا می‌کند و برمی‌گردد. اگر زیر آن سست باشد پائین می‌رود. ولی اگر سفت باشد به نسبتی که محکم است این فشار بر می‌گردد به نقطه ای که آن را خنثی کرده ایم تا توانسته‌ایم بهره بگیریم از اینکه یک سقفی بالای این بایستد و از تابش نور، سرما، گرما، دما و حتی جریان هوا خودمان را حفظ کنیم. این ساختار یا نظام استاتیک و ایستا که در آن بردار نیرو، توزیع نیرو و خنثی کردن نیرو و بهره وری از کل این دستگاه است دقیقاً مانند ساختارهای اجتماعی است. یک قدم بالای این یک نظام سینماتیک یا تموج وجود دارد که اگر آن نباشد این نمی‌تواند کار کند. این را می‌گوییم جاذبه عمومی و جاذبه خصوصی.

در آنجا بحث مقاومت مولکولی می‌کنید، وضعیت جاذبه در کیهان، در محیط و در مولکول تا این که یک جریان را امکان می‌دهد و آن جریان وجود دارد ولکن جوشش ندارد. مثل حرکت آب یا سایر سیالات است.

مثل شبکه آب. ساختار و نظام دارد. گردش آن فشار دارد. اصل موضوع آن تراکم و انبساط است. در نیرو، بردارهای نیرو و توزیع و خنثی کردن در جهت بهره وری بود. در سیالات تراکم و انبساط است. آنجا هم بهره‌وری، ساختار، تناسبات و نظام دارد ولی نوع نظام آن با نوع نظام ایستا فرق دارد. طبیعتاً تبدیل پذیری هم ندارد. خودش مبدل نیست، مگر برای ساختار. ولی تسلیم اشعه است. اشعه ساختار دارد، آن ساختار ندارد. به ساختار نمی‌برد ساختارش به اصطلاح دائم افزا، تکامل گرا، دینامیک از ساختارهایی است که جوشش آن‌ها فائاً و اضافه شدن آن‌ها فائاً دارد.

اگر آن ساختار معیوب باشد حتماً در بخش دوم و سوم، آسیب ضروری است، در عین حالی که رابطه این مطلب با خرد و کلان اشاره شد. خرد آن همیشه ساختارها می‌شود، کلان آن، متناظر با کلان، تموج یا کششها و به اصطلاح ضد کشش.

س:.....

ج: خیر، در ساختار که می‌رسید می‌گوئید کشش و تنش. در جاذبه دیگر کشش و تنش نمی‌گوئید یک دور شدن و یک کشش وجود دارد. دور شدن یعنی ضد آن است که تراکم و انبساط را می‌گوئیم. گریزش از مثلاً در چرخش.

س: گریز از مرکز.

ج: گریز از مرکز کارش همان دور و نزدیک شدن است که تراکم و انبساط را ندارد. حالا می‌توانید گریزش بنویسید تا بعد کشش و گریزش. در آنجا نسبتها هست که اوصاف عوض می‌شود. عوض شدن ساختار همیشه بر اساس تکامل است. هیچگاه بریده از تکامل نیست. ما در اینجا می‌گوئیم به نظر می‌رسد که دینامیک جامعه یا تکامل جامعه یا استراتژی توسعه جامعه از فرهنگ غیر اسلامی است. یعنی حوادث جدید فرهنگی، رخدادهای جدید فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به وسیله کفر برنامه‌ریزی می‌شود. ما حتی در سیاست آن هم که مقاومت می‌کنیم به صورت این که بتوانیم برای تغییر و تکامل برنامه داشته باشیم، نیست مقاومت می‌کنیم، در سینه تکامل دشمن می‌ایستیم و مردم جهان به یک نسبت به ما توجه می‌کنند. اینکه خود این

را به یک الگو و مدل برنامه ریزی بیاوریم و هماهنگ کنیم و هر روز بگوئیم نسبت به کجاها باید چه کاری بکنیم در کار نیست.

وقتی که این مطلب در کار نباشد که گفتیم اساس آن حوزه، شورای مدیریت و شورای انقلاب فرهنگی یعنی شورای عالی فرهنگ است و علت این که می‌گوئیم اساس آن شورای عالی فرهنگ است برای اینکه وزرا به تنهایی در موضوعات خاصی وزیر هستند و نمی‌توانند این سه را به عبارت دیگر موضوع تغییر روش علوم و امثال آن را به شخصه برای آن برنامه ریزی کنند. در درون کار آنها نمی‌تواند تعریف شود ولی در مجموعه آنها تعریف می‌شود. مجموعه آنها که هم بر هنر حاکمیت دارد، هم بر صدا و سیما و رسانه‌ها، هم حاکمیت بر فرضاً بخشهای مختلفی را که جمع و جور کرده اند و همه آنها موضوعاتشان، موضوعات فرهنگی است و بالاتر از همه اینکه حضور اکثر اینها در هیئت دولت هست و در شورای اقتصاد و شورای امنیت اکثر آنها هستند و در آن مجموعه نیز می‌توانند کل را ملاحظه کنند که فعلاً موضوع بحث ما نیست. اگر نباشد، الگوها ایجاد نسبت و تناسبهای کلان را برای برنامه ریزی فعالیت ساختارها درست می‌کنند. یعنی می‌گویند انجام چه کاری به چه بودجه ای و روی چه موضوعی بعهده چه دستگاهی است. این بخش سازمانی فرهنگ جامعه است. اگر بخش سازمانی جامعه این کار را در اختیار نداشت و به آن مشغول نشد، بخش رفتار گروهی آن هر چند بخش بسیار معظمی است و دارای ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد، روحانیت تقریباً بزرگترین و نیرومندترین ساختار غیر دولتی است. هیچ ساختار غیر دولتی را به بزرگی دستگاه روحانیت نمی‌بینید. مردم نیاز به مذهب را در حدی پذیرفته اند که برای آن هزینه می‌کنند. هزینه زیادی هم می‌کنند ولی روی مطلب دقت نمی‌شود. قطعاً از خیلی از نهادهای دیگر غیر دولتی جامعه نیرومندتر هستند. بلکه از کل آنها. در عرض شبانه روز به اندازه آمار متوفیات بدون اینکه هیچ کس، کس دیگری را ملزم بکند، مجلس ختم می‌گیرند و برای هر میتی حداقل ۴ مجلس سوم، هفتم، چهلم و سالگرد می‌گیرند و در کل این ۴ مجلس صحبت‌هایی که می‌شود سخن از آخرت و دعوت به آخرت است. در لائیک ترین مجلس به گونه ای

سخن از ارزشهاست، تا در متدینین دارد. این ساده ترین امری است که جزء نیاز جامعه تعریف شده است و فرم گرفته است. یعنی در جامعه اگر اقشار را طبقه بندی کنیم در اقشاری که شیعه هستند نمی توان اینها را از ... گرفت. گروههای سنی و شغلی مختلف همه در این قضیه مشترکند. در مناسک مذهبی مثل ایام محرم و صفر، دهه فاطمیه، ماه مبارک رمضان، چهره کشور عوض می شود. کدام نیاز و ارضاء هست که می تواند خودش را به این شکل نشان دهد، حتی در اقشاری که مقید نیستند. در ماه رمضان حدود ۱ ساعت قبل از افطار تا ۱ ساعت بعد از افطار نروید افطار کنید و بالای شهر تهران با ماشین بگردید ببینید بدحجابی و شلوغی جامعه مثل وقتی دیگر است؟! کاملاً آثار ماه رمضان پیدا است، پارکها و جاهای دیگر را ببینید.

حضور مذهب تعریف شده به گونه ای که یک نیاز احساس شود و بعد یک عده مبلغ باشند و جامعه خرج اینها را بدهد که اینها درباره مذهب صحبت کنند تا یک طبقه بندی که از مرجعیت دارد تا نوحه خوان. یعنی هم اول قاعده جامعه را ببینید، قاعده مذهب را ببینید. سپس از نوحه خوان گرفته تا بالاتر، یعنی منبری، مبلغ، پیش نماز را ببینید. بعد به مدرس و آیت الله و مرجع برسد. حضور اجتماعی آنها بسیار فعال است و دامنه این حضور در مقیاس جهانی نیز قابل ملاحظه است. این رفتار گروهی شماسست و تقریباً دارای ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم هست. ساختار در امر دادن الگوها چه کاری انجام می دهد؟ تکامل الگوی خودش را ملاحظه نمی کند ولی الگوی سازمان برنامه بر هزینه شدن ها حاکم است. آیا اینها الگویی برای پیش بینی و برنامه ریزی دارند؟ هرگز. بالمره رفتار کلان ندارند. اگر رفتار کلان نداشتند چه می شود؟ کسی که رفتار کلان دارد برای آنها ایجاد محیط می کند. به عبارت دیگر محدث حادثه شده و موضوع را تعریف می کند. تعریف مبتلابه، به دست سازمان برنامه انجام می گیرد. تعریف مصلحت افراد، سود، صرفه، ضرر چه سیاسی، چه فرهنگی و چه اقتصادی آن به دست چه کسی انجام می گیرد؟ سود فقط سود ریالی نیست. اینها به دست آن کسی که الگوی کلان دارد انجام می گیرد. پاسخگو به آن و توجیه گر آن کسی است که فرهنگ مذهب به دست اوست. رهبری نماینده قشر متدین است. از طرف دین آمده است.



اینکه می‌گوئید نمایندگی از طرف قشر متدین یعنی چه؟ قشر متدین انتخاب کرده اند و خبرگان را معرفی نموده‌اند. خبرگان نیز رهبر را معرفی کرده‌اند. یعنی رهبر نماینده اعتقادات مذهب از مجرای انتخاب متدینین است. این دستگاه اساساً چیزی ندارند. پاسخگو به مسائل مستحدثه شده‌اند. محدث مسأله نشده اند و این تهدید است و تهدید بزرگی هم هست. چون اینها در پاسخ ایشان به مسائل مستحدثه نه فقط به مبتلا به پاسخ می‌دهند. کلیه موضع‌گیری‌های آنها نسبت به ناهنجاریها انفعالی شده، جدا جدا و بریده هستند. هماهنگ و هم‌نوا نمی‌شوند. یعنی جامعه متدین که در جامعه پشتوانه رهبری است، هم‌نوا بودن و هم سخن بودن و هم‌زبانی ندارند. اگر هم‌زبان نباشند حتماً برای ولایت فقیه تهدید است. اثر سیاسی بسیار بدی دارد. تحلیل‌های ناهنجار یا درون متناقض و برون متناقض. درون متناقض یعنی اینکه حرفی که امروز آقای مسجد می‌زند با حرفی که پس فردا می‌زند و حرفی که چند روز پیش از این زده بوده با هم نمی‌خواند و برای مرید او این تصور ایجاد می‌شود که دیگر از بس اوضاع خراب است آقا هم مثل خودمان گیج شده است. یعنی اعتماد عموم را نسبت به خودش تضعیف می‌کند. همچنین حرف این مسجد با حرف مسجد روبرو مخالف است. چه بخواهد نسبت به دولت موافقت کند یا مخالفت کند، این یک چیز را مهم می‌داند و آن چیز دیگری را مهم می‌داند. این روی یک دسته از امور با تعیین اولویت دست می‌گذارد و او روی یک دسته از امور دیگر. این مربوط به مخالفهاست. موافقها هم همین طور هستند و این یعنی تشتت و تفرق.

تفرق کسانی که پشتوانه اجتماعی ولایت فقیه هستند، وقتی تفرق و تشتت پیدا شد، اگر نبود که بر اساس جهت واحد موضع‌گیری‌های مشترکی داشتند و دارند، حتماً شما می‌گفتید هر ساختاری که به تشتت مبتلا شود آمادگی اضمحلال دارد. مثل هر مولکولی که در حین تجزیه در حالی است که هماهنگی جاذبه قبلی آن از بین می‌رود. جذب ساختارهای دیگر یا ساختار جدید می‌شود. اگر این مطلب را به صورت خرد. مثلاً علمای شهرستانها، نوحه خوانها، مدرسین و... را به قم دعوت کنیم نه اینکه هیچ اثری نداشته باشد. آنها را می‌آورید روی جهت گیری اصلی تحریک می‌کنید ولی هماهنگ نمی‌توانید بکنید چون هماهنگی ابزار لازم دارد. آیا عین همین مطلب را که درباره روحانیت به عنوان نمایندگان ولی فقیه ذکر می‌کنید، برای اقشار دیگر هم

می‌گوئید؟ پاسخ خیر است. هر قدر افشار به فرهنگ مدل برنامه از نظر موضوع کاری نزدیک شوند ارتباط آنها انسجام پیدا می‌کند. یعنی در رفتار گروهی هم‌زمانی پیدا می‌کنند. آیا اگر هم‌زمانی پیدا کردند نتیجه ای دارد؟ می‌گوئیم بالاتر از این هم‌زمانی یک هماهنگی در رفتار اقتصادی یا ایجاد محیط عینی است که تحقیر و تجلیل را در عینیت تعریف می‌کند. یعنی اگر کسی یخچال یا کولر، جارو برقی و لباس شویی نداشته باشد و کنار حیاط او یک سیرکو هست، بگوئید این برای چیست؟ بگوید هر وقت می‌خواهم چیزی بکوبم از این استفاده می‌کنم. شما بگوئید هنوز گوشت را با این دسته زدن‌ها می‌کوبید؟ می‌گوید پس با چه چیزی بکوبم؟ می‌گوئید چرخ برقی هم ندارید؟ می‌گوید برای چه می‌خواهم الحمدلله دستم سالم است و می‌توانم این دسته‌ها را بردارم. بگوئید برای جارو کردن چه کار می‌کنی؟ بگوید جارو دستی هست. برای رخت شستن هم از لگن استفاده می‌کند. زندگی او برای ما منشأ یک تحقیر می‌شود. می‌گوئیم چقدر وقت خودت را در این چیزها تلف می‌کنی؟ می‌گوید اتفاقاً زندگی خودمان را ساده برگزار می‌کنیم و وقت زیادی هم تلف نمی‌شود. هفته ای یک روز بیشتر گوشت کوفتن نداریم. ۲۰ دقیقه هم می‌شود. اشغال زیادی هم نمی‌ریزیم. در هر شبانه روز یک بار هم جارو می‌زنیم. جمع وقت او هم زیاد نمی‌شود. سلامت او هم کمتر از ما نیست. چرا ما می‌گوئیم این هم زندگی شد؟ چرا تعجب می‌کنیم؟ چون تعریف ما از حیات تعریف دیگری شده است. او هم بدون کولر به اندازه ما احساس گرما می‌کند. بدن ما به کولر عادت کرده است جایی که کولر نباشد احساس گرما می‌کنیم. او هم بعد از ظهرها می‌خوابد می‌گوید اگر خیلی خسته باشم ۲ ساعت و اگر کمی خسته باشم می‌توانم ۱ ساعت بخوابم. می‌گویم خیلی گرم است. می‌گوید نه پدرانمان هم همین طور بودند. بعد می‌گوید سرداب ما خیلی خنک است زیاد می‌خوابم برای همین توی سرداب نمی‌روم. این زندگی را که تعریف می‌کنید محیط است محیط دست کیست؟ به دست تکنولوژی است. دست فرهنگ توسعه و دست کسی است که می‌گوید اگر احساس می‌کنی محیط سازی تو ناقص است به من مراجعه کن تا من آن را درست کنم. اگر حضور مدل رفتار اقتصادی بخش خدمات را عوض کرده تا مرحله ای که محیط سازی چه در بخش دولتی و چه در بخش گروهی؛ یعنی ثروتمندان خارجی با ثروتمندان داخلی در صنعت، در رابطه بین انسان و

طبیعت و ایجاد محیط، در الگوی مصرف و در الگوی توزیع و تولید سرمایه گذاری می‌کنند. چون می‌خواهند محیط بسازند ساختن این محیط برای ولی فقیه تهدید است. می‌شود از اینها چشم پوشی کرد. گرگی خواست تا با روباهی در خوردن طعمه ای شریک شود. مقداری از طعمه را گرگ خورد روباه نگاه می‌کرد که سهم او چه می‌شود قسمت دوم را هم خورد. روباه گفت: بنا بود با هم شریک شویم. گرگ گفت: در قسمت اول که نبود در قسمت دوم هم شد... قسمت سوم را هم خدا نیافریده بود. وقتی که می‌بینیم تهدید در روزنامه به شکل فحش دادن است همه از آن مطلع می‌شوند. یعنی ارزیابی تهدیدات در وقتی که می‌گویند حقوق و مناصبی را تغییر بدهید و ساختاری را عوض کنید، آنگاه می‌گوئید تهدید شد. ولی وقتی که محیط را عوض می‌کنند. الگوی عوض کننده محیط را می‌آورند، این را ما تهدید حساب نمی‌کنیم و دلیلی ندارد که چنین اثری داشته باشد...

تهدید این است که ما در فهم تهدید دنبال تطابق و انحصار عقلی در پیدایش تغییرات هستیم. یعنی فهم ما، ما را تهدید می‌کند. چرا این حرف را می‌زنیم؟ بیماری نفس، آن بیماری است که آدم از وجود بیماری مطلع و مضطرب شود. دندان درد بگیرد و انسان احساس ناراحتی بکند برای معالجه آن اقدام می‌کند. اگر سر، دست، گوش ... درد بگیرد آن را معالجه می‌کند. آن دردی که احساس درد نمی‌کند تا وقتی که به فروپاشی نزدیک شد آن تهدید اصلی است. کسی که محیط می‌سازد و ساختار پرورشی درست می‌کند. افرادی را که معتقد به انقلاب و ارزشها نیستند می‌پرورد. تردید را آنها ایجادو تولید می‌کند، شخص مردد و منتقد را. آن تهدید، تهدید است. اگر بخواهیم در ارگانیزم سردرد و غیره مثال بزنیم، مثل امراض روحی که انسان دارای عجب یا ریا است و از آن لذت می‌برد، دارای نفاق است و شیطنت نفاق برای او طعم دارد که می‌تواند با خودش و با دیگری به یک صورت بازیگری کند و با هر کس به یک صورت سلوک داشته باشد و از این بازیگری لذت می‌برد.

یا اگر به امراض جسم مثال بزنیم من این را شنیده ام که سرطان در وادی امر و در ابتدا انسان اصلاً نمی‌فهمد که چه روی می‌دهد و وقتی متوجه می‌شود که دیگر کار از کار گذشته است. عرض می‌کنم

فرهنگی که نتواند حضور دشمن را در بستر پرورشی تشخیص بدهد و منتظر این باشد که دلالت بالمطابقه داشته باشد انحصار یک پیامد را بعنوان سببیت عقلیه. بعد در مورد نظام سرمایه داری بگویم که می‌تواند برای یک عده اثر داشته باشد و برای عده دیگر اثر دیگری داشته باشد. اصلاً پرورش، گرایش بیش از ۷۰٪ موضوع توجه او نیست. شناخت تغییرات جامعه در نظر او نیست. این را ما تهدید می‌دانیم. اینها تهدید کلان بود که عرض کردم. حال تهدید خرد را آغاز می‌کنیم. تهدیدات خرد چیست؟ مفهوم نیاز حاصل ماشین حیات بشر است. سه دایره متداخل قرار بدهید در دایره مرکزی بنویسید نیاز فطری و طبیعی. در دایره بیرونی بنویسید قدرت ارضاء اجتماعی. در دایره وسطی چگونگی ارتباط یا فرهنگ را بنویسید. اگر نباشد دایره وسطی نیازهایی را هم در مسئله شخصیت و امور سیاسی برای فرد به عنوان نیازهای سیاسی فرد هم نیازهای اقتصادی و فرهنگی فرد به صورت فطری وجود داشته باشد. تعاریف اجتماعی ارضاء را به دسته ای دون دسته آخر منحصر کند. بگوید تصمیم یک دسته خاص می‌تواند بر دسته دیگر حاکم شود و می‌تواند حق انتخاب و اختیار دیگران را به نفع خودشان حل کنند. یعنی تصمیم‌گیری دیگران را در جهت ارضاء تصمیم خودشان مجبور کنند. هکذا در باب اطلاع و در باب مصرف. عدم ارضاء که در مفهوم شرافت و شرارت در ساختارهای اجرایی ظهور می‌کند. مثال ساده اقتصادی آن این است که یک نفر از مجاری قانونی استفاده می‌کند و پول درستی را به کارشناسان برای تهیه

پروژه قرار داد می‌بندد، سفارش می‌دهد، از تضمین‌های لازم و کافی و قانونی هم استفاده کرده و آنها را در بودجه ای که قرار است شرکتش بگیرد، مشارکت می‌دهد. طرح این شرکت مثلاً در موضوع ساختن این ساعت درست شد. اول در مورد این که برای این ساعت در بازار جالی خالی هست یا خیر مشاوره گرفته است، سپس مشاوره به او داده اند و آنها را شریک کرده و با هم چیزی برای تولید ساعت درست کرده‌اند. پروژه را به وسیله شرکای خود درست کرده و فقط ارتباط ساختارها و جریان آن را می‌شناسد. به هر حال پروژه بعد از یکی دو سال به بانک می‌رود، ۲۰۰ میلیون تومان وام می‌گیرد و کاری راه می‌افتد. استارت آن با ۲۰۰ میلیون تومان است. گاه چندین میلیارد بودجه دولت تخصیص پیدا می‌کند. می‌گویند این آقا و

اطرافیان‌ش شریف هستند. تقسیم به نسبت آنها هم شرافتمندانه است. آبدار چی همین دستگاه می‌خواهد خانواده اش را به بیمارستان ببرد و ۱۰۰ هزار تومان نیاز دارد این قدر به او نمی‌دهند که تلف می‌شود. بچه‌ای

که در این خانه است می‌گوید پول هست ولی نه برای ما. این که او به طرف اعتیاد می‌آید یعنی چه؟

اصلاً دستگاه اعتیاد چه می‌کند؟ کاری که اعتیاد می‌کند این است که ارتباط این آقا را با جامعه قطع می‌کند، کلید یک بخشی از او را با محیط قطع می‌کند. مثل عالم خواب که انسان خواب شیرین ببیند، ارضاء او را به عالم تخیل می‌برد. واقعیت در ساختارهای ناهنجار می‌چرخد. به او هم لقب شرارت می‌دهند، عالم توهم برای او استراحتگاه می‌شود. با استعمال مواد مخدر از رنج و الم بیرونی به استراحتگاه درونی خود پناه می‌برد. ولی مواد مخدر او را معتاد و در نتیجه ابزار می‌کند. آن وقت وضع ورود مواد مخدر و قاچاق یعنی ناهنجاریهای اجتماعی که خرد آن اعتیاد است، فساد اداری و فساد جنسی هست. کلاً مجموعه اموری که ما به آن لقب شرارت می‌دهیم نه شرافت. این شرارتهای زیاد می‌شود و این شرارتهای حتماً برای نظام ولایت فقیه تهدید هستند. شرارت یعنی تخلف را قانون که اگر تخلف از قانون، عام شد ساختار حاکم یعنی شرافت را متزلزل می‌کند. فرو پاشی بسیاری از نظامها در تاریخ به دلیل همین مطلب بوده است. عام شدن شرارت مفهوم شرافت را که بر آیند ساختارهای اجرایی است در عمل و تحقق فرو می‌پاشد. پس دو چیز وجود دارد: یک محیط سازی ناهنجار با نظام ولایت فقیه و یک بازتاب محیطی آن محیط‌سازی. بازتاب آن تهدید خرد است و کسی که محیط سازی می‌کند، تهدید کلان است.

دستور داده‌اند که با این مطلب یعنی فساد درونی، تبعیض و فقر درگیر شوید. این دستور چه نوع دستوری است؟

اگر اینها تعریف کارشناسی و مدل‌سازی بر اساس..... نشود، مجبور است تعاریف آن در مرحله اجرا منحل شود. تعریف فقر در نظام سوسیالیستی به فاصله بین نیاز و ارضاء است و در نظام سرمایه داری به حداقل معیشت است. یعنی تعریف فقر بر حسب نظام مختلف است. اگر تعریف در مدل انجام نپذیرد منشأ این می‌شود که تعریفی که دارای مدل است حاکم شود. تعریف نمی‌تواند بر اساس مبنای ارزشی دیگری

باشد، مدل بر پایه تعاریف بر آمده از یک نظام اخلاق دیگری باشد و آن تعریفی که مربوط به نظام ارزشی غایب در صحنه اداره و عمل است، ظاهر شود.

س: چند نکته به نظر من می‌رسد. یکی این که مشکلی که در نحوه ورود و خروج بحث پیش می‌آید و آن این که کلیه عوامل بحران‌زا یا عواملی که به تعبیر امروز احتیاج به اصلاح دارد، صحیح است که همه این‌ها را به عنوان تهدید ولایت فقیه قلمداد کنیم.

ج: اگر موضوع ولایت فقیه را سرپرستی کل در نظر بگیرید. یعنی اگر آن را وظیفه او می‌گیرید، معنای آن این است که تهدیداتی که به کل است، تهدیدات به شخص اوست.

س: یعنی هر نارسایی اجتماعی پیدا شود.

ج: گاهی می‌گوئید که تهدید را بخشی، موضوعی یا موضعی ببینید اگر موضعی یا موضعی ملاحظه کردید بگوئید موضوع آن سرپرستی است و باید تهدید در توسعه گفته شود. خرد نباید گفته شود. اگر موضعی بگیرید تهدیدی جز به توسعه نیست و معنا ندارد که بگوئید کلان و خرد توسعه چیست؟ اگر خواستید کلان و خرد را در خود توسعه بفهمید می‌توانید فرض کنید بگوئید که خصوصیات شورای انقلاب فرهنگی یا شورای مدیریت حوزه بگوئید برنامه آنها و عناصرشان چیست و امثال این‌ها. بگوئید این که فرماندهی فرهنگ را به کسانی سپرده اند که عرضه فرماندهی فکر را ندارند و ابزار هماهنگی فکر را نیز ندارند، این تهدید است. تعریف کردن فرماندهی تکامل به عناصر ساختاری ثابت، این تهدید است. بسنده کردن به ساختار استاتیک در هر جامعه ای برای تعریف سینماتیک و دینامیک آن حتما تهدید است. قرار دادن شکل، اصل به در موج و تشعشع حتما تهدید است که در بحث گذشته مطرح شد. تهدید را از جای دیگر نبینید. باید ببینید مقاومت خودتان چقدر است. مقاومت را هم به فرد تعریف نکنید بلکه به ابزار خودتان تعریف کنید. شخصیت‌های اثباتی که همیشه مربوط به ساختار کلی است را به جای شخصیت‌های ثبوتی ملاحظه کردن تهدید است. اگر آزمایشگاه شما مرتباً قدرت تولید تکنولوژی جدید نداشته باشد به چه دلیل شما در تکنیک عقب نیافتید. اگر شما تحمل ابهام نداشته باشید، جستجو نکنید، مفهوم تحقیق را به تتبع

ختم کنید، در نظر گذشته غرق شوید نه حتی تحلیل گذشته، چرا تهدید نباشد؟ یا کارخانه ای چیزی می‌سازد اگر آزمایشگاه آن متوقف شود، حتماً دو روز دیگر ورشکسته می‌شود. نمی‌توان دنیا را از نظر تکاملی قفل کرد. جریان تاریخ بر اساس تکامل است و اراده الهی بر این قرار گرفته است.

س: عرض من این بود که ما از این موضع که وارد می‌شویم و تهدید را گسترده می‌بینیم، از یک زاویه درست است. ولی یک نحوه تداخل ایجاد می‌کند. یعنی اگر ما در سوالی که طرح شد موضوع بحثمان این نباشد و موضوع ما این باشد که شما در روند اصلاحات چه چیزهایی را لازم به اصلاح می‌دانید؟

ج: اول سرپرستی و سرپرستی یعنی تکامل، این را.

س: اگر بگویند که اسلامیت نظام را چه چیزی تهدید می‌کند و چگونه می‌خواهید آن را درست کنید؟

ج: می‌گویم جهت را می‌خواهم درست کنم. گاهی جهت موضوع است. اسلامیت با جهت باید حفظ شود. جهت تکامل چیست؟ ولایت فقیه سرپرستی جریان یک جهت است. گاهی موضوع را به صورت مضاف و مضاف‌الیه می‌بینید. می‌گوئید این یک عنوان شد، این هم یک عنوان شد. گاهی طبقه بندی می‌کنید و موضوع را حاکم و محکوم می‌بینید.

در حاکم بودن بودم جهت اول حاکم است، الهیت نظام، اسلامیت نظام، پشت سر آن تکامل در جهت اسلامیت است. حتماً موضوع تکامل ولایت و سرپرستی است. اگر برای ولی فقیه سوالی می‌کنید، سوال شما از تکامل است. اگر تکامل به دست دیگری افتاد برای ولایت فقیه تهدید است. اصلاً وظیفه و اختیار را شما در این قسمت تعریف کردید. بنابراین گفتیم نسبت به قانون برای عموم، موضوعیت دارد و برای ولی فقیه طریقت دارد، چون مسئولیت او سرپرستی است. فتوا نمی‌تواند برای فقیه موضوعیت داشته باشد. برای مقلد باید حتماً فتوا موضوعیت داشته باشد. شما ببینید دین چه گفته است؟

س: الآن می‌شود ۷ یا ۸ موضوع را شمرد که موضوعات کلان هستند.

ج: ۷ یا ۸ موضوع را بفرمائید تا من بنویسم. همین طور ادعا نفرمائید.

س: بله عرض می‌کنم. مسأله اسلامیت نظام، مشروعیت نظام، ولایت فقیه، امنیت ملی، وحدت ملی، جریان اصلاحات در نظام، نقد برنامه، الگوی توسعه و نقد توسعه.

ج: شما یقیناً برای هر کدام از این موضوعات تعریفی دارید که تعریف مستقل است. یعنی در نظر شما مشروعیت با اسلامیت فرق دارد آیا مشروعیت، مشروعیت دمکراتیک است یا چیز دیگر؟

س: اگر لازم باشد وارد تک تک آنها می‌شوم.

ج: عرض من این است که با دید کودکانه نه دانشجویانه این ها ۸ تا هستند

س: ولی یکی است.

ج: خیر. ولی یکی یکی آنها را به شما نشان می‌دهم.

س: خوب می‌گوئید باید بین آنها ارتباط برقرار شود.

ج: لفظ آن فرق دارد. فرق مشروعیت و اسلامیت چیست؟ اگر شرع غیر اسلامی مورد نظر شماست.....

س: خیر، مشروعیت به اصطلاح سیاسی. یعنی حقانیت.

ج: یعنی حقانیت سیاسی. خوب بفرمائید حقانیت سیاسی تا با امنیت ملی صحبت کنیم. حقانیت ملی با

امنیت ملی چه فرقی دارد؟

س: یکی از چیزهایی که امنیت ملی را به خطر می‌اندازد ایجاد تردید یا تضعیف مبانی مشروعیت است.

ج: خیر. توجه داشته باشید: امنیت را ملی تعریف کنید نه اسلامی و مشروعیت را نیز ملی تعریف کنید. بین

مشروعیت و امنیت چه نسبتی وجود دارد؟

س: به تعبیر حوزوی عام و خاص مطلق است.

ج: کدام عام است و کدام خاص؟

س: امنیت عام و مشروعیت خاص است.

ج: البته امنیت به شرطی که ملی باشد نه اسلامی. امنیت مشروط به ملیت است نه این که آن را عام کنید و

به این جا که رسیدید تعمیم بدهید. امنیت مشروط به ملیت.



س: شما می‌خواهید حداکثر بگوئید که اینها ارتباطی با همدیگر دارند. نمی‌خواهید همه را یکی کنید. اگر می‌خواهید یکی کنید بحث کنیم.

ج: خیر، چیز دیگری می‌خواهم بگویم. بحث می‌کنیم.

س: می‌خواهید همه این‌ها را یکی کنید؟

ج: خیر، من نشان می‌دهم که این‌ها.....

س: می‌گوئیم بعضی زیر مجموعه بعض هستند.

ج: خیر، بعضی‌ها عین هم هستند.

س: شاید ۲ یا ۳ تا از آنها شبیه هم باشند. اگر می‌خواهید همه را یکی کنید باید بحث کنیم، اگر ادعای شما این است.

ج: خیر کل آن را یکی می‌کنم.

س: بفرمائید دو تا چیست؟

ج: اول این که یکی الهی است و دیگری غیر الهی. در دو جهت آن را حل می‌کنم.

س: خیر، در دو جهت ممکن است ۵۰ موضوع باشد و بگوئید الهی و غیر الهی.

این دلیل نمی‌شود که دو موضوع بشود.

ج: خیر اول این تقسیم را انجام می‌دهم. بعد بینیم تداخل آنها کدام است.

س: خیر. این چیز دیگری است. اصلاً این که جهت بررسی چیست غیر از این است که موضوعات چیست؟

می‌گویند ما در فلان اداره، ۵۰ مشکل داریم، می‌گوئیم با این ۵۰ مشکل می‌توانید الهی و غیر الهی برخورد کنید.

ج: ما آ، را دو کار می‌کنیم، اول این که جهت‌گیری یعنی مبنای آن را عوض می‌کنیم که مبنا در نظر ما بیش از سه تا وجود ندارد؛ یا الهی است یا الحادی یا التقاطی.

س: مبنا که غیر از موضوع است.

ج: خیر. مبنای تعریف موضوع است.

س: شما طور دیگری این را تعریف کنید. الان بحث در مورد تعریف نیست. صحبت این است که یکی از مشکلات کشور تهدید در امنیت ملی است و شما می‌فرمائید اصلاً چنین مشکلی نیست.

ج: خیر می‌گوییم اگر طبقه بندی مفاهیم درست نشود گم می‌شوید و موضوع سوال ندارید.

س: طبقه بندی کنیم.

ج: اگر طبقه بندی داشته باشید سه تا می‌شود. الهی، التقاطی و الحادی.

س: خیر، التقاطی، الهی که موضوع نیست.

ج: خیر. یعنی مفهومی ندارید که یکی از موضوعات تحت یکی از اینها نباشد. یعنی حتی تعیین موضوع این مداد کجا پیدا می‌شود؟ فهم از آن کجا پیدا می‌شود؟

حتماً در جهت پیدا می‌شود. موضوع و طبقه بندی.

س: شما در تحلیل اسلامی، الهی. می‌گوئید من تحلیل که می‌کنم چه پیدایش.

ج: اسم را چه عنوان موضوع خارجی بگیرید، چه عنوان مفهوم بگیرید، منظور شما از موضوع چیست؟ یا موضوع منطقی است که قابل بحث است یا موضوع خارجی است و چیز دیگری هم نیست. به موضوع خارجی به شخصه دست ندارید. حتی از طریق مفهوم تغییرات را کنترل می‌کنید. مفهوم شما یا مجبور است در مفاهیمی باشد که در جهت الهی تولید می‌شود یا جهت التقاطی یا الحادی.

س: خوب این را در تحلیل رفته ایم.

ج: خیر معنای آن این است که.

س: شما ممکن است یک جور تحلیل کنید. مثلاً اسلامی تحلیل کنید یا التقاطی و الحادی تحلیل کنید.

ج: معنای آن این است که موضوع از وصف مستقل نیست.

س: مستقل نباشد.

ج: وقتی مستقل نباشد یعنی یا موصوف به اسلامیت است.

س: چرا آن را می‌پیچانیم. می‌گوئیم در کشور ما دانشگاه هست در کشور دیگر هم هست، ما می‌گوئیم اسلامی باشد.

ج: می‌گوئیم چرا نوانسته اند علاج بکنند.

س: چرا نتوانسته‌اند، حرف دیگری است. دانشگاه یک پدیده است. شما بگوئید اگر اسلامی شد یک موضوع است اگر غیر اسلامی شد اصلاً چنین موضوعی نداریم. مسأله امنیت ملی یک مسأله.

ج: اگر شما به این هم نرسیده باشید جای تعجب است. این طرف جای تعجب است.

س: چه چیزی؟

ج: اگر به این مطلب نرسیده باشید که ما هیچ گونه مفهوم مستقلی را نداریم که بتوان گفت این مستقل از نظام تحلیل موضوع است.

س: ما این را نگفتیم.

ج: اگر وابسته به نظام تحلیل است، هر موضوعی را که ملاحظه کنید محکی این موضوع یا اسلامی است. مفهوم آن نیز در اسلام تولید شده است. اگر این طور است صحیح است بگویم که این که می‌فرمائید مشکلاتی در امنیت یا مشروعیت داریم در کدام نظام تحلیلی است؟

س: این سوال، سوال واردی است. در کدام نظام تحلیل.

ج: این موضوع بدون.....

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»